



Ketabton.com

شماره ۳۸



اختصار وقایع

مهم هفته

در کشور

نطاق وزارت امور خارجه روز پنجشنبه گذشته راجع به حملات و بمباردهاى پيادرات اسراییلى بر کمپ های مهاجرین فلسطینی در لبنان گفت که حکومت افغانستان این حملات و حشیانه را همیشه به شدت تقبیح کرده و می نماید و معتقد است که حالا وقت آن رسیده تا جامعه بین المللی جدا جلوس چنین تجاوزات بیرحمانه و غیر انسانی اسراییل را گرفته و برای مجازات آن کشور تعزیرات اساسی و لازم ربه زود ترین فرصت وضع کند. هیات انجمن دوستی جمهوریت مردم چین

و افغانستان ساعت ده از ظهر روز یکشنبه با یوهاند دوکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور ملاقات نمود.

همچنان هیات ساعت دو نیم بعد از ظهر با بنیاعلی وحید عبدالله معین وزارت امور خارجه ملاقات نمود.

در خارج

در حالیکه دو وزیر بنگله دیش روز شنبه وارد هند شد تا آنچه يك خبر نگار (وجود اختلافاتی) بین دو طرف خوانده حل نماید در خود بنگله دیش مقامات مربوط به جمع آوری سلاحها که بصورت غیر قانونی نزد مردم وجود دارد ادامه میدهند.

دوکتور کورت والد هایم سر منشی موسسه ملل متحد و یکتفر نماینده وی به يك سلسله مذاکرات باروؤف دنکتاش رهبر ترکهای قبرس آغاز کرده اند.

طبق اطلاعاتیکه صبح روز یکشنبه بدست آمده در اثر جنگهای ناگهانی و شدیدى که تا نیمه دیشب در شهر بیروت دوام داشت «۷۰» نفر به قتل رسیده و ۳۰۰ تن دیگر مجروح گردیده است ۲۰۰ نفر دیگر از وسط راه ربوده شده اند.

نماینده رویتر در خبری که از لاهور مغایره نموده متذکر شد که احزاب مخالف حکومت پاکستان روز ۲۸ قوس «۱۹ دسمبر» را بحیث روز اعتراض ملی علیه سیاست های حکومت ذوالفقار علی بوتو صدراعظم پاکستان اعلام نمودند.

پرتگال مناسبات خود را با اندونیزیا نسبت به آنچه «تجاوز آشکار نیروهای عسکری- اندونیزیا بر پایتخت تیمور شرقی» خوانده است قطع کرد.

بنیاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم قبل از ظهر روز سه شنبه از مهمان محترم شان بنیاعلی نیکولای ویکتورویچ بودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در میدان هوایی بین المللی کابل استقبال نمودند.

بنا بدعوت بنیاعلی رئیس دولت و صدراعظم صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی برای يك بازدید رسمی و دوستانه از افغانستان ساعت ۱۰ او نیم قبل از ظهر توسط طیاره مخصوص وارد کابل گردیدند.

قرار يك خیر دیگر

بنیاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم ساعت سه بعد از ظهر همانروز با بنیاعلی نیکولای بودگورنی صدر هیات رئیسه شورای عالی اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی در قصر ریاست جمهوری ملاقات و مذاکره کردند.

درین مذاکرات که در فضای بسیار دوستانه و صمیمانه سه ساعت دوام کرد، روی مسایل ذات البینی، موضوعات منطقه و مسایل بین المللی مورد علاقه، بحث و تبادل نظر صورت گرفت.

بنیاعلی بوهو سلاف خنیو يك وزیر امور خارجه جمهوریت سو سیالیستی چکوسلواکیا بنا بدعوت بنیاعلی وحید الله معین سیاسی وزارت امور خارجه برای يك مسافرت رسمی به افغانستان روز یکشنبه وارد کابل شد.

قرار يك خیر دیگر بنیاعلی خنیوپك ساعت چار بعد از ظهر با بنیاعلی وحید عبدالله ملاقات و مذاکره نمود.

طی این مذاکره بین طرفین راجع به روابط و همکاریهای افغانستان و چکوسلواکیا و سایر مسایل مورد علاقه دو کشور تبادل نظر صورت گرفت.

امروز پنجشنبه بیست قوس مصادف باروز عرفات و روز جمعه بیست و يك قوس روز اول عید سعید اضحی می باشد.

مولوی عبدالصیر رئیس مقام عالی تمیز وزارت عدلیه گفت چون در کشور عربستان سعودی شرعاً ثابت شده که روز پنجشنبه نهم ذیحجه الحرام ۱۳۹۵ هجری قمری مصادف باروز عرفات میباشد بنا بران روز جمعه بیست و يك قوس روز اول عید سعید اضحی است.



بنیاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم با مهمان محترم شان بنیاعلی نیکولای بودگورنی در حالیکه سلام گارد تشریفات را قبول میفرمایند.



بنیاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم و قعیکه وزیر امور خارجه چکوسلواکیا را در قصر ریاست جمهوری پذیرفته و با وی صحبت مینمایند.



بنیاعلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم هنگامیکه سفیر کبیر غیر مقیم جمهوریت دیموکراتیک ویتنام در افغانستان را برای تقدیم اعتماد نامه اش پذیرفتند.

فهرفته

بمقصد کمک و مساعدت به مامورین واجبران دولت سرازوژیکشبه برای کویونداران جای توزیع میگردد.

بمقتضای ریاست کورانیف مامورین گفت حکومت برای دفع نیازمندی های کویونداران بامقصدار جای ازخارج توزیع نموده است که از طریق معازره های مربوط کورانیف مامورین در معازره مقابل ارائه پارچه کویون بامقصداریست جای تمام بوزن پنجاه گرم در اصل نسبت و هفت افغانی توزیع مینماید. منبع علاوه کرد کویونداران میتوانند از روز یکشنبه جای استحقاقه برج کوس خوشرا از معازره های مربوط بدست بیاورند.

بمقصد کمک با مامورین واجبران دوا بر دولتی از طریق معازره های ریاست کورانیف مامورین واجبران رخت توزیع میگردد. یک منبع از ریاست گفت که کورانیف

مامورین واجبران یک اندازه رخت رانیه نموده و با مامورین واجبران دولتی توزیع مینماید. منبع علاوه کرد مامورین واجبران میتوانند در مقابل ارائه پارچه های احتیاطی مافوس کویون شان، پنج متر فلین از قرار فرمتر ۱۶۱ افغانی و هفت و نیم متر کتان برکلان فرمتر ۲۰۰ افغانی که نمونه های آن در همه معازره های موجوده افغانی شده است بخدمتدارند.

به ارزش اضافه از بیست و سه مینوز و پنجاه و نود هزار افغانی کود کیمای و کتیم اصلاح شده بمتاور استفاده در کتیم تیرهای به دهانسان کتیم، شکار وید کسان توزیع گردیده است. و در کتیم و نظار هنوز ادامه دارد. منبع اضافه کرد برای اینکه دهانسان از کود و کتیم در کتیم استفاده نموده باشند توزیع از طور فرجه صورت گرفته است.

پیک ژوندون

تجدیل این ایام فرخنده یا خاطره ای که میتوان آنرا بزرگترین نمونه اینار وفداکاری انسان در راه رضای خدا و سر مشق اینارواز خود گذری در راه ایمان و عقیده دانست برای هر فرد مسلمان خیلی آموزنده و درخور تامل است.
از بیانات رئیس دولت و صدراعظم

پنجشنبه ۲۰ قوس ۱۳۵۴ برابر با ۹ ذیحجه الحرام ۱۳۹۵ مطابق ۱۱ دسامبر ۱۹۷۵

عید اضحی

تمام مسلمانان پس از ادای نماز عید حلول عید را به دیگر شان مبارک باد و تهنیت میگویند و روز های خوش را برای یکدیگر آرزو میکنند. در ایام عید به استقبال کسیکه تیرگی به او در میان باشد، رفتن، امکان رفع کدورت ها را بوجه نیکو و شایسته مساعد ساخته است. پو شیدن لباس نو نیز بر اساس این مفکوره بوجود آمده است که همانطوریکه یک مسلمان در روزهای عید لباس های نو به تن میکند بهمان گونه بایست افکارش را بخصوص اگر اندیشه کینه جو یانه و خصومت آمیز با کسی داشته باشد، نوگرداند و ذهنش را سر از نو با صیقل صلح، دوستی، صفای نیت و محبت شستشو دهد و هرچه افکار و اندیشه بد در انیر دماغ دارد پاک از میان بردارد. بدینترتیب مجله ژوندون حلول عید سعید اضحی را به تمام مسلمانان افغانستان و لپهان تبریک و تهنیت گفته و روز های خوشی را در ایام فرخنده عید برایشان آرزو میکند.

با ادای این وجیهه ایام عید را با خوشی و سرور سپری می نمایند. بهمین ترتیب در آسنا نه عید اضحی، روز عرفات، یکتعداد مسلمانان به زیارت خانه خدا، ادای فریضه حج که رکن پنجم اسلام است مفتخر گردیده و به یک آرزوی مقدس نایل میشوند. بنا بر این مناسبت نیز که مسلمانان به یکی از آرزو های دینی خویش دست یافته اند، در ایام عید اضحی خوشی میکنند و این روز ها را شادمانه تر از هر وقت دیگر تجلیل می نمایند. ایام عید روز های است متبرک و فرخنده که در این هنگام بسرای مسلمانان زمینه و امکان ناتی مهیا میگردد تا اگر خصومت، کینه و دشمنی در میان باشد رفع گردد و خاطره های زشت و خصومت آمیز از لوح ضمیر شان پاک گردد. راستی اینست که در ایام عید این امکان برای همه وجود دارد تا دل های شان از عداوت و کینه توزی پاک گردانند. روی همین ملحوظ

عید سعید اضحی فرخنده ایامی است که مسلمانان سر تاسوسر جهان از آن تجلیل بعمل آورده و در روزهای پنجم عید وجیهه قربانی را مطابق به متون فقه حنفی بجا می آورند. ادای قربانی بر هر مسلمان توانا و مستعد واجب است زیرا حضرت ابراهیم (ع) بنا بر سه فرمان پروردگار مامور گشت تا فرزندش حضرت اسماعیل را قربانی کند. و بدینترتیب حضرت ابراهیم (ع) در برابر یک آزمون عظیم قرار میگردد و ازین امتحان دشوار و امر خطیر پیروز مند بدر میاید و قربانی اسماعیل (ع) بروی نهی میگردد. و بجای فرزند، حضرت اسماعیل کوسفندی را قربانی میکند. از همین جاست که مسلمانان مستعد و کسا نیکه توانا یسومادی قربانی را دارند. همانطوریکه در خطبه نماز عید اضحی خطبا بیان می دارند، بنا بر احکام و دساتیر دین اسلام قربانی میدهند و یکی از وجایب اسلام را بجای می آورند و

پیام بنیادگلی رئیس دولت و صدراعظم

بمناسبت روز حقوق بشر

این پیام بمناسبت سیست و هفتمین سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر، شب چارشنبه توسط پوهاند دکتور نوین وزیر اطلاعات و کلتور از رادیو افغانستان فرانت گردید.

تجلیل مینمائیم، اکثریت جامعه بشری با آلام و مصائب از قبیل فقر، بیسوادی و بیماری دست به گریبان اند.

موجودیت چنین بی عدالتی ها به سویه جهانی، تطبیق کامل برنسیب های حقوق بشر را که مندرج اعلامیه جهانی حقوق بشر میباشد، دشوار میسازد. ناگزیر است اظهار نمود که بدون پی ریزی یک نظام نوین اقتصادی و تطبیق آن یک گام مؤثر در راه رسیدن به اهداف اعلامیه جهانی حقوق بشر و صلح دایمی و پایدار متصور نیست.

در خاتمه یکبار دیگر اهمیت این مناسبت جهانی را تأکید نموده، از اقدامات و فعالیت هایی که تاکنون تسخت سر پرستی مؤسسه ملل متحد در راه تطبیق اعلامیه جهانی حقوق بشر خصوصاً در دوران دهه انکشاف حقوق بشر صورت گرفته است، بنماینده گی از مردم و حکومت افغانستان تقدیر مینمائیم.

(شام ۱۸ قوس ۱۳۵۴)

به این روز مهم وفر خنده جهانی یکبار دیگر یادها نمیکنند اگر چه بیش از یک ربع قرن از اعلامیه حقوق بشر سپری گردیده، با آنهم در بسیاری نقاط دنیا مردمانی وجود دارند که از حق تعیین سربوشت و رهایی از سلطه استعمار، که حق مسلم هر جامعه بشری است، محروم اند. بادرک این واقعیست آرزو مندیم که درین راه تدابیر بیشتر و مؤثر تر از طرف ملل متحد که پشتیبان حقوق اساسی بشر میباشد، اتخاذ گردد تا آنهاییکه تاکنون از حق مسلم خویش محروم اند بان نایل آیند برای نیل به این اهداف عالی همچنان لازم است تا جامعه بشری باور دسته جمعی برای از بین بردن استعمار، هر نوع تبعیض نژادی، اقتصادی، سیاسی، کلتوری و اجتماعی همکاری نمایند.

بانیست گفت: وقتی که سالگرد اعلامیه حقوق بشر را

فردا که مصادف با سیست و هفتمین سالگرد اعلامیه جهانی حقوق بشر است، افتخار دازم بار دیگر بنا م مردم و حکومت افغانستان، پشتیبانی کامل خود را از اساسات اعلامیه جهانی حقوق بشر ابراز دارم.

افغانستان با اعتقاد راسخ به منشور ملل متحد و برنسیب های مندرجه اعلامیه جهانی حقوق بشر، همواره در امور و فعالیت هایی که منظور آن تحقق جهانی برنسیب های حقوق بشر باشد، سهم فعال داشته و از حقوق مردمی که در راء تعیین حق سربوشت، از بین بردن استعمار، سلطه اجنبی، ابارتاید و سایر اشکال تبعیض نژادی در مبارزه اند پشتیبانی کامل نموده است. علاوه نمایندگان افغانی در تدوین میثاقهای حقوق بشر و امور کمیسیون های حقوق بشر مجدانه همکاری نموده اند.

حکومت افغانستان نسبت

صفحه ۴

توجه بیشتر مابه بهبود وضع اقتصادی و تحولات اجتماعی ماست

آنچه را که وعده داده ایم در ایفای آن کوشیده ایم و خواهیم کوشید

هیچ جنبش ملی تا و قتی از افکار و عقاید فرزندان این خاک و پشتیبانی و تایید ملت افغانستان سرچشمه نگرفته باشد موفق نگردیده و نخواهد گردید .

ریاست دفتر جمهوری روزه افوس صاحبه بناغلی محمد داؤد رئیس دولت و صدراعظم را که با بناغلی گری ویر نماینده روزنامه نوموند چاپ پاریس بتاريخ ۱۲ فوس ۵۴ در قسور ریاست جمهوری صورت گرفته به نشر سپرده است .

سوال - ۱

سوال - بناغلی رئیس دولت اینک دوسال می شود شما قدرت را بدست گرفته اید از جولای ۱۹۷۳ باینطرف چه تغییراتی در افغانستان رخ داده است شما اصلاحات اراضی و قانون اساسی را وعده داده اید . این دو موضوع به کجا رسیده است ؟

جواب - شما میدانید که دوسال برای تطبیق تحولات بزرگ و باین زودی برآورده ساختن تمام نابسامانی های دیرینه مدت زیادی نمی باشد . در حال حاضر شرایط فعلی تو چه بیشتر مابه بهبود وضع اقتصادی و تحولات اجتماعی ماست که باتوجه کامل و مساعی دوامدار در تنظیم و تطبیق آن یکی بعد دیگری میگوئیم که البته تفصیل هر کدام آن درین فرصت کوتاه میسر نیست .

امادر صورتیکه مایل باشید میتوانید از طریق وزارت خانه های مربوط از جزئیات آن آگاه شوید .

آنچه را که وعده داده ایم در حدود امکانات در ایفای آن کوشیده ایم و خواهیم کوشید .

قانون اصلاحات ارضی تکمیل و نشر شده است و یکسال بعد نافذ و عملی خواهد شد . بدیهی است در جریان این یکسال تشکیلات، لوایح و مقررات قانون اصلاح ارضی ترتیب و تنظیم خواهد شد .

همچنان غور و تدقیق مسوده قانون اساسی آینده افغانستان به کمیسیون باصلاحیت تری سپرده خواهد شد تا درباره اش مشوره و نظر بدهد در آنوقت

بعد از ارزیابی دولت مسوده قانون اساسی به لویه جرگه غرض تصویب تقدیم خواهد شد .

سوال - ایران برای انکشاف منابع افغانستان تعهدات مهمی کرده است . آیا بناغلی رئیس دولت می توانند راجع به روابط افغانستان با ایران توضیحاتی بدهند نظر شما راجع به پیشنهاد ات اخیر که ایران به ترکیه و پاکستان در مورد تولید مشترک سلاح کرده است چیست ؟

جواب - بلی ما از کمکهای قابل قدر همسایه دوست ما ایران در پلان هفت ساله افغانستان متشکریم و روابط ما با ایشان کاملاً دوستانه و صمیمانه می باشد . درباره قسمت اخیر سوال تان به عقیده من دفاع از استقلال و حاکمیت ملی وظیفه هر ملت است . اما مسابقات تسلیحاتی در هر زمان و هر جاییکه باشد موازنه ها را بر هم میزند تشنجات بار میاورد و در نتیجه گمان نمیکنم بسود صلح جهانی تمام شود .

سوال - بوتو صدر اعظم پاکستان در یکی از بیانات اخیرش مطلبی درباره تقویه و تجهیز قوای افغانستان در حواشی سرحدات پاکستان گفته است . نظر شما در این باره می خورم بدانم .

جواب - درین باره چند روز قبل وزارت امور خارجه افغانستان حقایق را توضیح کرده است می توانم یکبار دیگر بگویم که تنها ما بناغلی بوتو

کاملاً عاری از حقیقت است . سوال - به نظر شما بهترین وسیله عادی ساختن روابط افغانستان با همسایه اش پاکستان چیست .

جواب - بهترین وسیله عادی ساختن روابط ، واقع بینی، حسن نیت طرفین و تصمیم در حل عادلانه پروبلم از راه مفاوضات و مذاکرات دوستانه و صلح جویانه می باشد .

سوال - بناغلی رئیس دولت هنگامیکه شما قدرت را بدست گرفتید سقوط سلطنت در افغانستان بحیث یک کامیابی اتحاد شوروی قلمداد شد . روابط فعلی شما با مسکو از چه قرار است .

جواب - شما به زعم و مقصد خود نسبت به انقلاب ملی ما هر تعبیر خواسته باشید بکنید مربوط بخود شماست اما آنچه من می توانم بصراحت بگویم اینست که هیچ یک جنبش ملی تا وقتی که از افکار و عقاید فرزندان خود این خاک و پشتیبانی و تایید ملت افغانستان سرچشمه نگرفته باشد موفق نگردیده و نخواهد گردید اوراق تاریخ کشور ما بهترین شاهد آن است .

بجواب قسمت اخیر سوال شما باید بگویم که روابط ما با اتحاد شوروی بیش از نیم قرن همواره بر اساس دوستی احترام متقابل و حسن همجواری استوار بوده و امیدوارم همیشه چنین خواهد بود .

سوال - درین اواخر سه قرار داد مهم بین کشور شما و فرانسه منعقد شده است . بناغلی رئیس دولت همکاری بین افغانستان و فرانسه را چگونگی در نظر دارند .

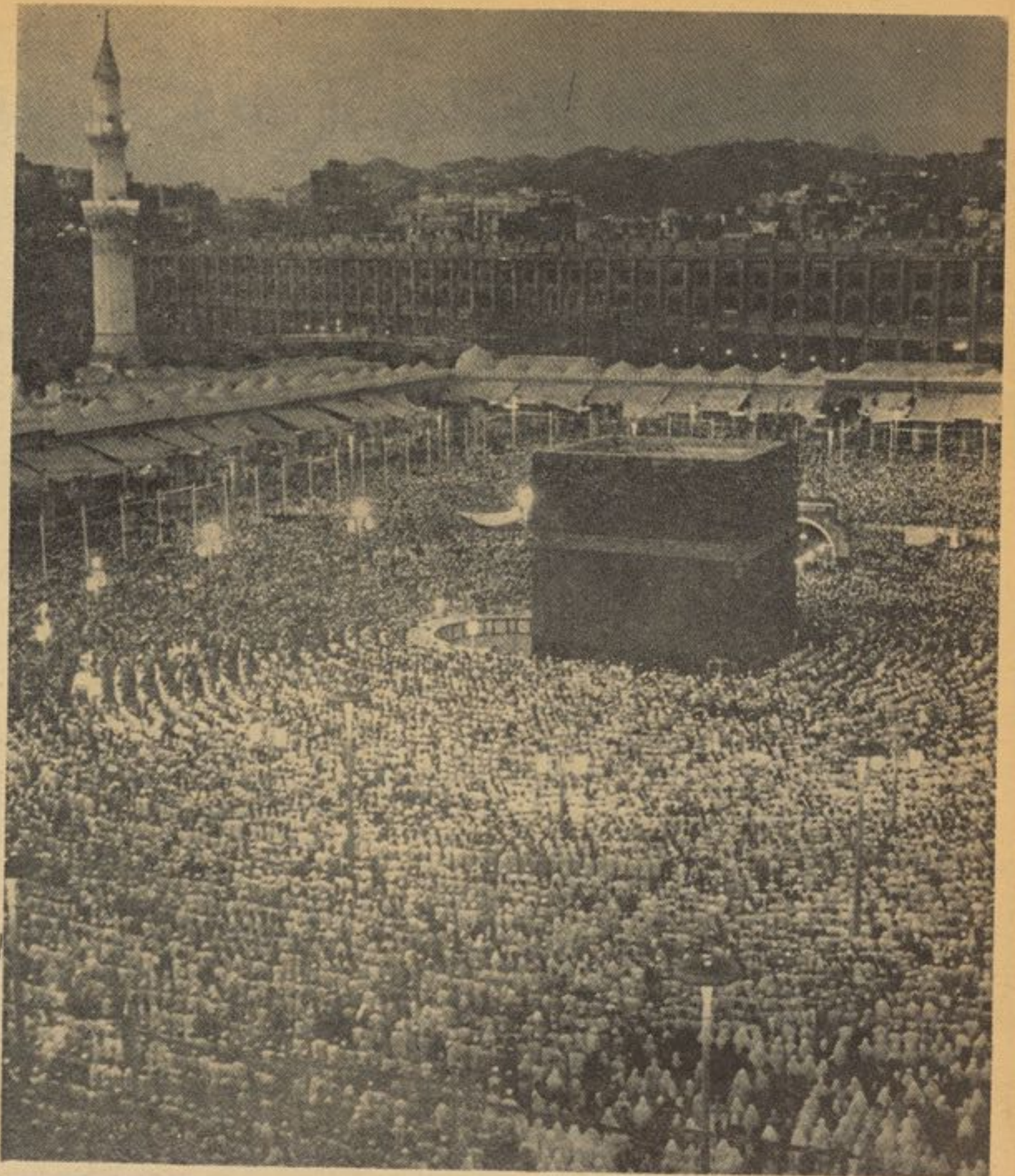
جواب - شکی نیست که ما همیشه با فرانسه روابط دوستانه داشته ایم . اکنون هم خوشبختانه قرار داد هایی درباره تفحص نفت وادی کتواوسرووی پروژه های راه آهن و بند فراه رود با فرانسه امضا گردیده و در برخی پروژه های دیگر نیز فرانسوی ها کار میکنند و امیدواریم که این همکاری بیشتر گردد .

سوال - می خواهم نظر تان را درباره بازار مشترک اروپا و علاقه افغانستان بدانم .

جواب - قبل از نظام کنونی دولت افغانستان درباره بازار مشترک اروپا طالب معلومات شده بود اکنون هم وزارت تجارت مادر صدد تکمیل این اطلاعات است تا بداند که شرایط و دیگر مسائل بازار مشترک چه می باشد . مادر حال حاضر صرف تماس هایی برقرار کرده ایم .

سوال - هرگاه با شرکت در بازار مشترک از نظر اقتصادی موافق باشید می خواهم از نظر سیاسی موافق افغانستان را بدانم .

جواب - هرکاری را در مقیاس منافع و هدفهای ملی خویش می سنجم و قضاوت و تصمیم ما هم بر اساس آن صورت میگیرد .



هرسال جمعیتی بیش از یک و نیم میلیون حاجی به ادای فریضه حج می پردازند .

نوشتة : عبدالصیر سعید

عید قربان

بزرگترین عید اسلامی

عید قربان، بزرگترین عید دینی مسلمانان و هنگام تجدید خاطرة فداکاری بی مانند است که یکی از بزرگترین رهبران بشریت حضرت ابراهیم خلیل علیه السلام در راه عقیدموایمان انجام داد .
این پیامبر بزرگوار که در عالم رؤیا ماموریت یافته بود تا فرزند هفت ساله خود اسمعیل را قربانی کند. با همه مهر پدری و فرزندی که یک امر طبیعی و فطری است، این ماموریت دشوار را بجان و دل پذیرفت و حاضر شد که فرزند رابه قربانگاه بسرد و ماموریت خود را انجام دهد. اما در آخرین لحظه در همان وقتی که به اجرای ماموریت دشوار خود عهد گماشته بود، به او امر شد

که بجای فرزند، گوسفند را قربانی کند و بدین صورت، فرزندش از قربانی شدن معاف شد و خودش ازین امتحان بزرگ کامیاب بیرون آمد .
خدا میداند که از آن روز، چند قرن یا چند هزار سال گذشته است ولی خاطرة ایسن فداکاری و خلوص نیت و قوت ایمان و عقیده

همیشه چون مدال افتخاری برسینه فرزندان اسمعیل میدرخشید و باید هم میدرخشید .
چند سال بعد از آن روز که با دهم ماه ذی الحجه و عید قربان، مصادف و مطابق دانسته شده است، در همان سرزمین (که واقعه یاد شده در آنجا رخ داده بود و بکه و مکه و ام القری نام یافته است) عبادتگاهی خاص برای پرستش خدای جهانیان به دست همان پدور فرزند فداکار و یکتا پرست بنیاد گذاری و آباد شده که پس از گذشت قرنها، زیارت آن درآیین مقدس اسلام عنوان حج یافت و یکی از عبادات و فسرا یض مخصوص این دین بشمار رفت و از سال دوم هجری که فتح مکه بدست مسلمین صورت گرفت تا به امروز که یک هزار و سیصد و هشتاد و پنج سال از فتح مکه میگذرد، در هر سال هزاران نفر از مسلمانان از هر گوشه و کنار جهان برای ادای فریضه حج بسوی شهر مکه رهسپار میگردند و اعمال حج را در طی مراسم باشکوه خاصی آن انجام میدهند و واپس به شهر و دیار خود مراجعت میکنند و بطوریکه ارقام واحصائیه ها نشان میدهد در هر یک از دوسه سال اخیر جمعیتی بیش از یک و نیم میلیون حاجی به شهر مکه وارد شده به ادای فریضه حج پرداخته اند و با عبادت عمره را که در غیر از ایام مخصوص حج صورت میگیرد، انجام داده اند .

روز دهم ذی الحجه، گذشته از اینکه در شهر مقدس مکه، در پیرامون خانه کعبه مراسم حج و طواف صورت میگیرد، در همه جهان اسلام بعنوان بزرگترین عید یاد میشود یک روز بیشتر از آن یعنی نهم ذی الحجه که مصادف با روز توقف حاجیان در عرفات است، بهمان مناسب روز عرفه نامیده میشود که آن نیز در تاریخ اسلام یکی از روز های متبرک بشمار میرود .

استاد علامه ابوریحان بیرونی در کتاب معتبر و مشهور خویش التلخیص در بسارة این روز ها نوشته است :

((و دهة نخستین از ذی الحجه، روز گار حرام خوانند و هشتم از آن، روز ترویبه و نامش از آب نهاده است حاجیان را تاسیر شوند، و نهم روز عرفه که حاجیان بعسرافات باشند و حج یابند و دهم روز از ذی الحجه عید گوسپند گشان که حاجیان بمعنی قربان کنند

و بدین روز و دوروز از پس وی روزه داشتن حرام است)) (التلخیص ص ۲۵۲-۲۵۳)
در متون قدیم دری چون زین الاخبار گردیزی و تاریخ بیهقی و بخصوص ص در دیوانهای اشعار شاعران بزرگ ما همچون جزایشان در باره مراسم عید قربان و اهمیت فرخی و سنائی و مختاری و ازرقی و جامی و



منظره از هزاران خیمه حاجیان در دامنه کوه عرفتات



عیدت مبارک برادر داخل حاجیان و غازیان

گاهی این یاد آوری به صورت تلاوت قرآن کریم و ادعیه بابت اهداء ثواب آن به ارواح پاکان و نیکان و بیروان ناتناه به اموات مورد نظر اجرامیشود، در بعضی از شهرها مانند هرات، در سحرگاه روز عید و غالباً قبل از طلوع آفتاب، مردم به زیارت اهل قبور

لطفا ورق بزنید

مجموعه ای تشکیل خواهد شد مرکب از یک سلسله سر گلشتهای عبرت آمیز و حکمت آموز، و نازک خیالی های شاعرانه و لطیف که در نوع خود بسیار جالب خواهد بود. همچنان در ضمن امثال عامیانه که از دورانیهای کهن بیادگار مانده است، متلهای شیرین و بر معنی بسیاری راجع به عید قربان آمده است که آن نیز با همت نویسنده بر حوصله میتواند منبع خوبی برای غور در مسایل جامعه شناسی بشمار رود و اما درین مقاله کوشش میشود که از میان مراسم فزون عید به ذکر چند رسم مهتمتر پرداخته شود.

یاد از رفتگان :

در کشورها، در روزهای عید قربان، مراسمی رایج است که بعضی از آنها عمومی است و در سراسر مملکت معمول است و برخی به مناطق معین اختصاص دارد. مثلا ادای نماز عید و قربانی در همه جا صورت میگیرد و در آداب و رسوم و شرایط آن هیچ فرقی بین نقاط شرقی و غربی، یا شمالی و جنوبی کشور دیده نمیشود. اما بعضی رسوم و آداب جمعه یاد آوری از رفتگان و خیرات و میراث بمنظور ترویج روح آنان در هر جایه شکل خاصی صورت میگیرد.

شام هشتم ذیحجه که شب عرفه است، در بین عوام به شب مردهها یعنی شبی که باید از اموات یاد کرد معروف است. در بعضی از شهرها مانند کابل، هرات، مزار شریف، در آن شب حلوا میزنند و بین همسایگان و عابران توزیع می نمایند، در ولایات فراه و جوزجان، نان یامیوه تازه و خشک مانند خرما کشمش، وانگور، تقسیم می نمایند، در غزنی پول نقد به فقیر و مسکین میدهند و در هر صورت کسانی که این چیزها را دریافت میکنند، عباداتی از قبیل خداوند اموات شمارا رحمت کند، خداوند رفتگان شمارا بیامرزد یا خدا قبول کند. به شخص تقسیم کننده میگویند و او نیز در جواب میگوید: خداوند والدین شمارا هم رحمت کند.

و اهمیت خاصی که این روز در روز گاران پیشین داشته است مطالب گوناگون می توان یافت که مطالعه آنها لذت بخش است و اگر شخصی با حوصله ای در گرد آوری نکات و ابیات مذکور همت بگمارد، بی گمان



دو نفر از ریش سفیدان با صمیمیت همدیگر را در آغوش فشرده عید مبارکی میکنند.



در روز های عید بازار فروشنده ها خوب گرم است .

نوکران و خنده خودوحتی به خدمه همگان خود عیدی میدهند و مایه دلخوشی ایشان را فراهم می نمایند .
ورزشها :

در ولایت غور و دیگر ولایات هر گزری افغانستان ، روز های عید را با انجام دادن ورزشهای محلی ، همچون سوار کاری و اسب دوانی ، کشتی گرفتن و پهلوانی ، تیر اندازی بوسیله تیروکمان و گاهی تفنگ و دیگر ورزشها میگذرانند و هر کس به تناسب استعداد و توانایی خود ، هنرنمایی میکند که البته از طرف بقیه در صفحه ۵۸

گسترده میشود ، بعضی ها بجای شیرینی از آبندها باطعام غذایی که مخصوصا در روز های عید میپزند ، پذیرایی میکنند و این البته مربوط به استطاعت صاحب خانه یا رسم خاص محل می باشد ، بعضی فقط به دادن یک پیاله چای اکتفا میکنند .

درین دید و بازدید ها ، بعضی از خانواده هارسم دارند که برای اطفالی که تنها یا به همراهی اولیای خود به عید مبارکی می آیند ، مبلغی جزئی برسم عیدی میدهند و ناگفته نماند که عیدی دادن تنها برای اطفال اختصاص ندارد ، بعضی که صاحب استطاعت می باشند به

ناسومین روز عید صورت میگیرد ، بعضی اشخاص ، قبل از ادای نماز عید ، چیزی نمیخوانند و مانند روزه داران صبر میکنند تا عمل قربانی انجام یابد ، آنگاه از گوشت آن تناول میکنند ، البته امسال ایشان از غذا خوردن تا آن وقت ، روزه داری نیست ، زیرا چنانکه از قول استاد ابوریحان بیرونی یاد شد ، روزه گرفتن در روز عید جایز نیست ..

در اینجا هم بدنیت به یک رسم خرافی اشاره شود و آن نگهداری (چشم قربانی) است به این معنی که در بعضی از خانواده های عقید و معتقد به خرافات ، مرسوم است که چشم گوسفند قربانی را از حدقه آن بعد از ذبح ، خارج می نمایند و آنرا خشک می کنند ، سپس برای آن ، چوگاتی از طلا یا نقره میسازند (مانند نگین دان) و آنرا بر شانه اطفال تعلیق میکنند و معتقدند که با بودن آن ، طفلشان از چشم زخم محفوظ خواهد ماند .

دید و بازدید :

دید و بازدید از دوستان و همسایگان و اقارب ، یکی از بهترین مراسم روزهای عید است و وجه بسا اشخاصی که درین روزها به دیدن اشخاص میروند که قبلا میان آنها کدورت و ملالی وجود داشته است و بدین وسیله دشمنی هارابه دوستی مبدل میکنند مصافحه و معافه (بفصل کسی عطفیعا درین دید و بازدید هافراوان است در بعضی از خانه ها بساط شیرینی خوری

می ستابند و فاتحه و اخلاص میخوانند . درین ضمن بدنیت که از یک رسم نا پسند که در اغلب مناطق کشور قبلا بسیار معمول بود و اکنون کم شده است یاد کنیم و آن رسم برگذاری عید اول است یعنی تشکیل مجلس تعزیت برای کسی که روز عید ، نخستین عید بعد از وفات او محسوب میشود ، که چنین اشخاص طبعاً ایام عید را که باید به شادمانی سپری کرد بر خود و منسوبان خویش تلخ میکنند و بسا گسرتدن گلیم عزا عیش خویشتن و ایشانرا به اندوه مبدل می نمایند و باید با این رسم ناپسند هر چه بیشتر مبارزه کرد .

قربانی :

قربانی کردن ، در همه جا مروج است و هر کس به تناسب استطاعت مالی خویش درین کار که یک نوع کمک به فقرا و مساکین است سهم میگیرد ، بعضی که مکتب بیشتر دارند ، گاویا شتر یا چند گوسفند قربانی میکنند ، برخی به ذبح یک گوسفند اکتفا می نمایند ، بعضی اشخاص هم بصورت مشترک ، هر کدام مبلغی روی هم مگذارند و از مجموعه آن بولهای یک گوسفند یا گاو تهیه می کنند و قربانی می نمایند و البته آنانیکه استطاعت ندارند ، قربانی در کتب فقهی برای حیوانی که جهت قربانی انتخاب میشود و طرز تقسیم آن شرایطی ذکر شده که اینجا محل بحث آن نیست و معمولاً عمل قربانی از روز اول عید بعد از ختم نماز عید



دو کودک خردسال عید را به هم دیگر خود تبریک میگویند .

کنسرتستاره شناخته شده غرب در کابل



ژان پی یر آرمنیگو پیانو نواز معروف فرانسه.

صفت نایاب است درک میگردد»
آرمنیگو طی مصاحبه به خبرنگار ژوندون گفت:
این اولین بار است که به افغانستان، مملکت باستانی و خوش بقیه در صفحه ۵۹

درفهرست آثار وی بر علاوه کمپوز های فوق، آثاریکه توسط چندآله موسیقی محدود نواخته میشود و میتوان نغمات جالبی را کمپوز نمود هم دریا فت نمود.

بعضی از نشریه های معتبر و سرتاسری فرانسه درباره این هنرمند شان نظریاتی دارند که تقدیم شما هنر دوستا می کنیم.

گید موزیکال می نویسد «تو صیف وستایش بی حد درباره آرمنیگو صدق می کند»

فینکارو عقیده دارد: «ذوق پر بهاو تخنیک مستحکم و پایدار خاصه آرمنیگو است»

هارمونی اظهار میدارد آرمنیگو مفسر ظریف و پر احساس است
شیرزو یکی دیگر از نشریه های فرانسه میگوید: «آهنگهای مقبول آرمنیگو از تخنیک عالی و طرز زیبا نواختن آن مخصوصا هیجانات درونی هنرمند که یک

اشتراک ورزیده وانتشاراتی از خود تهیه نموده است.

آرمنیگو دارای آثار زیادی در موسیقی است از باخ گرفته تا استوک و نیز آهنگهای جدیدی را - شخصا برای اولین بار کمپوز نموده است.

آثار موسیقی دانان بزرگ که توسط وی تنظیم گردیده قرار ذیل است:

-بتوفن (سونات کانسرت تول پنجم)

-لشت (سونات کانسرت دوم)

-پروگوفیف (کانسرت تول اول وچارم)

- شوپن در اوپل (کانثردولانویی ودوکانسرتو)

-یا رتوک (سونات کانسرت تول دوم)

همچنین آثار بولیز و استوک ها وزن ورومانه توسط آرمنیگو تنظیم و ترتیب گردیده است.

«ژان پی یر آرمنیگو» پیانو نواز مشهور فرانسه کنسرتی درادیتوریم لیسه عالی استقلال اجرا نمود که مورد علاقه حاضرین قرار گرفت. ژان پی یر آرمنیگو که یکی از ستاره های شناخته شده دنیای غرب میباشد در بسیاری از ممالک اروپایی کنسرت های اجرا نموده است.

وی برای اجرای کنسرت از طرف مرکز کلتوری سفارت فرانسه به کابل برای دو شب دعوت شده بود.

مابرای شناختن وی و معلومات مزید علاقمندان و هنر دوستان مصاحبه ای با آرمنیگو به عمل آورده ایم که ذیلا پیشکش می نمایم آرمنیگو در ۱۷ ژوئن ۱۹۴۳ در فرانسه تولد گردیده است و تحصیلات موسیقی راهمراهی مارسل ژاکی نوکه رهنمای موسیقی هنر مند معروف ریونات بود و پی سر سانکان وژان میکولت دردارالمعلمین عالی موسیقی پاریس دنبال نموده و دروس تکاملی موسیقی را در سالسبورگ سی این وپاریس همراه باژاک فوریه جیانتی که از هنر مندان معروف اروپا میباشد ادامه داده است و فعلا بالای تیزس دکترای خود درباره موسیقی کار می کند.

آرمنیگو به سن ده سالگی جایزه اول موسیقی روایم دولای موزیک را دریافت نمود و در ۱۹۶۵ در رادیو تلویزیون فرانسه ایفای وظیفه می نمود در سال ۱۹۶۶ موفق به گرفتن لیسانس کنسرت ازدارالمعلمین عالی موسیقی پاریس گردید.

از سال ۱۹۷۲ بدینسو به صفت آمر مرکز کلتوری کریتالی و مدیر هنری فت موزیکال در سنت بوم فرانسه اجرای وظیفه مینماید.

از ۱۹۶۶ به اینطرف آرمنیگو در پاریس و اکثر شهر های فرانسه و اروپا کنسرت های متعددی را اجرا نموده است بر علاوه همکاری در چندین فستیوال وی در پروگرام های رادیو و تلویزیون فرانسه نیز



ژان پی یر آرمنیگو هنگام اجرای کنسرت درادیتوریم لیسه استقلال



مصر در سده‌های قرن‌ها

پیوسته بگذشته.

در شماره گذشته راجع به مدنیت مصر، چگو نگی بیدایش و خصوصیت های هنری آن بحثی داشتیم تا آنجا که عقاید مذهبی و قدرت بیحد و حصر فراعنه در هنر مصر ارزیابی گردید. همچنان بالای خصوصیت محافقه کاری و تغییر نا پذیری هنر مصر در طی قرون متمادی صحبت بعمل آورده شد و اکنون می پر دا زیم به خصوصیت های دیگر هنر مصر و تاثیر آن بالای مهندسی مجسمه سازی و نقاشی.

بر علاوه ، آثار کشف شده مصری گواه آنست که شیوه های هنری مصر زاده یک انکشاف طولانی است. این انکشاف در طی قرون متمادی به آهسته گی تغییر شکل داد و بالاخره بمرحله سبکی های متاخر رسید . عنصر سومی که در هنر مصر آشکار می باشد ، همانا تنوع موضوع و تکاشف صحنه های مربوط

به حادثات است . با وجود آنکه عقاید مذهبی ای مر بوط بز ندگی بعد از مرگ و انعکاس قدرت بی انتهای فراعنه در هنر مصر سوژه های دیگر را تا اندازه زیادی تحت تاثیر میگیرد ، اما با آنهم صحنه پردازیم های مذهبی نتوانسته است موضوعات دیگر را بطور کلی از نظر ها پنهان بدارد . چنانچه نقاشی ها و مجسمه های ریلیف (نیمه برجسته) تزئیناتی ای معابد سوژه های را در بر میگیرد مر بوط بز ندگی روزانه و فعالیت های مردم مصر و این امر شیوع مکتب ژانینار رادر هنر مصر نشان میدهد . (ژانینار شیوه هنری است تمثیل کننده و قایع روز مره و اشخاص عادی ، صفحه ۱۶۰ دایرة المعارف هنر ، نیو یورک) .

گرچه این صحنه ها بصورت غیر مستقیم می توانند با عقاید

مذهبی ارتباط بیابند اما تا آنجا که زندگی و طرز تفکر جامعه درین گونه صحنه های هنری از نگسناه موضوع بیشتر بملاحظه میرسد تا به تشریح و توضیح یک عقیده و یا یک عنعنه .

با وجود آنکه می توان هنر مصر را بصورت عمومی یک هنر مجرد (اپترکت) خواند اما نقطه چالاب در اینجا است که هنر پورترت سازی مصری بیشتر شکل تمثیلی داشته و کرکترها را بصورت خاص مطالعه میکند .

شیوه های هنری ریالیزم و ژانینار برای مدت کوتاهی بسا هنگام فرمانروایی سلسله هژدهم ظهور کرد و بهترین مثال آن اثر هنری است که امپراطور و ملکه اش رادر حال بازی با دختر خورد سال شان نشان میدهد .

بصورت عمومی خصوصیت های

ذکر در آثار مهندسی ، مجسمه سازی و نقاشی مصر هویدا است که به هنر مصر کرکتر عمومی ای می بخشند متمایز از فرهنگ های همجوار آن .

عموما سبک های مهندسی ای که در مصر ظهور کرد ریشه های خود را از انکشافات دوره ما قبل تاریخ ، منطقه میگیرد ، یعنی از زمانیکه زندگی ای مستقر در مصر آغاز یافت اساسا تی طرح ریزی گردید تعیین کننده سر نو شست شیوه های مهندسی در دوره های مابعدی که با حفظ تقریبی اصالت های هنری درساختن معابد تکرار گردید . معبد برای مصر یا نبیشتر معینی مکانه مقدس و نیشمنگاه فراغنه را ارایه می داشته است . بر علاوه کلمه فرعون در زبان عبری معنی ای خانه بزرگ سپید را می داده که بعد ها معنی صاحب

صیقل یافته و ساخته شده از سنگ و اهرام دیگری که در خفه و خضره آمک بوده و شعاع آفتاب را بشکل روحانی و پر شکوه بر ریزگزار اطراف انعکاس می داده است تا پرستیژ و عظمت فراغنه را بمردم بقبولاند. در داخل این هرم نیز دهلیزها و راهروهای و جود دارد تا نقاط مختلف معبد را بهم وصل کند. هرم بزرگ واقع در غزه



قسمتی از مجسمه نیمه برجسته مربوط به سلسله شاهان قدیم مصر که ظفر امپراتور نار مررا بفرمانر وایان نشان می دهد (۲۳۰۰ ق.م) اثر او لین پدیده ایست که هنرمند خواسته است يك كركتر مشخص را تمثيل بدارد در بالای تصویر شاهان قرار دارد که سمبول شکوه خانوادگی فرمانروا بوده است غلامیکه کفش های امپراتور را حمل میکند نیز دلالت بر شکوه و ظفر او میدارد. این عنعنه مصری که حمل کفش دلالت بر ظفر صاحب آن میکرده است در انجیل نیز تذکر یافته است.



تصویر خیالی اهرام خفه و خضره که در غزه قرار دارد و نقاش خواسته تا شکل اعمار شده آنرا (در حوالی ۲۷۰۰ تا ۲۸۰۰) نشان دهد. در پایین عکس مجسمه بزرگ سیفی ینکس نیز مشاهده می شود.



هرم مصطبه که به شکل مرتبه دار از سنگ و خشت در زمان فرمانر وایی امپراتور زوسر در حوالی ۲۷۵۰ میلادی بنا یافته و در سقره قرار دارد.

خانه بزرگ را بخود اختیار کرد. (صفحه ۹ تاریخ مهندسی مصر نویسنده جین آن ونیسان چاپ تیوروك)

خانه های مصری عموماً شکل مستطیل شکلی داشته بر علاوه محوطه بیرونی که توسط راهرو های باریکی به قسمت های مختلف تقسیم می شده است این راهروبر علاوه به منزله روزنه بوده تا شعاع آفتاب و هوای تازه را بداخل ساختمان عبور دهد. این ساختمان در دوره های اولی تاریخ از مواد ناپایدار چون بنایی گردیده است ولی در ساختن های بعد از خشت و سنگ استفاده کرد آنچه بیشتر در ساختن های مصر دیده می شود توجه مصریان بانمای خارجی ساختمان است که برای تزئین آن از اشکال بر گهای زیتون و خرما در ستونی ها و سرطاقها استفاده می کردند.

آنچه از نگاه مهندسی در مصر دارای اهمیت زیاد است. اهرام عظیم و پر شکوه مصری است که خصوصیت های هنری و ساختمانی آن زاده انکشافات بسیار طولانی بوده و نشان دهنده و قدرت قوه کارگر و غنای مواد آلیه در وادی نیل است بر علاوه این امر ثابت میسازد که چگونه قدرت فراغنه

اهالی مصر را با جرای چینیسن کاری شاقه و اهرام میساخته است.

انکشاف منطقی مهندسی

گذشتن خطبر نویسیان

جدید نیست که فاصله چند کیلومتری یک جبهه جنگ را ترسیم میکند و معماران این طرح شانرا (معماری جدید) خوانده اند جدید بخاطر اینکار را تی که در طرح آن بوجود آمده.

البته دو عمارتی که پول هنگفتی در اعمار آن به مصرف رسیده یکی در اضلاع متحده امریکا واقع در (هوستون تکزاسی) و دو می در (ریشموند) و رجینیا می باشد. نخستین معماری که بدین فکر افتاد وانگیزه که وی را بدین ابتکار وا داشت تا عمارات مجلل امروزی چنین بشکلی را را باشند همانا صحنه های تائر آور و غم آلود - فلننامه های (ها لیود) است فلمی که در آن فلاکت ها و مصیبت ها

ترسیم شده بود و نشانه میداد که چگونه باشکوه ترین کاخها منهدم شده اند.

منعقدین دریکی از نقد های خویش در مورد این قلم گفته بودند که (وقتی در جهان دیگر راه انکشاف مسدود گردد لاجرم بشر به عقب برگشتنی است. عقبی که یکبار آنرا پیموده و با ز گشت به عقب کاوش گریست در کار های که یکبار انجام پذیرفته است. و این خود تکامل و پیشرفت است و پرکننده خلا ها، و این انگیزه ها دست بدست هم معماران مذکور را بر انگیزتند. تا دست اندر کار اعمار بنا های انهدام شده بزنند تا تاریخ و گذشتگان شانرا زنده ساخته باشند.

سفر بحری ولیعهد بریتانیا

در بحر منجمد شمالی



پرنس چارلز ۲۶ ساله ولیعهد کشور بریتانیا اکنون پس از چهار سال خدمت پیگیر در (رو یال نافی) که ضمنا لقب (قوماندان کشتی های جنگی) رایا فته است تصمیم دارد به یک سفر طولی بحری بپردازد. قرار است این سفر در آغاز سال (۱۹۷۶) به سیله کشتی بزرگی موسوم (برو نینگتون) شروع شود.

پرنس چارلز ولیعهد بریتانیا به سفر بحری اش می اندیشد.

درین سفر بحری ولیعهد بریتانیا را چهار افسر نظا می و ۳۳ تن از افراد همراهمی خواهد کرد پرنس چارلز سفرش را از طریق بحر منجمد شمالی شروع نموده و خودش به حیث کومانندو اجرای وظیفه خواهند نمود.

طرح جدید معماران یا عمارات انهدام شده



این عمارت قشنگ با دیوارهای منهدم شده در هو ستون تکزاس بنیافته.

معماران امروزی عماراتی ساخته اند که دور نمای آن بشکل مخروطی ها و عماراتی که به افسر معماری های موثر تغییر شکل یافته و منهدم شده باشد بنظر می آید حالا نکه از نزدیک چنین نیست بلکه این عمارات، عمارات کامل

حادثه در زندگی دو فته با ایست جهانی



هلموت کریمر هنگامیکه بزمین خورده است.

دو تن از فته لیست نامشهور جهانی یعنی (هاربرت ویمر) و (هلموت کریمر) آلمانی که دارای ۳۱ و ۲۶ می باشند نسبت اختلافاتی که قبلا بین آنان و گولد باخیر بمیان آمده بود ضربه شدیدی به پایهای شان برداشتند این دو فته لیست که پس از انجام مسابقه در هو تل (جولی) در سا حل ایشیا واقع نیپال اقامت اختیار کرده بودند، گولد باخیرا تدورا به مسابقه اتلیتیک دعوت کرد، هاربرت و هلموت پیشنهاد وی را پذیرفته و وارد میدان اتلیتیک شدند و بدین ترتیب بلانی را که قبلا گولد باخیر تنظیم



از سراسر جهان

خوشگلتر مادر جهان هنوز هم آرزوی کار دارد

تهیه و ترجمه از: میر حسام‌الدین برومند

عیدی امین و تعصبات نژادی

— اخیراً عیدی امین رئیس‌جمهور یوگندا به عده از سیا سیون سفید پوست افریقای جنوبی که اصلاً از نژاد انگلیس بوده و از سالیانست جز متابعین افریقا می‌باشند این اتهام را بست که با سیاه پوستان افریقا رویه نادرستی داشته و با آنها چون اسیر و برده رفتار مینمایند در حالیکه نباید تبعیض بین سفید پوست و سیاه پوست قایل شد چه از نگاه کرامت انسانی و حقوق بشری انسانها

مساوی خلق شده اند و هیچ نژادی بر نژاد دیگر برتری ندارد . قبلاً نیز عیدی امین ۱۴ تن ازو پای را که از تبعه های کشورش می‌باشند در مقابل چمن قصرش احضار نموده و در حالیکه خود ایستاده بود به آنها امر کرد که روی پا بزنند و بنشینند و حلف و فاداری یاد نمایند که در برابر سیا هیو ستان از منتهای احترام کار میکنند و این سوگند نامه را بایست کتبی بنویسند .



عیدی امین چهار ده تن افراد اروپایی را نزدیک قصرش خوانده تا سوگند نامه هایشانرا بنویسند.



— (مار لینی دتیریش) زنیست ۷۴ ساله و ملقب به (خوشگلترین مادر کلان جهان) خوشگل بدانجهت که کمتر زنی یافت می‌شود که در سن ۷۴ سالگی زیبایی و طراوتش را حفظ کند اما (مار لینی) بدون شك این صفت را دارد و ی اصلاً از لاس انجلس است ، این زن چندی قبل خواست از لاس انجلس به سیدنی واقع در آستر لیا سفر کند اما بر عکس او را روی تذاکره آوردند .

— اصل ما چرا این بود که مارلینی نتوانسته بود حین سال شدن روی سن درسیدنی موازنه اش را حفظ کند بشدت بزمی خورد و پایش شکست .

— مارلین دتیریش خوشگلترین دتیریش کا ملا تازه نبود و او بار قبل یعنی در نوامبر (۱۹۷۳) نیز از آرزوی کار کردن دارد .

— این حادثه برای مارلینی دتیریش کا ملا تازه نبود و او بار قبل یعنی در نوامبر (۱۹۷۳) نیز از آرزوی کار کردن دارد .

— استیج بز مین افتاد و پایش جراحت برداشت اما بزودی شفا یافت . به این هنر پیشه معروف و شناخته شده همه احترام به خصوص دارند و چون این ضربه را اطباء بزرگترین ضربه تلقی کردند (جنرال سیمیت) بخاطر علاقه که به هنر این زن و به صحتش داشت از وی تقاضا کرد برای چندی دامن هنر و پیشگی رازها کند اما علی الرغم اینهمه پافشاری ها (مارلینی دتیریش) نیدیرفته و گفت: خیر من به پول ضرورت دارم و متکفل معشیت چهار نواسه که پدر شانرا از دست داده ، می‌باشم و این توانایی راد ازم که به همین حالت هم پول کسب نمایم ، به اساس ادعای خبر نویسان ممکنست دوا های تداوی (مارلینی را که دو میلیون مارک بکار دارد جنرال سیمیت عهده دار شود .



— نموده بود عملی شد و آندو بشدت در اثنای دوش در گو دالی افتادند که همه از سنگهای نوک تیز کارد نمابود این اتفاق باعث شد که آندو هفته ها را در ایشیا بمانند .

— علموت کریمر که فتبا لیست پر معلوما تی است با ما رجعه بدو کتور نا امید واری شدیدی پیدا کرد زیرا بزرگترین رگ پای این فتبا لیست بریده شده بود علموت با توجه

— به اینکه آب گرم تأثیر عمیقی در حالات ضربه خور دگی دارد چند روزی را پیهم به مساز و شنا در حوضهای آب گرم پرداخت ، او که میدانست آب شیر گرم جریان خود را تسریع نموده و هم میزان های منحل شده آب به سهولت داخل وجود می‌شود ازین طریق توانست از شدت دردش کاهش آورد و بهبودی اش را تضمین کند .



استاد مشعل میناتوربست معروف و آثارش

گفتگو و نگارش از ملیحه حیدری

هنر مندی با تابلوهایش و قصه‌هایش

مشعل، مشعل و ارمی سوزد قامکتبی را از نده سازد و هنری را جان بخشد

«استاد مشعل» میگوید:

هیچ هنری نمیتواند همراه با زمان در میان قرن‌ها بدود و با انسان دورانی زندگمی کند مگر اینکه خود را با شرایط زندگمی انسان آشنایی داده باشد.

میناتور در فورم خود از اصالت برخوردار است و در محتوا زنده و دینامیک و بی‌تکرار تأثیرات عاطفی انسان دوره ایست که هنر منس در آن می‌زیسته است.

میناتور نوعی بهم‌آمیزی دارد با سوزن‌ریا لیزم معا صرواین شاید به آن جهت است که در این هر دوروش ناآگاه هنر مندبیشتر از آگاه او در خط‌ها و نقش‌ها حل می‌گردد و جای می‌گیرد.

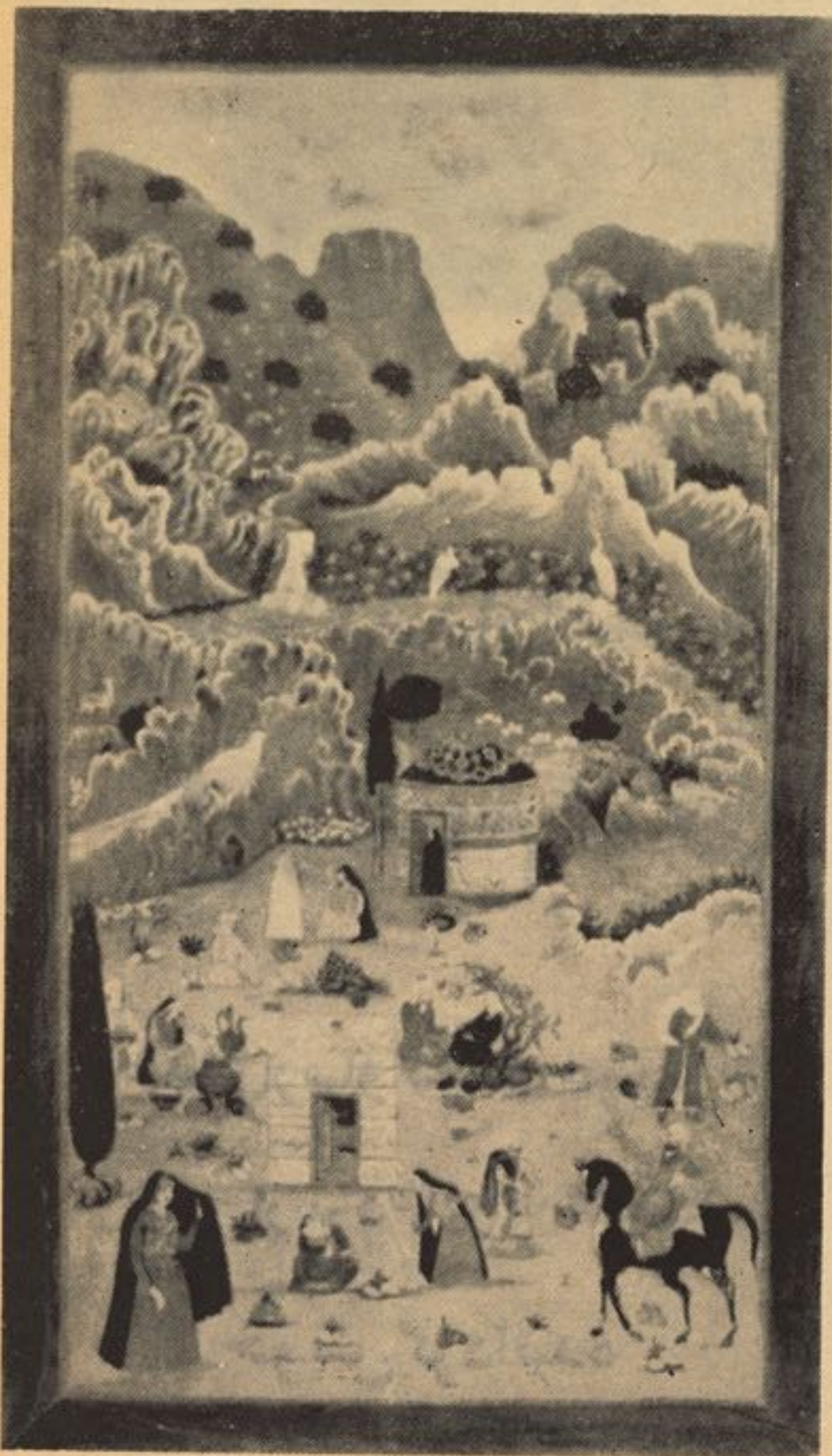
وقتی هنر مند نتواند تا میزان اقتصادی داشته باشد و از هنر خود نان بخورد، استعداد دراحتساب ج‌مبیرد و هنر مند از هنر گریز می‌زند.

وقتی دروازه‌ی کارگاش را می‌کشایم ،
متوجه ورودم نمی‌گردد ، انگشتپایش شتابان
قلم موی ظریف را روی صفحه‌ی کاغذ می‌دواند
و شکل‌ها را به روشنی می‌کشد .
حالتی اسرده دارد و نگاهش حرکت دستش
رادنیال می‌کند .
انگار که در همان لحظه بخود نیست و همراه
با آدمهای انیری، تازه ترین ابداعی که طرحش
را به آرامی روی اثر پیاده می‌کند، مرزهای زمان
را شکستانده و از سایه‌ی روشن اتاق کارش
به بیکرانه چاودانه رویاعای دیرپای می‌خواهد
قیافه‌ها و چهره‌ها را از اسارت چارچوبه نقش
هاونکارها بیرون کشد و آنها را باحالت عاطفی
یک انسان زنده روی جاده زندگمی و فراختای

لحظه‌های شتابان به تحرك کشد .
ویا اینکه می‌خواهد از هستی خودش از احساس
خودش و از عاطفه و قلب خودش مایه گذارد
تا آدم‌های اودینامیزم زندگمی را در خطوط
برجسته شکل‌های خودبه‌نمایش گذارند .
به دیوار ها نگاه می‌کنم، به قاب‌ها و به
تصویرها، به لحظه‌های به اسارت درآمده،
به قیافه‌ها و آدمها، به خط‌ها و رنگها، به نقش
هاونکارها و ناگهان خود را در سر می‌چشم
های میان واقعیت موجود و مرزهای نا شناخته
زندگمی و مرگم گم و رعاشده احساس می‌کنم ،
در سرزمین اسانوی تابلوها خودم را تصویر
قاب شده‌ی می‌بینم، بی‌اراده و بی‌کشش ،
خیال می‌کنم همه این تصویرها، این آفریده‌ها



استاد مشعل: من فکر می‌کنم هنر میناتور در مکتب خود از ریالیزم و واقعیت‌گرایی بیگانه است .



جان دارند. خیال میکنم خط هاباموازی ها و انکسار هاوانحنای خود شریانیهای این آدمها اند ورتکبا خون سیال آنها .

و دریک لحظه دیگر خودم رامیان اشکسهای زادهی اندوه و تبسم های ناشی از تاترهای شاد، میانخنده هاوگریه ها، میان ناله و فریاد هاومیان غم های هست و پندار های نیست سرگردان می یابم .

من جادوی تصویر ها شده ام و افسون رنگها، وقتی به خود می آیم که اوآفریننده این طرحها و قصه هارا در کنارم ایستاده می یابم و صدایش رامی شنوم که به چه می اندیشی دخترم ؟

و چند لحظه بعد روبرویم نشسته و گوش به پرسشم داده است ، قیافه اش راز نظر میگذرانم، موهای سیاه و سپیش یادگار بیش از پنجاه سال رفته براوست و خطوط درهم چهره اش با آن شیار های روشن جای پای زمان رادر عمق خودبه نمایش گذاشته است .

لبخند هموار روی بستر لبانش چهره اش راشاد نشان میدهد ، اما من نمیدانم چرا خیال میکنم اودرمیان خنده های آشکارش نهانسی میگردد .

از او خواهش میکنم از خودش ، زندگیش، کارنامه های هنریش و شیوهی کارش حرفزند و او هم حرف میزند .

می توانم بگویم که استعداد هنری در خانوادهی مایک پدیدمی فطری بودومن هم از کودکی شوق افراطی ولجام گسیختهی به نقاشی داشتم، پدرم مشوق من گردید و همیشه نوشتن و خواندن رافراگرفتم به کمک گرفت و دروازه های کتابخانه اش رابرویم گشود و من برای اولین بار ازراه تصاویر کتابها به دنیای پر رمز و کنایت بهزاد برخوردارم و کودگانه به تقلید و برداشت تصویرش پرداختم این آغاز کارمن بوددر شناخت مکتب بهزاد .

می توانید از خصوصیت های این مکتب سخن گوید و ویژگی های آنرا از نظر فورم و محتوایه نسبت مکتب های معاصر برشمارید؟
- کار برد نقوش (خطایی) (وایسلیمی) ، تذهیب ظرافت و ریزه کاری در هنر میناتور میتواند آنرا از سایر پدیده های هنری جدا سازد، چشم بادامی، ابروی پیوسته و صورت گرد خاصی مکتب هرات است، و البته استفاده از رنگهای ظلایی و لاچوردی خالص یکی از خصوصیات بارز این مکتب است .

و هنر میناتور بادبیزین و شفافیتش زیبایی بخصوص دارد .

من فکر میکنم هنر میناتور در مکتب خود از ریالیزم و واقعیت گرایی بیگانه است و در اشکال آن کمتر میتوان نمود های زندگی امروز وانسان معاصر رابه تماشا گرفت . نظر شما چگونه است ؟

فراموش نکنید که هنر به عنوان یسک پدیدمی فکری و ذهنی انسان نمیتواند از آثار

بقیه در صفحه ۴۰



کلایس آواز خوان حنجره طلایی

ترجمه ع . م . شجاع

هنرمندیکه قلب اروپا نام گرفته

...
با صدای رساو گیرای خویش
نیمی از مردم اروپا را شیفته
خویش گردانیده

بیش از صد صفحه کلایس تا حال بسرای هنرمندان و هنر دوستان خویش از خود بیادگار گذاشته، از همین سبب آواز خوان حنجره طلایی اروپا لقب گرفته است او کنسرت هایی دایر میکند که بگفته خود اروپاییان همچنان انگیز ترین نمایشات هنری و آوازخوانی است، زمانیکه خیرنمایشات این آواز خوان اعلان میگردد گویی در همان شهر جشنی برپا گردیده، مردم از خوشوقتی و شادمانی دست از پانمی شناسند. وی (جام لاست) نام دارد چهل و پنج بهار زندگی را پشت سر گذاشته، یک مترو نبود سانتی قدارد، موهای آشفته و ریش بیضوی شکل دارد، در آلتای خواندن آواز زست ها و حرکات جالب اجرا می نماید، زمانیکه در مجالس حضور بهم میرساند مانند فرمانروایان دوم باستان کلاه خویش را از سر برداشته و باغور در حالیکه تبسم در لبهایش متظا هر دست از صفوف مردم میگردد. بصورت عموم در اکثر نمایشات جام خودش رهبری گروه هنری خویش را بدوش دارد، او آهنگهای دلچسبی ترتیب میدهد، بصورت عموم (جام) عاشق آهنگهای بین المللی دست و موسیقی رابهمفهوم وسیع آن قلبا دوست میدارد و عاشق بقرار جاز است .

این هنرمند از هفده سالگی به موزیک علاقه مند گردیده و از همان سن هفده سالگی سرگرم درس عملی و نظری گردیده و از همان آوان جوانی بدینطرف باعلاقه و پشتکار خاص به تمرینات مداوم پرداخت و تا حال که نمایشات پیشماری تشکیل داده در کنار مصروفیت و موفقیت های هنری که بدست آورده، از مزایای مادی نمایشات خویش باندازه کافی برخوردار گردیده است . نامبرده از همان آوان جوانی که به موسیقی دست رسی یافت محبوب همگان گردید و همه برایش اینده درخشان هنری پیش بینی میکردند و اینک این قیاس از قوه به فعل آمده و جام خواننده محبوب اروپا گردیده در کنسرتها خواننده است، موزیکهای کشتنگ و زیبایی ترتیب می نماید که هر پارچه تپه شده وی ارزش مادی و معنوی زیادی دارد، وی معروفترین آواز خوان عصر خود است . نامبرده با اعضای ارکستر خویش نمایشات پیشماری در امریکای شمالی، امریکای جنوبی، استرالیا، اتحاد شوروی، کانادا و یک سلسله کشور های دیگر اروپایی اجرا نموده که مورد استقبال گرم تماشاچیان قرار گرفت ، بلی برای هزاران نفر موزیک را بشکل واقعی آن تجلی داد .

بهترین صفتی که جام در نمایشات از خود بروز میدهد، اطوار و حرکات زنده و جالب وی است چه با حرکات خویش که واقعا شکل رئالستیک دارد موضوع و مفهومی را که نمایش میدهد در انظار تماشاچیان بشکل واقعی و برجسته ای تجسم میدهد و تماشاچی خویش را عملا با نمایشات جام همراه میدانند.

جام در نمایشات خویش خیلی پر تحرک است، با هر حرکت خویش و با بغش هر آهنگ نامبرده محسوس در سالون تیاتر برپا میگردد و تماشاچیان بشکل پر شور و برایش کف میزنند و کف زدنهادت طولانی به درازا میکشد.

جام متیقن است که موزیک امروزی نیا ید موزیک کلاسیک را مردود شمرد بلکه با تائید موزیک کلاسیک در تکامل و تمرین موزیک امروزی نیز باید کوشید و با استفاده از دستاورد های هنری موزیک کلاسیک هنر امروزی پیش از پیش غنی ساخت . بنظر جام باید به هنرمندان امروزی حق داده شود تا با استفاده از دستاورد های هنری تغییرات و نوآوری های قابل قبولی در هنر و موسیقی امروز وارد سازند و بیش از پیش هنر امروزی را غنی سازند جام لاست در مدت کوتاه قلل هنر و آواز خوانی را مسخر شده و همچنان با موفقیت های درخشان پلکان هنر را می پیماید و با نمایشات دلچسپ خویش بیش از پیش محبوب القلوب همگان قرار میگیرد و دوستان زیادی بدو خویش جمع نموده و از اطراف و کتاف سازماتهای مختلفه هنری توجه همگان را بخود جلب نموده است .

وی همیشه با گروه هنری خویش به بحث و گفتگو در مورد هنر و تهیه شدن نمایشات خویش میردازد و همیشه به دست هنری خویش پیشنهاد می نماید تا نوآوریهای در زمینه های مختلفه هنری بتوانند تا نمایشات وی بیش از پیش دلچسپ و تماشاچی گردد، وی بدین عقیده است که هنرمندان زمانی موفق است که همیشه بمدار هنرنمایش نظر بینندگان و تماشاچیان را جذب حساب آورده و به نظرات و عقیده تماشاچیان در مورد نمایش کم اهمیت ندهد . زیاد بهادان و در عین زمان کم بهادان ژوندون

به عقیده و نظر تماشاچیان هر دو به آن اندازه غلط است که به هیچ بهادادن آن، باید حدوسطی و معیار منطقی را در این مورد مراعات نموده و از هنرمایش درس گرفت، در حقیقت نمایشات بذات خود برای هنرمند بهترین درس علمی و نظری است چه هنرمایش باید نظریه نمایش گذشته فرق کلی داشته باشد و هنرمند به آن اندازه توانا بوده و در رشته خویش دسترسی داشته باشد که هنرمایش خویش را به آن اندازه ریالستیک جلوه دهد که بیننده خویش را عملاً در جریان حوادث قیاس نماید و طبعاً رشته ارتباطی که بیننده را با نمایشات روی صحنه تئاتر و یا اپرا مرتبط میسازد همانا موفقیت هنرمند (تجلی واقعیات موضوع مورد نظر است) بنظری هنرمند در کنار تجلی واقعیاتی از زندگی زمانی موفق است تا از سبک های مختلف و تکنیک های جدید نمایش هنر حداکثر استفاده نموده و همیشه در نمایشات خویش یک سلسله نوآوریهای را معرفی دارد چه بدون نوآوری در هنر و نمایشات هنری، روی پهرفته نمایشات شکل تکراری و در عین زمان شکل تجریدی را بخویش اختیار می نماید . عمده ترین مطلبی که نامبرده در نمایشات نظر بدیگران سبقت جسته و گامی فراتر گذاشته سبک آواز خوانی خویش را کاملاً یک سبک جدید و موردن نموده و از سبک کاملاً جدیدی در این مورد پیروی می نماید .

دراکتر نمایشات جام خودش رهبری گروه های مجموع آرکستر جام نیز متشکل از جوانان چیره دست در رشته های منحصر بفرد خویشند اند، زمانیکه پرده کنامی رود و جام با گروه خویش بروی صحنه ظاهر میگردد و بعد از شروع نمایش گویی محسری برپا میگردد، از یکطرف هنرنمایی جام و گروه وی و از جانب دیگر استقبال مردم چنان فضای سالون را آکنده از شهود و هلهله میگرداند که تعریف آن از عهده هر شخصی خارج است، در حقیقت موفقیت گروه آرکستر را باید مرهون آواز رساوگیری جام دانست . رادیو لوکزامبورگ اعلان نموده که هنرنمایی و آواز خوانی جام ، آواز خوان جوان (الویس پرسلی) را از صحنه بدر کرد .



جام در هامبورگ خانه ساده ای دارد، اثاثیه منزلش نه آنقدرها گرانبها و نه آنقدر گم بهاست بلکه حدوسط را در این مورد برگزیده است، نامبرده در منزلش باخانم و سه فرزند خویش زندگی دارد .

جام سخت علاقمند پیانو گردیده و هر وقتیکه سری به اطفال و خانه می زند، پشت پیانو قرار گرفته و مرتب به نواختن آن می پردازد و درین پشتکار عجیب و غریبی که در تمرین پیانو از خود نشان میدهد در عرصه های آینده هنری حتما از موفقیت زیادی برخوردار میگردد. هنرمند نامبرده چهارده سال تمام در رشته موسیقی تحصیل نمود و حالا نیز از تحصیل و بدست آوردن معلومات از عرصه های مختلف هنری لحظه ای فرو گذاشت نمی نماید.

خدمت بزرگی که جام برای هنرمندان جوان نموده اینست که برای آنها اساسی را بنیاد نهاده و از لحاظ هنری درست ترین اساسی است، جام در حقیقت اولین سنگ تپدا ب تلفیق موسیقی کلاسیک را با موسیقی امروزی گذاشته است و موسیقی را به مفهوم وسیع آن قابل درک و قابل قبول میداند نه به مفهوم خیلی محدود، چه داشتن ابتکار و افق وسیع هنرو آینده هنرا تا بناك دیدن از جمله خصوصیات يك هنرمند مبرز است و هنرمند واقعی محدود نمی اندیشد بلکه در يك ساحه خیلی ها وسیع می اندیشد و افق نظرش سرحدات دور دست را در می نوردد. از در میان گذاشتن نظریات خویش در مورد هنر و هنرمندان به معلومات هنری خویش می افزاید، تنها خوب نواختن و یا خواندن گمرا برای هنرمند آواز خوان و نوازندگان کفایت نمی نماید ، باید از لحاظ نظری و تیودیکی نیز باید در مدارجی از پلکان علم موسیقی قرار داشته باشد و آنچنان معلومات وسیعی داشته باشد تا در موقع لزوم بحیث يك هنرمند از هنر به مفهوم وسیع و یا محدود آن دفاع نماید .

آواز خوان نامبرده بیشتر اوقات خویش را در تمرین آواز خوانی و زندگی در دهات میگذراند، وی آب و هوای دهات کشورش را نظریه آب و هوای پردود و نجار شهر ها سبقت داده و در فضای آرام دهات بگفته خودش آرام وی سرور صدا زندگی می نماید اما در نمایشات خویش آنقدر هنرمند پرسرور صدا است که وی را چنانجالی ترین آواز خوان غرب نام داده اند .



طَفَل و مادر

حواس پنجگانه نوزاد

تف می کند و یک قطره آبراهم از گلوبالین نمی برد و اگر غذا ترش، شور و یا تلخ باشد ابتدا طفل به علاقه نمی خورد و در برابر هر کدام آن خود را قواره قواره میسازد. طفل شیرخوار غذای شیرین را با مزه هایش نوش جان میکند راستی، فراموش کردم یاد آور شوم که بعضی از نوزادان جای شیرین چک راهم با علاقه می نوشند و حتی در چائیکه چند قطره آب لیمو ریخته باشیم هم میخورند.

پهلوی نمی خوابند بکه گوشش هم وضع نور مال بخود میگیرد. عقیده نا درستی است که میگویند گوش های بام اطفال زاده درست نخوابیدن طفل و یا گذاشتن نادرست سر او روی بالش می باشد. ازینرو پلستر گرفتن گوش طفل موجب ندارد و دیده شده که مدت زیادی گوش طفل بسته شده ولی بعد از آنکه پلستر از گوش او دور گشته دو باره گوش نوزاد شکل اولی خود را اختیار نموده است.

جلد طفل نوزاد در انثای تولد با ماده چربی که رنگ زرد سفید نما پوشیده می باشد. درین ماده مقدار زیاد ویتامین ها و هرمون ها که برای نمو طفل ضروری محسوب می گردد و جود دارد. در طرف چند ساعت این چربی جذب می شود بعد از جذب چربی طبیعی طفل رنگ جلد نوزاد کلابی شکل

حس زایقه نوزاد قادر است مزه غذای خودش را تمیز کند مثلا بعضی از اطفال از خوردن چائیکه شیرینی کم داشته باشد اباغمی ورزند در همین یک هفته عمر خود نوزاد رویش را چمک می سازد و جای رانمی نوشد او غذا را دوباره

با پنبه ای که فلادر آب جوشانده بابونه نم شده باشد سستشو دهید برای اینکار لطفاً از پنبه (انگر یزی) ضد عفونی استفا ده کنید. ولی باید خاطر نشان سازیم که بایک پنبه دوبار به پاک کردن چشم طفل تسان نبر دازید. اگر درست از چشمان طفل خود مواظبت کنید در ظرف چند روزی بغل کتج عای چشم او بر طرف میشود. ولی توصیه می نمایم که اگر بغل چشم نوزاد بر طرف نشد به دکتور مراجعه نماید.

حواس پنجگانه اطفال از همان آوان تولد فعالیت می نماید ولی نه به آن حجمی که در برابر هر عملی عکس العملی از خود نشان بدهد. چشم ها: در ساعات اول تولد نوزاد حرکات چشمهای اطفال کوردینه شده نیست و غیر طبیعی حرکت می نمایند. بعد از چند ساعت حرکت مشترک هر دو چشم نوزاد آغاز می یابد ولی در بحالت تا هنوز طفل چیزی را نمی بیند. روشنائی خیره کننده مزاحم نوزاد میشود او را تکان داده و طفل ازین ناحیه ناراحتی نشان میدهد. ازین لحاظ در اتاقی که نوزاد تولد شده و ممکن است مدتی آنجا قرار گیرد نباید از حد زیاد روشن باشد.

گوش ها: حس سامعه نوزاد فعال است. در روزهای اول تولد خود طفل به رنگ های تلفون و صحبت های پست و بلند بزرگان چندان اعتنائی نمی نماید ولی اگر در وازه اتاق رابه شدت بزینم ویا آواز رعد و برق طفل نوزاد را از جایش تکان میدهد. بعضی اوقات نوزاد از آواز های بلندی که اذیت می شوند باگریه و ناراحتی جواب می گویند. طفل را باید از قیل و قال و آوازه های گو سخراش در امان نگه داشت.

چشمان نوزاد معمولا آبی رنگ می باشد و به مرور زمان رنگ خود را تغییر می دهد. در همان لحظه ای که نوزاد تولد میشود فایله یادایه فوراً به چشمهای او دوامی چکاند این عمل درستی است و در برابر مکروب ها و امراض که ممکن است در هنگام تولد چشم طفل بردارد محفوظ و مامون می مانند و در غیر آن ممکن طفل به امراض مهلک چشم دچار شود ویا بسیار احتمال می رود که باعث کور شدن نوزاد گردد.

بکه عای گوش طفل نورمال مکملاً نمسو کرده ولی اکثر اطفال باگو شهای غیر طبیعی زائیده میشوند. اتفاق می افتد که یکی از بکه های گوش طفل بام تر میباشد چونکه طفل همیشه سعی می نماید به همان طرف سرش را دور بدهد.

در طول چند روز اول بعد از تولد نوزاد در کتج های چشم او بغل بهلاحظه میرسد اگر در چشم طفل بلكها وجود ندارد و یا خود تخم چشم سرخ معلوم میشود هیچ دلیلی نیست که کسی وارخطا شود. روز چند بار



معاینه اطفال توسط داکتر و تجویز ادویه وقتاً فوقتاً لازمی پنداشته می شود



نرم و مخملی میشود. بعدها در اثر پاک کردن جلد طفل شیر خوار زخم ها روی جلد او ظاهر می گردد. برای اینکه این حادثه رونما نگردد چاره هایی هست که در اثر مواظبت درست از جلد طفل حاصل شده میتواند.

بعضی اوقات در مدت ۲-۱ روز جلوسد نوزاد سالم دارای لکه های کبود رنگی می باشد درین حالت طفل راحتا به دکتورشان بدهید زیرا کمیودی رنگ جلد طفل شاید بعضی اوقات از سبب نقایص قلب و معیوب بودن جوف های قلب باشد و این خصوصیت مهلک است. بعضا رنگ جلد دفعتا تغییر می نماید. این چنین تغییرات جلد طفل همیشه علامه خطر است و باید بصورت فوری نزد دکتور مراجعه شود.

تغییر رنگ جلد اطفال در اثر بی نظم شدن دوران خون یا سیستم تنفسی اطفال صورت می گیرد و در بعضی اوقات لکه های خنک بخورد رنگ جلد اطفال کمبود میشود و تغییر می نماید ولی این تغییرات بصورت فوری و آنی انجام نمی شود.

هنگام غسل دادن طفل باید دقت زیاد بخرج داد.

زردی :

در ۳-۴ روز اول زندگی اکثرا جلد اطفال نوزاد کمی زرد می شود در ینحالت طفل بیشتر می خوابد و سینه مادر را کمتر می گیرد معمولا بعد از چند روزی زردی جلد طفل کم می شود و جلد مذکور دوباره رنگ تازه گرفته و گلابی میشود. اگر زردی در روز مطلق ساخت ۱۰ اگر از همان روزیکه زردی روی

اول حیات طفل ظهور می نماید و یا خود از بین نمی رود لازم است که طبیب را از موضوع

جلد طفل پیدا میشود و فقط از همان اوان از گرفتن سینه مادر ابناء می ورزد باید نزد دکتور از دست طفل شکایت کرد. بند بدمی غده های شیری :



ش ۱

بعضی از نوزادان چه دختر و چه پسر دچار بندیدگی غده های شیری میشوند و این عمل بروز های پنجم ششم زندگی آنها صورت می گیرد از سینه های آنها در ینحال یک ماده شیر مانند خارج می شود. این حادثه دلیل مریضی طفل نیست بلکه این حادثه ایست که انثای تولد بعضی از مواد از خون مادر بدخون طفل یکجا شده که بالتبینه از طریق غده های شیری اطفال بیرون می شود.



ش ۲

این حادثه بدون اینکه محتاج به تدای باشد خود بخود در ظرف چند روزی مرفوع میگردد.

بجق و بندی کردن سینه های طفل (جی جی مک ها) شدیدا ممنوع است چونکه ممکن است در اثر این عمل التهابات شدیدی در غده های شیری اطفال ظهور نماید.



فراخی رنگ ها: در قسمت های بالای بینی و پاپشت سر اطفال نوزاد اکثرا لکه های سرخ رنگ به ملاحظه می رسد که علامه فراخی رنگهای حامل خون اند. معمولا این لکه ها تا اخیر سال اول زندگی نوزاد از بین می روند و جلد رنگ اصلی خود را میگیرد. باید لطفاً ورق بزیند



مکروب های گونا گون گردد .
 اگر کدام پندیدگی ناف موجود نیست
 و یا اگر ورم ناف خیلی ناچیز است بدون
 اینکه به کدام تدابیر ضرورت داشته باشد
 پس از مرور زمان تکلیف ناف رفع می
 گردد .

پند بدگی مایه ها : اگر یکی از مایه
 های پسر نوزاد نسبت به دیگران بزرگ
 تر است باید فوراً به دکتور مراجعه شود
 و تکلیف طفل حالی گردد . دکتور ملاحظه
 می نماید که آب گرفتگی در مایه وجود داشته
 باشد ولو اگر اینطور هم باشد وار خطائی
 در کار نیست و ممکن است این نقیصه
 بدون مداخله جراح و عمل جراحی در مدت

کمی از بین برود .
 ادرار :

ادرار طفل نوزاد شفاف ، بدون رنگ و
 بدون بو است . این خصوصیات ادرار طفل
 بعد از آنکه طفل به سینه گرفتن هم آغاز
 نمود باقی می ماند .

اگر ادرار طفل غلیظ است و یا بوئی
 دارد باید بدون معطلی به دکتور مراجعه
 شود چونکه این خود علامه مریضی طفل
 است . و همچنان اگر ادرار نوزاد لته های
 طفل را زرد میسازد باز هم لازم است تا نزد
 داکتر بروید و یا خود داکتر را نزد طفل
 دعوت کنید .

بقیه در صفحه ۴۱



طفل از همان آغاز کودکی به محبت و عاطفه مادر احتیاج دارد.

طفل مادر

متوجه این لکه ها بود و در صورتیکه اضافه
 شده می رود به دکتور مراجعه شود .

حساسیت جلد :

از لحظه تولد طفل فوق العاده حساس
 است و تماس هائی را که با او صورت می
 گیرد تمیز کرده و اینکه چگونه با او پیش
 آمد میشود احساس می نماید هرگاه طفل
 در بغل کسی قرار داشته باشد و طرز گرفتن
 او هم ناراحت کننده نباشد طفل در بغل
 او آرام قرار میگیرد و کسی که او را درست
 در آغوش نگرفته باشد ناراحتی سر داده
 به گریه آغاز می نماید .

در صورتیکه عضلات طفل بصورت
 بسیار بی اعتنائی هر طرفی کش و و تن
 شود طفل افکار میشود و گریه میکند . و اگر
 با طفل به ملامت و با احتیاط رفتار شود
 عضلات او مقاومت نشان نمی دهد و آرام
 می باشد .

طفل از روز اول تولد خود در برابر

گرمی سردی و درد حساسیت نشان می
 دهد . طفل را نباید گرم و سرد کرد یعنی
 از هوای گرم دفعتاً به هوای سرد بیرون
 نمود و یا اینکه از هوای سرد او را دفعتاً
 به هوای گرم داخل کرد . (چنانچه اکثر این
 اتفاقات در وقت حمام دادن طفل بیشتر
 صورت می گیرد) و در پهلوی این کارها
 راضی نباشید که دردی طفل تان را اذیت
 کند .

احساس توازن

طفل شیر خوار در برابر تغییر خوردن
 و وضعیت وجود خود حساس است . وقتی
 که طفل را روی دست می گیریم و یا خود
 او را بغل می کنیم لازم است تا در ماه های
 اول زندگی اش متوجه کله او بوده و سرش
 را نگذاریم به هر طرفی غلت بخورد چونکه
 درین دوران خود طفل قادر نیست توازن
 کله اش را حفظ نماید .

برای طفل خیلی ها گوارا خواهد بود
 که تخته پشت و شانه هایش آزاد در آغوش
 مادریکه او را بطور خفیف بخود می فشارد قرار



انکشاف صنایع دستی

و نقش زنان

به مناسبت سال بین المللی زن

نوشته: **را حله راسخ**

بر همگان هویدا است که تا ریخ زندگی بشر مراحل مختلفه را در پهنای و سیع و عمه جانبه زمان گذرانده و در هر مرحله از مراحل رشد، نشانه ها و علائم از خود بجا گذاشته که هر کدام مر بوط پله های معیین از زندگانی بشر به حساب می آید و ضمن یک سلسله مشخصات متنوع دیگر در تشخیص مراحل حیات برای درك و شناخت زمانه هازمینه یژ و عهش و مطالعه را هر چه بیشتر مهیا می سازند و برای اینکه انسانها بتوانند زندگی نمایند و سایل، ابزار و آلات را اختراع و ایجاد نمودند تا بوسیله آن بتوانند از مواد اولیه پیرامون خویش درست استفاده نمایند. در گام های اولی که از ما شیسن آلات و افزار خبری نبود و سایل ابتدائیه مخترعین آنزمان حایسز اهمیت فوق العاده بود که بعد ها به کمک فکر بشر در طول زمانه ها تکامل یافته و راه ترقی را پیمود از جمله همین که بصورت کل از آن تذکری به عمل آمد، با فسدگی و ریسندگی نیز تاریخ بس طولانی داشته و دارد همچنان صنعت کاشی

سازی، کندنکاری چوب، سنگتراشی مجسمه سازی، حکاکی و غیره نیز در پهلوی صنایع دستی نظر به ایجابات، شرایط و خواسته های زمان بوجود آمده که نشانه های زمانش را تا هنوز باخود دارند. در انکشاف صنایع دستی و در تکمیل آن او ضاع و احوال اجتماعی تأثیر داشته و عقاید و نظریات مربوط همان عصر و زمان نیز در آنها بی تأثیر نبوده و مطالعات امروزی می رساند که خواسته های عصر و زمان در آثار دستی و رشد آنها تأثیرش را داشته و نقش خود را مو فغانه بر آن گذاشته است. همچنان در رشد، تقویه تکامل و انکشاف صنایع دستی از نیرو و ابتکار و درایت مرد و زن استفاده گردیده و ایشان توانسته اند در کنار یکدیگر موفق به پیروزی ها و نوآوری های درین راه گردند. اما باید متذکر شد که در رشد و انکشاف صنایع دستی بخصوص صنایع نساجی ما قبل ماشین و ماشینی، زنان از مردان عقب نمانده اند بلکه بهتر و خوبتر از ایشان پیش رفته و از مردان کمی نداشته اند چنانچه قالبین های مقبول و خوشترنگ که زیب بخشای قصر

ها و عمارات و کاخ های با شکوه است، گلیم های مستحکم و زیبا، پارچه های خامک دوزی، پوستین ها و پوستینچه های زیبا و سایر پارچه جات ابریشمی، سند و نخ که (شهرت جهانی دارد) اکثر با سر انگشتان همین زنان رنگین میشود.

صنایع دستی مانند مجسمه سازی، حکاکی، کندنکاری و آنجائیکه محدودیت های اجتماعی مزاحمت ایجاد نکرده باشد زنان سهم خویش را داشته و جهت رشد آن حد اکثر تلاش را نموده اند. به ارتباط آنچه گفته آمد درین روزها خبر نوید بخشی به اطلاع عامه رسیده که مؤسسه ای بنام (مرکز انکشاف صنایع دستی افغانستان) بنا بر تصمیم دولت جمهوری بمیان آمده که بعد ازین تحت رهبری آنها و حمایت همه جانبه آن در قدم اول صنایع دستی راه تکامل و ترقی را خواهد پیمود و از سوی دیگر جزء کمک مهمی برای مو لدین اصلی و کارکنان صنایع دستی بوده می تواند که خود رونق هرچه بیشتر آنرا می رساند.

تا آنجائیکه دیده میشود صنایع دستی در وطن ما با تمام ظرافت ها و حفظ جنبه های اصیل هنری آن، به کمک و تلاش های شبانه روزی صنعتگران رو پهمرفته شکل اصلی و باستانی خود را داشته و تغییر و تحول کلی در ساخت و دیزاین آنها مشهود نگردیده است. لهذا نیازی به کمک های همه جانبه احساس می شود که بوجود آمدن یک چنین موسسه می تواند جواب گوی خوبی برای رشد و انکشاف صنایع در کشور باشد.

بهر حال آنچه مقصود ازین تبشیه در میان می آید اینست که

زنان «صنعتگر» وطن ما در پای کارگاه های قالبین بافی، گلیم بافی، سطرنجی بافی، کر باس، الچه، قنویز، نر مه و غیره و همچنان در دوختن پارچه های نفیس، زیبا و قشنگ که بنام خامک دوزی یاد میشود نیاز مبرم به کمک، راهنمایی و اشتها سالم داشته و از بوجود آمدن چنین موسسات استقبال نیک می نمایند و از سوی دیگر، چون جریان تجلیل و بر گذاری سال جهانی زن هنوز هم ادامه داشته، این تصمیم ضمن اینکه در ساحت اصلی یعنی رشد صنایع دستی مهم و ارزشمند تلقی می گردد برای زنان صنعت پیشه نیز یک اقدام نیکو و یک فال نیک تلقی شده می تواند.

همچنان نکته مهم و قابل یادآوری در مورد اینکه، قشر صنعتگر پیشه و ران ما هر کشور ما برای فروش تولیدات خویش بازار خوب نداشته و در مقابل تو رید اجناس و مصنوعات ظاهرا از زنان خارجی تاب مقاومت نداشته و امید میرود بعد از پس جلو آن نوع مصنوعات خارجی که امکان تولید آن در کشور موجود است گرفته شود.

از جانب دیگر امید آن میرود که براتیف ها و اتحادیه های صنعتگران و پیشه و ران تحت حمایت مرکز انکشاف صنایع دستی افغانستان بوجود آید تا صنایع دستی هم راه رشد پیدا کند و پیشه وران نیز از مزایای آن به زندگانی خویش سر و صورت بخشند.

په پښتو ادب کېښی د تاریخي پېښو انعکاس

درېمه برخه

په سوات کېښی ددهوه خیزه کهچلی دی که خفی
پامخزن ددرویزه دی یا دفتر د شیخ ملی

داقتدار په وخت دوزیر ستان د-
کاږیکرام نه دهندجالندهر ته لی-
دید لی وه.
دغه ماشوم نه با یزید روښان یا
روښان پیر جوړ شو چه بیایسید
روښانی نهضت آسا س کښیښود.
روښان عالم متصوف لیکوال
شاعر او مبارزو.
دهند دگور گانی سلطنت په مقابل
کښی یی دافغا نانو دملی آزادی دپاره
مبارزه کو له.
دایوه منظمه ډله ایزه مبارزه وه
چه په ژبه قلم او توره پر مخ تله.
ملی رنگ پکښی ښکاره او روښان
واودهقانی حرکت غیر شعوری او
مضمربه دی وخت کښی دحکو متو
نوله خواد شیخ ملی ددفتر برنسیب
دسقوط سره مخامخ وهغه زمکی چه
دهغه دفتر دبرنسیب له مخه په هرو
لسو کلونو دبز گرانو تر منځ له
سره ویشل کیدی اوس دخانانو
ملکیتو نه کر خیدل اواصلی پخوانی
شریک مالکان مجبو ریدل چه د
خانانو دنو کرانو په حیث دهقا نی
وکړی.

دغه رنگه ژیل شوی بز گران د
حکومت دمخالف پیر پایزیدروښان
مريدان کیدل دهغه تر شا دریدل او
دظالم حکومت سره یی مبارزه کوله.
ملکان ملا کان خانان نوایان او
بدهی خواره ، لایان او پیران دحکومت
ملگری او غریبان بز گران کسبکران
اوروښا نفکره ملا یان دپیرروښان
مريدان او ملگری وو.
دیوی نیمی پیری مبارزی او
جنگونونه وروسته روښان نیان د-
حکومت په زور مات شول درو ښانی
نهضت دوره دپښتنو په تاریخ کی
کاملا په عملی توگه یوه حماسی

متاء سفانه دشیخ ملی ددفتر متن
مونږ پوری نه دی رسید لی اودا نه
شو ویلی چه حماسی مضمون لری
که نه.
دهجری خلور می پیری په سر
کښی په ختیځه پښتو نخوا نکرهار
او پښتور او ملتان با ندی دلودی
دگورنی شیخ حمید حکومت کاوه
چه ورپسی دده زوی نصر پاچا شو.
غزنوی سلطنت دلودیانو گورنی
دغه واکمنی هم پای ته ورسو له په
دی گورنی کښی شیخ رضی دشیخ
حمید ورور او نصر دهغه زوی د-
پښتو شاعران وو اود هر یویو یو
شعر مونږ ته رارسید لی دی او هغه
تورونه او تکفیرو نهخر گندوی چه
دښمنانو پری لکول تردی وروسته
هم لودیان په تاریخ کښی نوم لری.
دنهیمی پیری په نیما یی کښی بول
هند ددوی تر سلطی لاندی راخی
اونژدی یوه پیری دوام کوی.

دوی هم دغو ریانو په شان دخپل
وطن په پریښودو مجبور شوی وواود
پښتنو دتوری په زور په بل وطن کی
اقتدار ته رسید لی وونو ضرورد
پښتو ادب ممیزه ددوی سلطنت
سره ملگری وه چه سلطان بهلول
سکندر اوبرا هیم ددغی دوری
مشهور کسان دی.

ددی گورنی وروستی پاچا په
۹۳۲ ه کښی په پانی پت کښی دپاچا
له خوا ووزل شو.
کله چه د لودی دگورنی دسلطنت
ستوری ولوید په هماغه کال دپښتنو
دتاریخ په اسمان کښی یو خلا ند
لمر راوخوت
په جالندهر کښی دپښتون قاضی
عبدالله کره سراج الدین وزیرید او
جهان یی روښان کړ.
ددوی گورنی دلودی باد شاعانو

هم ددغی زمانی یو اثر دی چه دزمکی
او کورونو دویښ اووار دبرنسیب
اصول او مقررات وو
داداجتماعی او زراعتی صلا حاتو
یو اثر دی مگر په معنا کښی یی د-
بزرگری نهضت تاریخی حماسه
پرته ده.

په هغه نظام کښی خانان ملکان
اونوابان او په خوا کښی یی هغه
رسمی پیران اورو حانی بز گران
بالل کیدل چه امپراتوری دمقام اود
دربار دتینگار دپاره مقابله مرسته
کوله.

په دی منځ کښی عام ولس اود
هغه وخت مهمه مولده طبقه بزگران
ترفشار لاندی ووله یوی خواد
حکومت مالیاتو خراجونو اوسور-
ساتو نو پری سور ساعت راوسته
له بلی خواد خانانونوایانو بیکارونو
پری توره ورځ جوړوله اودزو حانیانو
تبلیغات هم ورپسی وو چه زرو نه
یی دژوندانه نه تور کړی او په خپل
نصیب او قسمت یی خو شحا له
وساتی.

شیخ ملی په کلیوا لو بز گرانو
زمکه او کورونه په مساویانه تو گه
ویشل او وخت په وخت یی بدلول
داکومه تصادفی خبره نه وه بلکه د
هغه عصر دامپراتوری غو ښتنو
دولتی سیاستو نو په ضدیو عکس
لعل و او همدغه وجه ده کله
چه حکومت قوی کیده په هماغه
تناسب دشیخ ملی ددفتر دبرنسیب
دتطبیق ساحه محدودیدله او خو
چه د شاعجهان اورنگ زیب زمانه
زارسیدله خبره دی حد ته رسیدلی
وه چه ددفتر نسخی هم ور کی یاپی
وی اوجا په ښکاره ډول لوستلای
اوسا تلای نه شوای خو شحال خان
ختک وایی:

مثلا- کله چه پر غلکرو درغند او
پر غاړو لو ب کاوه اتغر او لان(۱)
او کلات بهی نالا کول نو بسا
هو نک خیل قو مونه راټول کړ او د
سره غره(۲) سره یی چکره وکړه او
دښمن یی مات کړ. ده خپله حماسی
په دی ډول ولیکله چه سر یی
دادی:

پر سور غر بل را ته نن
اور دی
وکړی په جوړ را ته پیغور دی
هو تک بابا په ۷۴۰ ه کښی وفات
شویدی.
دپښتو ادب په تاریخ کښی مونږ
ددغی زمانی دیو بل شاعر اکبر
زمیند وری له نامه سره هم اشنا
یو.

دشعرونو پر ته دنثر دخیښو
کتابونونومونه هم را رسیدلی دی چه
ددغو پیر یو دپښتنو واگدارانو
تاریخو نه اودپښتو دشاعرانو تذکری
دی چه ضرور حماسی مواد پکښی
زیات دی لکه دسلیمان ماکو ۶۱۲ ه
تذکره الاولیاء چه یوازی اوه مخه
یی زمونږ تر عصره رسید لی دی
محمد بن علی البستی ۶۵۰ ه شاو
خوا تاریخ سوری دشیخ کته ۷۵۰ ه
لر غونډی پښتانه دشیخ احمد لو دی
۶۸۶ ه اخبار اللو دی دکجو خان
رانیزی ۹۰۰ ه دپښتنو تاریخ دپاچا
خان ۹۰۰ ه تذکره غر غښت اود
کامران خان سدوزی ۱۰۲۸ ه کلید
کامرانی اونور چه ټول تاریخسی
حوادث اوواقعات بیانوی او په ځینو
کښی پښتو شعرو نه او شاعران
رانیی.

دشیخ ملی ۸۲۰ ه شا وخوا ددفتر
(۱) اولان داوسنی شاه جوی په
شمالی خوا کښی دیو خای نوم دی
چه دزرو ودانیو نخښه پکښی ښکاری
(۲) سور غر شا جوی او اولان ته
نژدی په شما لی ډډه کی دیو غره
نوم دی.

دو صد سالگی هم ارمغان مرگ را نخواهد آورد



زن سالخورده ای که یکصد و یکسال عمر دارد و در تمام عمر خود از برلین پابرون نگذاشته .

هم در سن ۱۰۴ سالگی مرد میگفت آنهایی که آرزوی عمر طویل تر را دارند باید در همه امور شعار میانروی را پیش گیرند اضافه تر هوای تازه تنفس کنند ، اضافه تر غسل کنند و اضافه تر اعمال بدنی و سپورت اجرا کنند. بلو تارک بقرار معلوم به این مقوله که « یا هایت را گرم و سرت را سرد نگهداره ایمان داشت .

وقتی از داکتر کولوسوف در باره ریکارد طول عمر پرسیدند گفت که انسان فقط جدیداً شروع به بلند شدن به قله عمر دراز نموده برای مثال ماهی برای دو صد سال و شاهین اضافه تر از یکصد و پنجاه سال عمر میکنند و آثار یکدوره گذشته (فلورا) ریکارد های طول عمر جالبتری رانشسان میدهد درخت بلوط و خرما هزاران سال عمر میکنند .

دهقان انگلیسی تو ماس ۱۵۲ سال در تحت سلطنت نه سلطان زیست کس چه میداند شاید اگر در باره صحت خود اعتماد بخرج میداد اضافه ترمیز یست ، سالخورده معزز که به غذای ساده عادی بود بعد از یکطعام بر قیمت جهان را و داع گفت .

مردم سالخورده ، اترو سوروس را در خود انکشاف میدهد که رک ها را متأثر نموده در نتیجه جریان عادی خون را مانع میشود که یک تفاوت مزمن بین جریان خون و احتیاج عضلات قلب بوجود میاید . قلب ، بیست چند اضافتر از سایر اعضای و جود به خون احتیاج دارد .

نظر به تخمین ۴۰ تا ۷۰ فیصد علل مرگ در سنین پیری عبارت از مرفن کار دیو سکا لر میباشد .

بقیه در صفحه ۵۹

آذربایجان یکی از جمهوریت های اتحاد شوروی بنام سر زمین طویل العمر ها خوانده میشود ، از هر ۱۰۰۰ نفر تقریباً ۵۰ نفر اضافه از صد سال عمر کرده اند . و اکثریت ایشان در ناحیه لیریک و کوهستان تالیش زیسته اند . شیر علی مسلوف که در سال ۱۹۷۳ بعمر ۱۳۶ سالگی فوت کرد تاجائیکه فهمیده شده مسن ترین شخص در روی زمین شمرده شده و اتفاقاً شیر علی هم در همین محل تولد شده است .

در اینجا میتوان معاصرین فدیور داستایوسکی ، لیوتو لستوی چارلز دیکنز و کیست وردی را ملاقات کرد برای مثال مجید اکتیوف چوبانی در قریه تاکیا باند در سال ۱۸۲۵ تولد شده امروز باسن ۱۴۰ مسن ترین نفر در اتحاد شوروی شمرده میشود . او بلند قد و قوی و چهار شانه با قوه دید خوب است . تنها خطوط عمیق در چهره و الاشه های فرو رفته اش راز عمر درازش را افشا میکند .

داکتر نبضش را ۶۲ بار در دقیقه و فشارش را ۱۴۰ بالای ۷۰ وانمود ساخت . اکتیوف طریق خاص زندگی خودش را که به اساس رسم و رواج قدیم استوار است دارا میباشد . او هرگز مشروب الکلی نمینوشد و به صورت اساسی گوشت تازه و لبنیات و سبزیجات غذایی را تشکیل میدهد .

فا میل اکتیوف از ۱۵۶ نفر تشکیل شده که عبارت از فرزندان او است هایش و کواسه هایش و بدوام آن میباشد هفتاد سال قبل زنش مرد و او دوباره از دواج کرد زن تازه اش کنون ۸۳ سال عمر دارد .

بعد از دیدن تاکیا باند ما به یک قریه بلند تر که دهجونی نامیده میشود رفتیم ، در آنجا به دو خواهر مسن

برخور دیم گل باجی و صنم ، که گل باجی ۱۱۲ ساله ما رابخانه خواهرش رهنمایی کرد ، او بسرعت در جاده ها حرکت میکرد .

گل باجی صحبت را آغاز کرد ، آخر او ده سال از خواهرش بزرگتر بود هنگامیکه ایشان را ترک کردیم در راه داکتر سقا روف گفت :

« اینجا در اتحاد شوروی حد متوسط عمر ۷۲ شمرده میشود با آنکه هر شخص مسن یک اسرار برای جهان علم است ما اکثرآ از فواید هوای تازه کوهستان میشنویم یا از فایده لبنیات و گوشت تازه و یا سبزیجات ، مگر این تنها در کوهستانات تالیش میسر نیست . در سویزرلیند حتی اقلیم بهتر از این است مگر در آنجا مردم چنین از عمر طویل برخوردار نیستند .

هر شخص طویل العمر یک مجموعه از علت ها و شرایط است ، تجربه چندین ساله ام نشان داده است که هیچگاه اشخاص طویل العمر به احتضار بر تکلیف دچار نمیشوند .»

برای مقابله با مرگ زود رس تنها لازم نیست که انسان بداند چه برای وجود مفید است یا عمر را طویل میسازد بلکه دانستن اینکه چه برای صحت انسان مضر است هم ضرور میباشد .

مردم جوان معمولاً به مسایل طول عمر چندان علاقه ندارند اینها خودشان را در مسیر تند باد پیری نمیشمارند و در سنین پیری که بسیار دیر میباشد درباره طولانی زیستن فکر کنند .

علمای عمر شناسی هنگامیکه مسایل مربوط عمر زیاد را مطالعه میکنند میکوشند تا آمدنش را کم توجه تر و بیدرد تر سازند .

عمر شناسی یک علم بسیار قدیم است هیو کرات که تصادفا خودش

نمایشگاه رسامی

امیر سیو نیزم



هانری مکاری راجع به تابلو پیش حرف میزند.

ساعت پنج عصر روز یکشنبه نهم قوس نمایشگاه رسامی امیر سیو نیزم یکتن از فرانسو یان مقیم کابل در سالون نمایشات مرکز کلتوری فرا نسه در کابل به نمایش گزارده شد.

هانری مکاری هر سب این نمایشگاه در جواب سوالی اظهار داشت:

مرتب به خلق تابلو ها پرداخته است.

هانری که سابق کمیسر پولیس فرانسه بوده و فعلا متقاعد می باشد مدت نه ماه است که در افغانستان همراه با خانمش که در شفا خانه مستورات ایفای وظیفه می نماید، اقامت دارد.

او اولین بار بیست که به افغانستان آمده و می گوید که آرزو دارم تا آخر عمرم در افغانستان باشم، زیرا

افغانستان مملکتی است دا رای آبی و هوای گوارا که می تواند هر گونه ذوق رادردمان خود پرورش دهد.

هانری در اوایل بارنگ آبی به رسامی می پرداخت، مگر چندی بعد در یافت که می تواند آناری خوبی با بکار بردن رنگ روغنی بسازد.

او با طبیعت و رنگها یش علاقه فراوان دارد و از همین رو است که افغانستان و منظره های یش را پسندیده و از آن خوشش آمده است.

می پرسم، از کدام سبک در رسامی پیروی می نماید، میگوید: از امیر سیو نیزم:

لطفا درین باره کمی بیشتر توضیحات بدهید؟

طرف یکی از تابلو های یش خیره شده و بعد از اندکی میگوید:

این سبک نمونه ایست از زیر برگهای سبک سور ریا لیزم، از واقعیات و بنا هنده شدن به تفکرات و تصورات.

نقاش امیر سیو نیست و رنگها را بهم می ریزد و (چیزی) بوجود می آورد که به نظر خودش مجسم کننده افکار و ادراک و احساسات زودگذر است.

می پرسم:

با رسام های افغانی و سبک آنان آشنا یش دارید خیر؟

متاسفانه نه که تا حال نه توانسته ام با رسام های کشورتان آشنایی پیدا کنم، اما چندی قبل نما یش گاهی که از طرف معلمین لیسه استقلال برگزار شده بود، با سمیع حسین و اسلم اگر م رسامان جوان و با استعداد آشنا شدم.

میرمن شکور را نیز می شناسم و امیدوارم در مدت اقامت م بار رسامان زیاد و سبک های شان آشنا یش نماید.

تا حال چند نما یشگاه ترتیب داده اید؟

این اولین نما یشگاهی است که در طول عمرم در اینجا برگزار کرده ام.

می پرسم چطور؟

شانه های خود را بالا انداخته

می گوید: زیرا تا حال هر چند تابلو که بوجود می آورده ام تمام آنها را میفروختم و موفق به جمع کردن آنها نشده بودم. خوشوقتم از اینکه توانستم در افغانستان آثارم را جمع و نما یشگاهی ترتیب بدهم.

باز هم میخواهید نما یشگاهی ترتیب دهید؟

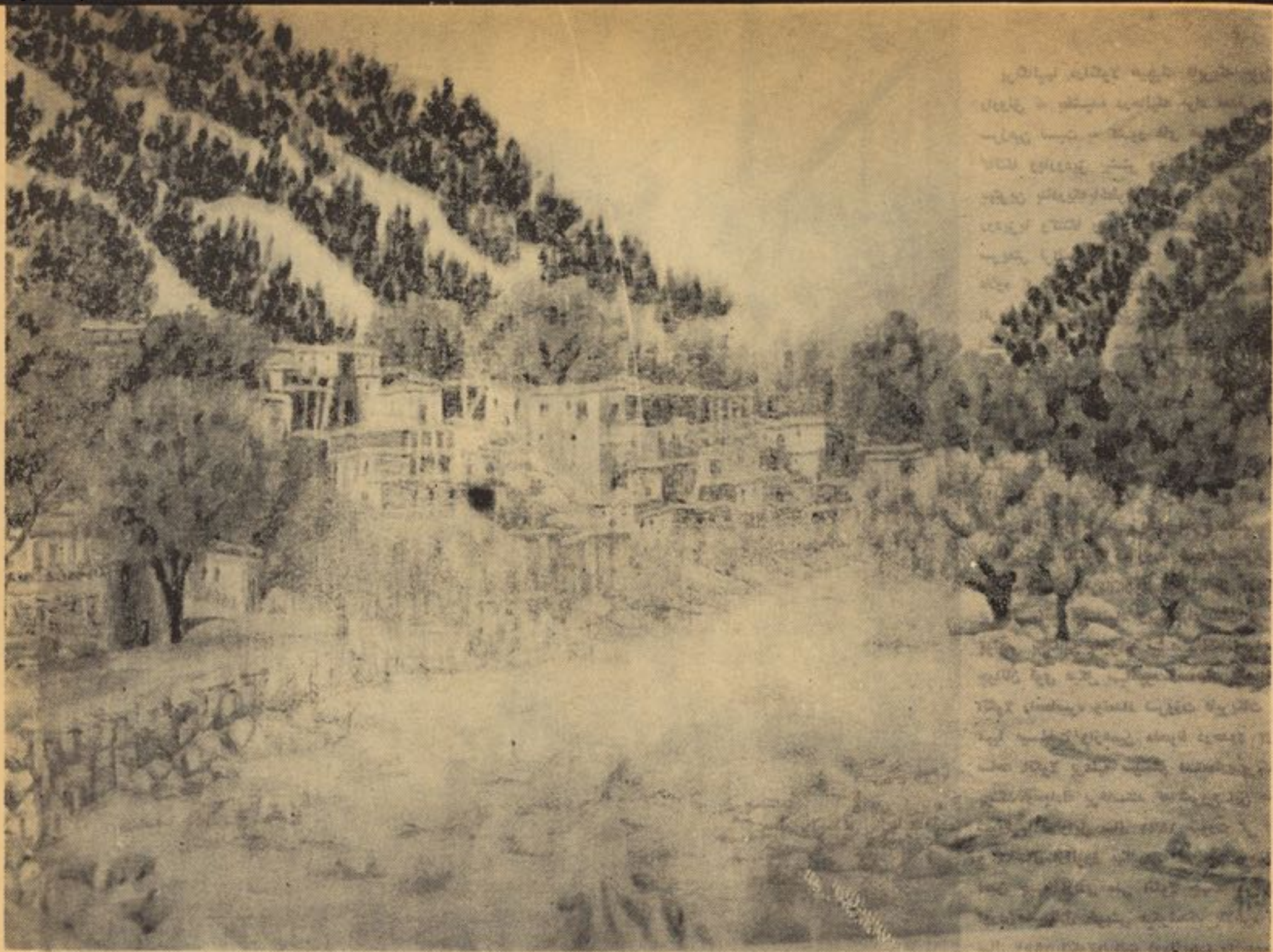
امیدوارم.

اولین تابلو یش که خلق نمودید چه وقت و چه بود؟

در دوازده سالگی او لیسن تابلویم را که عبارت از یک منظره بود بوجود آوردم اما آنرا سوزاندم.



تعدادی از بینندگان درین نمایشگاه



یکی از تابلو های هنری که گوشه ای از نورستان را نشا میدهد

فصل اول
 فصل دوم
 فصل سوم
 فصل چهارم
 فصل پنجم
 فصل ششم
 فصل هفتم
 فصل هشتم
 فصل نهم
 فصل دهم
 فصل یازدهم
 فصل بیستم
 فصل بیست و یکم
 فصل بیست و دوم
 فصل بیست و سوم
 فصل بیست و چهارم
 فصل بیست و پنجم
 فصل بیست و ششم
 فصل بیست و هفتم
 فصل بیست و هشتم
 فصل بیست و نهم
 فصل بیست و دهم
 فصل بیست و یازدهم
 فصل بیست و دهم

میدهد؟
 من اکثرا به رسا می مشغول
 می باشم، و هم کتبی را جمع به
 افغانستان مطالعه مینمایم مجلات
 خارجی را ورق میزنم.
 یعنی اکثر کارها و مشغولیت
 های مرا مسایل هنری و ذوقی
 تشکیل میدهد.

عصر یکی از روزها از خانه برآمدم و
 مصروف تماشا شدن این منظره
 سخت توجه ام را به خود جلب
 نمود، خانه آمدم و آنرا ترسیم
 نمودم تا حال چند بار این تابلو را
 کشیده ام.
 میپرسم غیر از رسا می دیگر چه
 چیز مشغولیت تا آنرا تشکیل

تمامش را دوست دارم، زیرا همه
 آنها را خودم بوجود آورده ام، مشکل
 است فرقی میان آنها قایل شوم،
 اما فکر می کنم تابلو اسپها خوب
 ترسیم شده.
 این تابلو هم از روی عکس
 است یا آن منظره را بچشم خود دیده
 اید؟

در پهلوی منزل ما در فرانسه
 این اسپها که از یکی از دوستانم
 می باشد به چرا مشغول می باشند

چرا؟
 از یش خوشم نیا مده بود.
 دو مین اثر تان چطور؟
 دو مین بدن بود. من به طبیعت
 علاقه فراوان دارم و در اکثر آثارم
 منظره ها و گلها را ترسیم
 مینمایم.

یکی از تابلو های تان گو شها از
 وادی نورستان را نشان میدهد، آیا
 آنجا را دیده اید؟

میگوید: منظور تا آنرا فهمیدم
 من آنرا از روی عکس ساخته ام،
 اما آرزو دارم این وادی زیبا را از
 نزدیک ببینم تا حال سالنگ و
 یغمان را با همه زیبا بی و عظمتشان
 دیده ام.

شما استادی هم در پنهان
 دارید؟

خیر، ذوقم استاد م بوده.
 از بین این آثار تان که در
 نمایشگاه قرار دارد کدام را بیشتر
 می پسندید؟

سگرتی آتش زده می گوید:



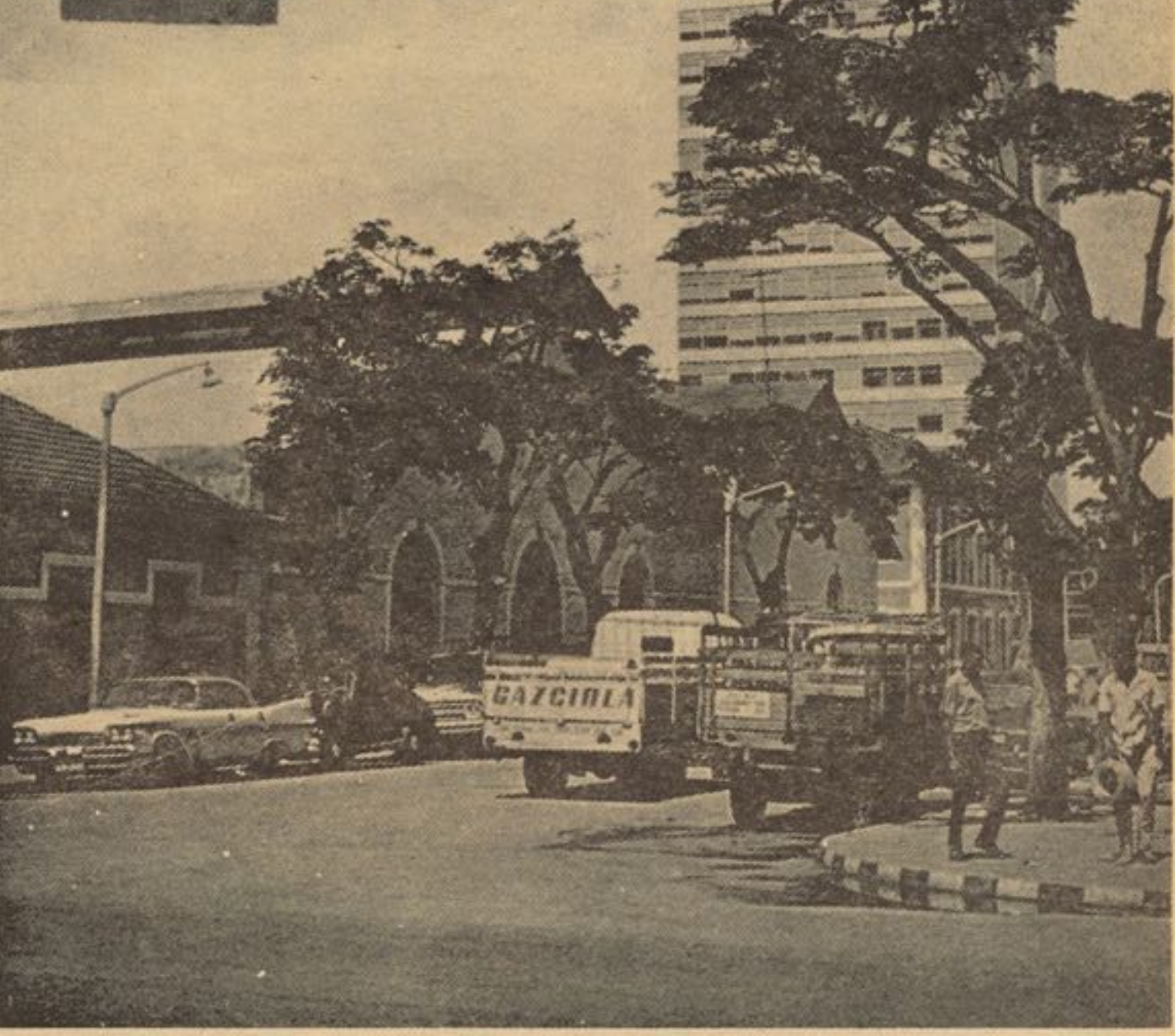
چند تابلوی دیگر از هنری
 که در نمایشگاه اخیر عرضه شده بود



پرتگالیها در انگولا هیچیک فابریکه بزرگی
 رارونق نه بخشیده در حالیکه مواد معدنی این
 سرزمین نسبت به کشور های همجوار از قبیل
 کاتنگا و بارودیز بیشتر و عالیتر میباشد و هم
 بهترین بنادریکه با خطوط آهن با افریقای جنوبی
 رودیزیا و کنتگا وصل وامکانات خسوتر و
 سریعتر ترانسپورتی رانیز مالک میباشد باید
 علاوه کرد که پنجاه فیصد صادرات و واردات
 افریقای جنوبی از طریق بنادر و قطار های
 استعماری پرتگالی صورت میگردد . پرتگال
 مسوول تهیه یک تعداد معین کارگران برای
 معدن آر . پی . دی میباشد که تعداد آنها
 سالانه به سه هزار کارگر میرسد با آنکه
 قسمتی از کارگران شخصا بکار مراجعه کرده
 و دستمزد خوبی میگیرند ولی با این هم
 مجبوراند قوهی فزیکتی زیادی بخرچ دهند .

فابریکات انگولا ضرورت خود را بکارگران
 اطراف و دهات و مردان قوی هیکل آنجا بمقامات
 پرتگالی آنجا پیشنهاد و پیشنهاد شان توسط
 پولیس پرتگالی پذیرفته میشد . آنگاه پولیس
 جوانان قوی هیکل سیاه پوست دهات و قصبات
 انگولا رامعاصره و تعداد ضرورت فابریکات را
 میا میساخت و از همین ملحوظ در حدود ۲۳
 ساحه انگولا بر علیه سیستم استعماری پرتگال
 بجنگ و مجادله برخاستند که شروع این همه
 شورشها در اوایل سال ۱۹۶۱ صورت گرفته
 و ۱۴ سال از آنروز میگذرد که در اثر بوجود
 آمدن جبهه آزادی ملی انگولا جهت بدست
 آوردن استقلال خویش میکوشدند بالاخره در
 سال ۱۹۷۱ انگولا (ایالت دوزابجر) را بدست
 آورد جبهه آزادی ملی انگولا بزودی سراسر
 کشور را فرا گرفته مخصوصا در شمال و نواحی
 شمال شرق کشور انتشار یافت جبهه آزادی
 تحت رهنمایی شاعر و نویسنده ای معروف
 «اوستینو نتو» نه تنها افریقای هارابه دور خود
 جمع کرد بلکه یکعده پرتگالیها را نیز بخود
 جلب نمود که مجادله علیه سیستم استعماری
 و همچنین دکتاتوری فاشیسم هادامه میدادند .
 اوضاع داخلی انگولا چندین مرتبه در مجامع
 بین المللی مورد بحث قرار گرفته بود .

اگر بشهر های ساخته پرتگالی که در قلب
 افریقا بنا یافته نظر انداخت مانند نندارتون
 های غنی صنعتی، کلتوری و غیره است که
 با اموال گرانبهای پرتگالی دیده میشود .
 عنعنات تاریخی انگولا داستان غم انگیزی دارد
 چه تاریخ این سرزمین از زمان حکمران
 پرتگالی شروع نگردیده بلکه از ۱۵۷۵ زمانیکه
 «پولو دبه دونوخی» در جزیره کوچکی لوندنا
 (امروز پلاژ ریورف شده و محل غسل و آبیازی
 اشخاص انتخابی و صاحبان رسوخ) وارد شده
 و از قرن ۱۴ میلادی مملکت مستقل کاتکولوندنا
 بوجود آمد شروع گردیده است در اثر بوجود
 آمدن حکومت کانگو و درخواست نیمی لوکین
 قبل از ورود پرتگالی ها در یک ساحه بزرگی
 حکومت داشت حکومتی تشکیل گردید که



ساختمان های مدرن امروز زیاد در انگولا دیده میشود.

تازه ترین جمهوری بر اعظم افریقا انگولا



کوره خر از جمله حیوانات است که در انگولا زیاد یافت میشود

نموده تاسفید پوستانیکه از انگولا به پرتگال بازگشت میکنند بمشکلات بزرگ مالی مواجه نشوند . مساحت جمهوریت انگولا ۱۲۴۶۷۰۰ کیلو متر مربع ونفوس آن در حدودشش میلیون بالغ میشود پایتخت آن شهرزیبا وعصری لونسدا ودارای ۶۰۰ هزار جمعیت میا شد انگولا بقیه در صفحه ۶۱

حیات سیاسی وحتی اقتصادی کشور پرتگال را روز بروز مختل وآشفته میسازد در انگولا جنگ داخلی بکلی جانشین نبرد علیه استعمار شده است که احتمال تجزیه انگولا را خواهد داشت زیرا مناطق نفوذ قوای مسلح دسته های سیاسی متخاصم بروی خاک آنکشور مصیبت زده مشخص میگردد کشور های غربی واضلاع متحده مساعدت های مالی به پرتگال فراهم

وازمین راه سرمایه سرشاری بدست آوردند و آنها آنقدر باین تجارت رونق بخشیدند که توجه ملل ثروتمند وتجار حریص را بخود جلب کرده تقاضا برای این امتعه بیشتر گردید پرتگالی هامراکز تجارت غلام رادر نقاط خیلی حساس چندمیل از آب های شور سا حسل تاسیس کرده قلعه های مستحکم ، چوکه های عسکری در جاهای مهم آباد کردند که بقایای آن تا امروز بمشاهده میرسد این فکتور ها بیشتر در لوبیتو ، بنگوویلا ولوندا موقعیت داشت بعدها مرکز مهم تجارتی غلامان تنها در یک نقطه (پونگواندانگو) تمرکز وشهرت پیدا کرد . وامروز که یک قرن از منع قرار دادن رسمی تجارت زنده جان وبشر بیگناه میگذرد . دفتر مسافرتی پرتگالی در انگولا بکمال افتخار مارکت های تجارتی «گنشته» غلامان را بر خ توریست های کشانیدند که یکی از ایسن مندوبهای حقیقی انسان فروش پرتگالی هنگام مشاهده آبشار (براکان نالی) که از حیث بزرگی سومین آبشار جهان است برای توریست نمایش میدهند .

بالاخره این همه فجایع ، چوروچپاول حیثیت پرتگال رانزد ملل افریقایی پا یسن آورده بالاخره مردم آن سرزمین به ستوه درآمدند . وجنگلهای چندین ساله راعلیه این کشور ر استعمار گر بوجود آوردند بعد از مجادله و خونریزی های زیاد بالاخره در نیمه شب ۱۹ عقر ب سال جاری پرتگال آزادی واستقلال این کشور ستمدید رابعد از ۵۰۰ سال استعمار اعلام کرد ویک کشور دیگری در حلقه کشور های آزاد وجمهوری در اوراق تاریخ بشریت افزوده شد . در حالیکه آشفستگی های گوناگون و دشواری

سرحداث آن از طرف شمال مصب دریای کانگو واز طرف شرق تادریای کانگو واز جانب جنوب الی شهر موجوده ای لوندرا را دربر میگرفت پایتخت این سلطنت بزرگ مونزاکانگو بود در ۱۴۹۱ تزینگاساه انگولاشد وبعد از حکومت وی جانشین «الفونسا مبه» بر سر اقتدار آمد در آنوقت کانگو مناسبات دیپلوماسی خود را با پرتگال بصورت عادی ونورمال ادامه داده بود در قرن ۱۶ میلادی عساکر کانگو شروع بکنجکاوی نموده در نیمه قرن مذکور پایتخت را بدست آوردند کانگویی هابانرکمک پرتگالی های که میخواستند خود شان بر کانگو حکومت کنند بگرفتن انگولا پرداختند .

پرتگالیها بر کانگو ششانه بستر حکمروایی رادر آن سرزمین هموار نمودند ولی مناسفانه در اثر جنگ های داخلی کشور مذکور از پا درآمد در عین زمان برای مدت درازی (قرن ۱۵-۱۹) در ساحه مذکور حکومت لوندانکشاف کرد که ساحه موجوده انگولا رادر بر میگرفت که از شمال بامتداد گوانگو تا دریای زامبزی وبوالابی ادامه داشت بزرگترین قدرت این کشور با حکومت شاه چمبو تشکیل بخشید بالاخره در قرن ۱۹ کشور مذکور روبه ضعیفی گذاشت . پرتگال از موقع استفاده کرده ازدو طریق داخل این کشور شدند راه اولین مکتشفین پرتگالی که در آن سیلروانکتیرا نیز حصه داشت در ۱۷۹۵ میلادی ساحه دریای کانگو، کونگو وکسای را دشت های بیچی تحقیقات میکردند وعبور دوم آنها که کمتر ارزش داشت تجار پرتگالی جهت بدست آوردن غلامان بود .

البته هدف ایشان تحقیقات علمی نبوده بلکه رسیدن به کازیمبی پایتخت سلطنت لوندرا بود که اشتباهات کار توگرافها آنها را براه غلطی رهنمایی وبسوی شمال بکشا نید پرتگالی ها در اثر آن مناسبات خود را بالوندا محکم وار تباط مستقیمی راقایم کردند .

بهین ترتیب فعالیت پرتگالیها در سرزمین افریقا به بیانه تحقیقات واكتشافات علمی بیشتر گردید وهدف آنها از همه بیشتر بسوی طلا، الماس، مرج و غلام بود تا توسط کشتی هابکشور خود نقل بدهند . در تصرف امریکای جنوبی پرتگال یگانه کشور بیانه جوی بود که در ردیف الف قرار گرفته است همچنین اولین کشوری بود که به نقل غلامان از این براعظم پرداخت وهمانطور فروش غلام سیاهپوست رادر نواحی امریکای شمالی وهم در کشورهای عربی رواج داد . هنگامیکه از طرف جامعه ملل فروش غلام منع قرار داده شده پرتگال آخرین کشوری بود که ازین پیشه خاتمانسوز دست کشید هنگامیکه این تجارت در انگولا وموزنبيق منحیت یک تجارت داخلی رونق وانکشاف یافت برای سالهای درازی درین ملل مذکور ادامه داشت . غلامی وکار شافه پیشه وکار دلپسند پرتگال در قاره افریقا بود که پرتگالیها در میان ملل جهان باین کسب افتخار میکرد



یکی از زیبا رویان نیگرو که سرو صورت خود را با رشمه وموره های رنگینی آرایش میدهند .

پر توی چنداز

زندگانی استاد

خیر محمد

سبک استاد خیرمحمد:

استاد خیرمحمد در اوایل طفولیت و جوانی علاقمند سبک کلاسیک بود، اما بعد هاوز طرفداران سرسخت ریالیزم گردید، قبل از اینکه به ایتالیا سفر کند، کارش شکل دیگری داشت، اما بعد از بازگشت سیستم کار، طرز رنگ آمیزی و غیره خصوصیات رسامی اش تغییر کرد اولین باریکه او از ایتالیا بازگشت چهره جاهد پسرش را چنان بر روی صفحه تات ترسیم نمود که با تابلو های قدیمه اش از نگاه رنگ، پرداز و غیره قطعاً قابل مقایسه نبود. تاجائیکه بنده ییاد دارم استاد چند تابلو به سیستم استرکت نیز کار نموده بودند، استاد با وجودیکه از رنگ های مختلفه کار میگرفت در بسیاری از تابلو هایش رنگ های سرد مخصوصاً آبی بمشاهده میرسید، رنگ های درختان را با رنگهای سبز، سر سبز نشان میداد و اگر میخواست خزان ترسیم نماید، در آنصورت رنگ واقعی خزان را در می یافت. پور تریتست:

نمایشی را که بعد از وفات استاد در مرکز فرهنگی امریکا که از طرف فامیل وی برپا گردیده بود تماشاگران دیدند، همه به هنر پودر تری کاری استاد تحسین ها گفتند، استادان هنر به قدرت پودر تری او متعجب شدند و به حیرت فرو می رفتند.

استاد چندین پودر تری بنامی محمد داود رهبران انقلاب افغانستان را رسامی نموده اند که با جرئت می توان گفت که قدرت انتقاد هنری آنها را بزرگترین هنرمندان نخواهند داشت و بنده طوریکه از زبان آن مرحوم شنیده بودم، میگفت که این تابلو ها از برجسته ترین آثارم بشمار میروند.

معلم استاد خیر محمد:

اوه کسی را که بوی درس رسامی را آموخته بود استاد میدانست، از استادان زیاد نام می برد و به هر کدام آنها ارج و مقامی قابل بود. تا جائیکه از زبان آن مرحوم شنیده ام ماستر عبدالعزیز را یکی از استادان واقعی خود میدانست و میگفت که : (استاد عبدالعزیز گرچه خارجی بود ولی به افغانستان و افغانان علاقه قلبی داشت و به تربیه اولاد افغانستان عشق داشت، حتی میگفت من



نمیخواهم در هندی بمیرم، بلکه میخواهم در افغانستان بمیرم) استاد علاوه میگرد که ماستر عبدالعزیز آنقدر قدرت رسامی داشت که نظیرش در عصر او پیدا نمی شد، چنانچه وقتیکه ما را به سکیج کردن طبیعت کابل در محلات دورتر از مکتب می برد، بالای دست خود چند خط می کشید و بعد با راهنمایی های ما خود را مصروف میداشت. اما بعد از چند روز در صنف تابلویی را می آورد که انسان به حیرت فرو میرفت، چنان انعکاسات نور را در روی درختان، به ها، سبزه ها نشان میداد. چنان طبیعت را ترسیم میکرد، آنقدر رنگها را با جفا استعمال میکرد که گویی عین آنست که دوروز بیشتر با ما رفته بود و ییاد آورده بود، اینچنان سبب یکی از تابلو های بسیار قیمت دار و عالی این استاد بزرگ (ماستر عبدالعزیز) را در خانه نجیب الله خان یکی از نواسه های پروفیسور غلام محمد مصور دیده ام.

استاد می فرمود که پروفیسور غلام محمد مصور از قهرمانان بزرگ سبک کلاسیک افغانی بشمار میرود و کار های آن ارزش بین المللی دارد.

فامیل هنری:

بی جهت نخواهد بود، زیرا این عنوان از بازماندگان این استاد بزرگ یادگرم، استاد خیرمحمد دوبار ازدواج نمود، بار اول در سال ۱۳۱۴ ازدواج او صورت گرفت که از این ازدواج اولاد نمائند و زوجه اش در سال ۱۳۴۰ وفات

یافت، ازدواج دوم استاد در ۱۳۳۴ صورت گرفت که نمره آن هفت اولاد که از جمله چهار دختر و سه پسر می باشند. استاد فامیلش را بسیار دوست داشت و در داخل خانه خود رسامی میکرد اولادهایش اجازه داشتند تا در وقت رسامی اش صوت ترکیب رنگ و طرز سکیج و غیره را بیاموزند شاگردان استاد نیز در خانه اومی رفتند و از نزدش درس های خصوصی میگرفتند، در اینجا میخواهم چند نفر از اعضای فامیل استاد را که هنرمند بار آمده اند ذکر نموده و معرفی بدارم:

اول: شاعلی عبدالشکور: عضو ریسرچ افغانستان بانک، علاوه از اینکه در علوم مختلفه مطالعات عمیق دارد، در شق رسامی از سالیان خیلی پیش نزد استاد کار منصوصه و کارهای او بطرف کار های استاد نزدیکی تام دارد و خواهر زاده استاد می باشد.

دوم: خانم سلطان: یگانه خواهر بزرگ استاد خیرمحمد است که در قسمت دوخت دوبار جایزه شده است. یکی آن از طرف وزارت معارف در سال ۱۳۳۴ و دیگری آن از طرف وزارت اطلاعات و کلتور در سال ۱۳۴۰، البته دوخت های را که این خانم هنرمندانجام داده، دوخت های فوق العاده هنری بوده، طرز رنگ و غیره موضوعات عمیقانه در نظر گرفته شده است.

سوم: دختران و پسران هنرمند: شهادت کلان استاد بعیت معلمه رسم دمیرو توله، که در دوخت و بافت مهارت کافی دارد، موزائیک تکه ها را خوب با هم بافت میدهد و تابلو های قیمت داری از آن بدست می آورد. جاهد خوردترین پسر استاد بالاتر از سن وسال خود تابلومی کشد و برادران کلان ترش فائز و جواد تابلو های بسیار خوب با وجود صفر سن ترسیم میکنند.

رنا، مینا و نوشین دختران استاد در رشته های دیگر دارای استعداد و علاقه می باشند. جای یادآوری خواهد بود که میرمن جورا خانم استاد، علاقه فراوان به هنر دارد و اولاد ها را در زمینه هنر تشویق مینماید، همچنان به تابلو های استاد علاقمند است و آنها را از دل و جسان دوست دارد و نگهبانی خوبی از آنها مینماید. جوایز و نمائشات:

استاد تمام تابلوهای خود را بعیت آثار هنری خود دوست داشت و به هر یک از تابلو های خود ارزش خاص قابل بود، تابلوهای خود را بارها بنام رقابت در جوایز گذاشته و جوایزی به آنها بدست آورده است. نمایشات متعدد انجام و در نمایشات خارجی نیز سهم داشته، یکی از آثاریکه استاد آنرا بسیار دوست داشت عبارت از تابلوی (زن مریض) است. این تابلو از روی مادرش در وقت مریضی، ترسیم گردیده و در نمایش مطبوعاتی جایزه ممتاز گردیده است.

استاد و تابلو هایش:

استاد تاجد توان کوشیده است مناظر افغانستان را ترسیم نماید، به هر جا که سفر میکرد از آن محیط سکیج های آورد آنرا ترسیم میکرد.

وضع دهات، شهرها، کوچه ها و غیره را رسم میکرد و معمولاً هر یک را برنگ روغنی رسامی می نمود، برنگ آبی گرچه مهارت داشت، اما با کار روغنی علاقمندی خاص داشت، او منلیکه از ضعف و کسالت خود میدانست که از جهان خواهد رفت بنام چهره های اطفال خود را یکی بعد دیگری رسامی نموده و در گوشه های خانه خود بیادگار گذاشت برای اینسکه از موضوعات آثار استاد معلومات حاصل شود بصورت نمونه اسماء يك تعداد از تابلوهایش را ذکر میدارم:

بامبر - چهاردهی کابل - کوچه کهنه کابل - منظره میدان - چلم چی - زن افغان توت تکانی - بزکشی - خانه های فیض آباد - پارک زرتنگار - چاردهی غوربند - سالنگ - چهار آسیاب - کوتوالی قدیم - جبل السراج دره آجر - پیر مرد افغان - برف در مسجد حاجی یعقوب و غیره.

رسامی چند روز قبل از مرگ:

استاد را داکتر هانسبت تکلیف ضیق النفسی اجازه آن را نداده بودند تا برنگ روغنی کار نماید، از این روسد بزرگی در هنر او وارد کرده بودند، وضع روحی استاد نیز در این باره خوب نبود، برای اینکه او عاشق تابلو های خود بود و نمیخواست هر یک نیمه و نیمه کار باقی بماند، دربینی خود تل های کاغذی می نشاند و آنرا بدورمی پیوست سپس به تکمیل آن می پرداخت. بعضی از مشخصات استاد:

استاد مردانک باریک اندام، دارای قد بسیار رساو زیبا، شکل گندمی داشت، چشمهایش بسیار تیز و کشنده بود. قبل از گرفتاری به مرض ضیق النفس در مجا لس سیم میگرفت و گفتار و مزاج های طنز آمیز میگفت، اما در اواخر حیات به تکلیف حرف میزد و احساس ناراحتی میکرد.

استاد يك شخص با اعتماد بنفس خود بود و هرگز ضعف النفسی را در وجود خود راه نمیداد، گویا که اشعار بیدل را خوانده بود و بیدل چنین میگفت:

بادشاهی بچنون جمع تگررد بیدل

تاج گیرند اگر آبله سا بکشند

و یا: شوروشر بسیار دارد با تعلق زیستن

کم زبیدل نیستید این فتنه از سر واکنید

هرچه که او میگفت نظرواقعی او بود، او به اصطلاح عامیانه (شخص کاملاً يك روی بود) یکی از خواص خاص او چنین بود که شاگردان راه نتوانست بزرگی از نظریات خود واقف سازد و از تدریس آن بزرگی آموزش صورت میگرفت. او بغانم خود قبل از مرگش فهمانده بود که : (شاید من باشم و شاید بمیرم، هر وقتیکه شاگردانم بعد از مرگ من بغانه می آیند آنها را بمشکل اولاد تصور کن و به آنها از مهربانی کار بگیر.)

او با هنرمندان خود از در تشویق پیش می آمد و تا حد توان به کسانی که دارای استعداد هنری بودند کمک های شایانی نمود. نظر مردم بر استاد خیرمحمد:

ويروونکي فلمونه بياز وراخلي



څرنگه چه نړی په خورا لوړو ماڼیو کښی اور له کنترول څخه ووځی د نجات ډلی دهغو خلکو سره مرستی ته څی چه په یو جشن کښی دگبون په ترڅ کښی په دی اور لگیدنه کښی بند یا تی شوی دی ددی فلم جوړ وونکی ایروین آلن ته یسی دوخت پاچا لقب ور کړی دی.



د «پوزیدون ماجرا» په فلم کښی دیو ستر تو فان په اثر او به بیړی ته ننو څی تراوسه پوری ددی فلم له پلورلو څخه دیو سلو پنځو س میلیو نو ډالرو معا دل پیسی لاس ته را غلی دی.

اود نوموړی ودانی یو شمیر اوسیدونکی په حیرانو ونکی اور کښی گیر شویدی د فلم ننداره چه دکر-یسمس نه مخکښی پیل شوه دانتقاد کوونکو دتود هر کلی سره مخامخ شوه اود کر یسمس درسختیو په اوردو کښی څه دپاسه دریو نورو فلمونو څرخلاو درلود. په دغو فلمو نو کښی چه کوم شی زیاته یا ملر نه ځانته اړوی هغه په یوه خورا خطر نا که پښه کښی پاتی په ۴۱ مفکی

په زر گونو تنه امریکاییان دخپل وخت څو سا عتونه دهغو فلمونو په لید لو اوننداری تیروی چه په هغو کښی دزلزلو، سیندو نو اور- لکیدو او هوایی ټکرونو ویروونکی صحنی بنودلی کپری اوددغو فلمونو له ننداری څخه خو ند اخلی.

له دغو فلمونو څخه لاس ته راتلو نکی گڼی او عواید ډیر زیات دی اوله همدی امله دهغو تو لید دامریکی په متحده ایالاتو کښی زیات زور موند لی دی. په یو داسی صنعت کښی چه کارو نه دتقلید په بنسټ ولاړ وی دهغو فلمو نو بری چه په هغو کښی باید دسترو مصیبت خپلو پښو اوخطرو نو سره سری مخامخ شی په را تلو نکی کښی هم حتمی او ضروری دی.

البته باید ووايو چه دیوی شومی او حیرانوونکی پښی په باره کښی هر فلم ته ویروونکی فلم نه شو ویلی، په حقیقت کښی دغه ډول ویروونکی فلمونه دسینما د صنعت له لومړیو زمانو څخه راپه دیخوا جو پریځو هغه ډاروونکی فلمونه چه په هغو کښی یو شمیر خلک په سترو مصیبتو اخته کپری تقریباً نوی وا لی لری اود امریکایی ننداره کوونکو اوسینما ته تلونکو دخو پښی عوامل یی برابر کپیدی شک نشته چه دیو فلم دزلزلی هوایی ټکرونو او په لوړو ماڼیو کښی داور لکیدو په خیر پښی دبل فلم سره توپیر کوی او یوازی سم تقلید او صحنی جوړول دی چه د زیاتو سیلا نیانو اوننداره کوونکو ټولگی جذبوی په حقیقت کښی ویروونکو پښو دصحنو څخه دخلکو تښتته اود ځان دخ لاصون دپاره دهغوی چټکتیاده چه ننداره کوونکی دخو ساعتونو دپاره مشغول او مصروف ساتی.

دانتقاد کوونکو اوننداره کوونکو ترمنځ داخلاف سره سره دری ویروونکی فلمونه د فلمونو د فصل د

ووج نشان میدهد که در اواخر قرن ۱۹ و بسرعت سرسام آوری در آن شهر توسعه می یابد شهر ووج که در اصل جایگاه کارگران فقیر و نادار این ناحیه بوده وجود دارایی های بزرگ به سهولت تشخیص شده و موجب تعجب مردم قرار میگرفت.

ووج که جرمن ها آنرا بنام «لوج» یاد میکنند از قدیم تا امروز مرکز صنعت نسا جی پولیند بوده است چنانچه تو لیدات آن در قرن ۱۹ تمام بازار های تجارتنی آنوقت را بر کرده بود و بازار وسیع و پسر توقع امیرا طوری روسیه آن وقت انحصار تو لیدات شهر ووج بود.

ووج شهری که در آن همه چیز باساس پول ارزش داشت بیمه ضد حریق در فابریکه های نسا جی و خانه ها، کار هزاران کارگر بیچاره، موقعیت مهم مارکیت جهانی و وضع تراژیدی انسان همه و همه به پول ارتباط داشت.

ریماننت ووج رادر (سر زمین موعود) به قسم یک موشی وحشی و همسک تمثیل میکند که شوق جمع آوری طلا را می نماید.

منظره که او از شهر ووج ترسیم کرده فجیح و ظالمانه بوده که از یک سو انسان را تکان میدهد و از سوی دیگر قابل درک و احساس است.

ریماننت نشان میدهد که حیات دهاتی و شجایای اخلاقی که در بین مردم آنوقت پولیند موجود بود با تغییراتی که در آنجا رونما شده بود کاملا مغایرت داشت انهدام حیات دهاتی و ملکی راریماننت به حیث یک زندگی روبرو و ان نمایان میساخت که موجب امحای قدرت اجتماعی و اخلاقی شده آینده آن مملکت را با

اساس رویکار شدن این صنعت در خطر می انداخت.

کلید این کار بدست مفکوره ملی بود که آنها را محکوم میکرد که خود



«کالینا بندر و شیک» و «پی زی ناوک» در صحنه ای از فیلم «سر زمین موعود»

ترجمه: دوکتور جیلانی فرهمند

سر زمین موعود

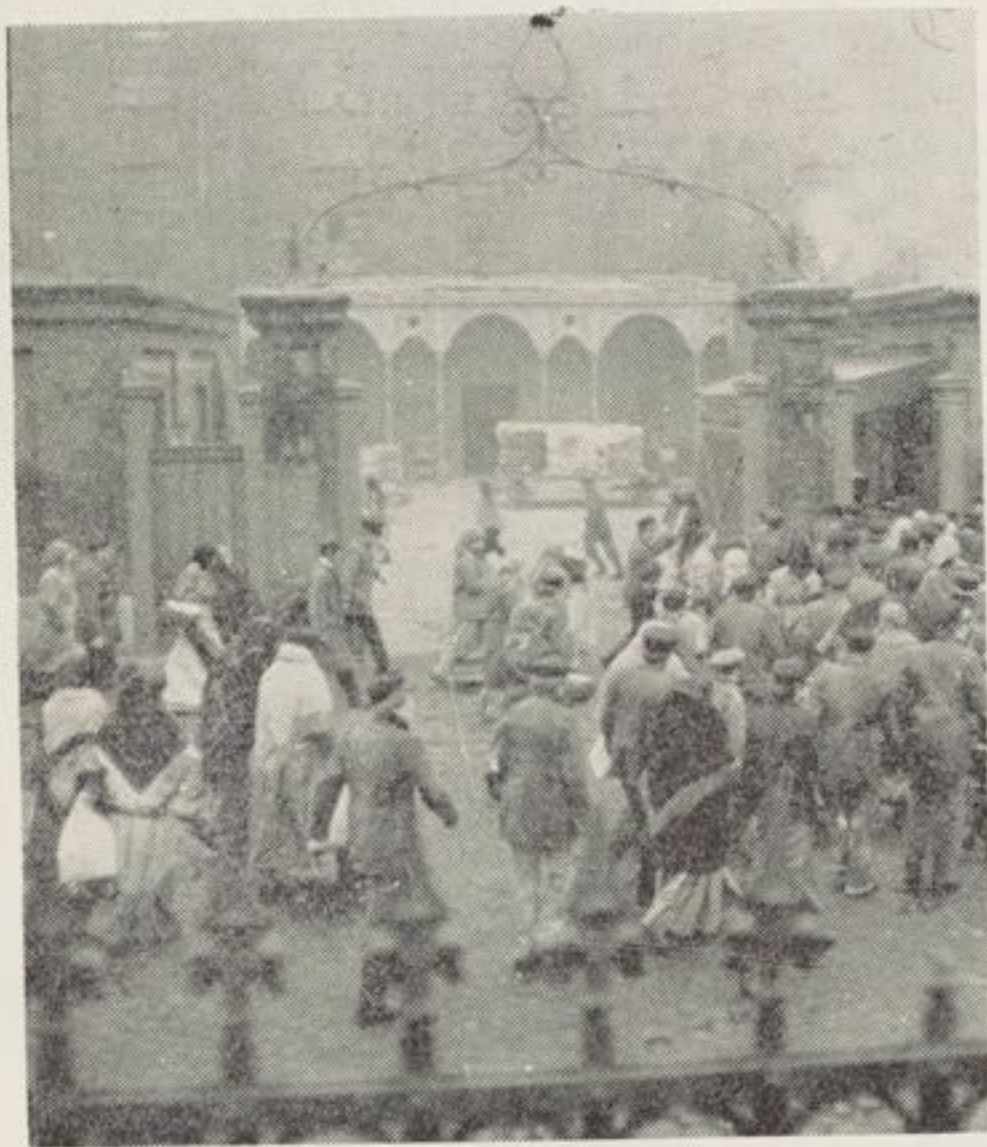
فلاد سووف ریماننت اسم نویسنده است که در ذهن مطالعه کنندگان داستا نها مخصوصا داستا ن حماسی «دهاقین» اثری بارزی کرده و نام کاملا آشنا است. آثار دیگر این نویسنده که در ۱۹۲۴ میلادی به در یافت جا یزه نوبل نایل گردید عبارتند از نا ول های ظریف و هیجان آوری بنام «مسخره» و «اضطراب» که هر یک مدت زیادی رادر گمنا می سپری نموده بودند. ناول «سر زمین موعود» نیز

تاسا لهای اخیر به چنین سر نوشتی مبتلا شد سر زمین موعود یک سر گذشت دلخراش از جنبه عملی میکا نیزم جا معه پولیند است که اینچنین یک موضوع ندرتا از طرف نویسندگان پولیندی نوشته شده بود.

موضوعی که از طرف ریماننت درین داستان تحلیل و تجزیه می شود در حقیقت بوجود آمدن شکل یک مرحله جدید را در شهر نامقبول



دانیل آلبر یخسکی در فیلم «سرزمین موعود»



ایشم صحنه دیگری از «سرزمین موعود»

پولیندی ها در آثار زمین داران و ملاک در گذشته سهیم بودند بنا بر آن وقتی آنها اداره صنعت را بدست گرفتند سر مایه های خارجی آنقدر قوی شده بودند که آنها رابه زوراز سکتور مهم حیات مملکت خارج خواهند کرد صنعتی را که پولیندی ها بدست گرفتند در حقیقت قطره ای بود از دریای سر مایه خارجی - مخصوصاً سر مایه جرمنی.

«سر زمین موعود» داستان مجادله یک سر مایه دار صنعتی جوان پولیندی را علیه قدرت های بزرگ خارجی بیان میدارد.

این فیلم داستان یک غرور و - همت بلند و شکست یا فتن راتمیل می کند طبیعت در اماتیک ایسن «دویل» و پرابلم های بزرگ و قوی که در ناول مذکور مطرح شده موجب ترغیب و تشویق اثر ژنی و ایسده گردید تا از کتاب مذکور فلمسی بسازد.

چه ندرتا این برازند گسی را دایرکتر فلم «کانال» و خاکستر الماس و عروسی داشته اند که از لحاظ مواد غنی بوده و دارای جزئیات ریالستیک و پرمعومات و نما یس اوضاع اجتماعی روشن و واضح باشد.

درعین زمان سر زمین موعود به اثرژی و ایده موقف جدیدی در اجتماع بخشید.

بارعایت تخنیک فیلم ، و ایده یکرومانتیک معتدل به حساب می رود که نه تنها به پرابلم های شدید دراماتیک عادت کرده بلکه به موضوعات شعری ، منظره دارو در عین زمان تصویری و خیالی علاقه مند است چنانچه اینچنین یک نمایش هنری را درفلم عروسی و سر زمین موعود بوجود آورد از طرف دیگر در ایسن دو فلم اخیر تبارز حقایق برهنه و - تشدد آمیز هم لازمی بود.

وایده مجبور بود برای نشان دادن جاده های سیاه ووج ها لپاتی کار فابریکه و عمات مجلل آن شهر به طریقه جدیدی فلم گیری بپردازد که بیشتر ساده و ظالمانه باشد. اگر ازمن پرسیده میشد که سر -

زمین موعود رادریک جمله چگونه تعریف میکنم؟ من این فلم را بنام فلمی با متود عالی مینامیدم . وقتی ما فیلم سر زمین موعود را که توسط وایده دایرکتشت تماشا میکنیم . یقین می کنیم که یک حادثه فوق العاده در اینجا واقع شده است . از آنجا که زشتی ووج به کتگوری عنصر دراماتیک بلند برده شده باندازه که برجسته و متمایز گردیده است . صورت اکت کردن درین فلسف بسیار عالی است . رولهای مهم را در این فلم دانیل آلبریخسکی که او تقریباً در تمام فیلم های اخیر وایده ظاهر شده و ایچخ پشای نیک که این بهتر یسن فلم او شناخته شده است اجرا می کنند .

سر زمین موعود فیلمی است چون کارد برنده و چون آب روان . اگرچه پرابلم دور افتاده را تحلیل و تجزیه می کند با آنهم حس مباحثه و مناقشه رادرانسان تحریک میکند . قدرت و بختگی وایده درین حقیقت مستور است که وقتی او پرابلم هایی را روی دست میگیرد که ظاهراً گذشته و فراموش شده معلوم می شود او طوری موضوع را تنظیم می کند که ابتداء انعکاس معتدلی را درانسان تحریک می کند بعد به علل و عوامل مهم و دردناک آن تماس میگیرد و آنرا ذریعه فلم خویش به اذهان عامه انتشار میدهد . بنا بر این توقع سر زمین موعود یک فلم واقعی و موقف اثرژی و ایده است .

نوت: کانال و خاکستر و الماس از جمله فیلم های معروف پولیندی اند که اکتور معروف بسولسکی در آنها رول مهم را بازی کرده بود هر دو فلم صحنه های پارتیزانسی سالهای اخیر جنگ را نشان میدهند . این دو فلم در سال ۱۹۶۵ در سینما های کابل هم نمایش داده شده اند هر دوی آنها جایزه اوسکار را حاصل کرده بودند



زندگی در خانواده

همچنان محققان دریافته اند که معمولاً خانواده سعادت مند مرکب از زن و مردیست که دوره کودکی شان را در محیط خانوادگی سالمی گذرانده باشند . و خانواده متزلزل نمیتواند کودکان سالم و سازگار به بار آورد .
مادر و پدر باید به مهر از طفل شان مراقبت کنند . کودک که از مهر و مراقبت کافی برخوردار نشود احساس بی کسی و ناامنی میکند .
تحقیقات متعدد به اثبات رسانده که در میان فرزندان خانواده های پشیمانی که از لحاظ علاقه و لطف والدین کمبود دارند به راه های بسد کشانیده میشوند .
پدر و مادر باید عصبی و خورده گری نباشند و بایک دیگر خود با کودک اعتماد داشته باشند و اشتراک مساعی کنند و به طرز معتدل کودک را مسرور نوازش قرار بدهند .

زندگی خانوادگی همیشه بر یک منوال نیست و پستی و بلندی های دارد . و اصولاً باید دید که زندگی سرشار از خوشی و شادمانی و لذت نیست ناراحتی ها و ابر های کدورت که در آسمان افق روشن خانواده پدید می آید زودگذر است .
زندگی زناشویی قبل از هر چیز بر مبنای گذشت ، فداکاری و ایثار تمام شده است ، اگر قرار باشد که زن و شوهر به کوچکترین ناراحتی داد و فغان شان به آسمان بلند شود مطمئناً تاکنون یک زندگی زناشویی و کانون خانوادگی باقی نماند . در زندگی همه نوع ناملایمات وجود دارد اما شما سعی کنید که بالاخره به کمک همسران همه رافع نماید . و خودتان برای خود و همسران زندگی شیرین و خوش بوجود آرید .



نگاهی به تاریخ عکاسی

اولین بار تائیرنور به روی صفحه حساس کلرور نقره که اساس کار عکس برداری است در ۱۷۵۸ و تائیر هیوسولفیت به روی املاح نقره بی در سال ۱۷۹۹ و کیفیت ایجاد عکس به روی کاغذ در سال ۱۸۲۲ میلادی کشف شد.

در ۱۸۳۹ یک روزنامه فرانسوی بنام (گازت دو فرانس) خبری را منتشر کرد که : (کشف مهمی تو سب آقای (داگر) نقاش معروف (دیوراسا) انجام شده است . این کشف شکفت انگیز و تکان دهنده تمام تئوریهای مربوط به نور را تغییر میدهد . اگر این کشف به نتیجه برسد سبب بروز انقلاب در هنر طراحی خواهد بود همانگونه که روزنامه فرانسوی میگوید : انقلاب آقای داگر می رود تا هنر نقاشی و طراحی را دیگر گونه کند . و برای مدتی ، در سر آغاز این کشف عکاس واقعاً هنری در زمینه هنرهای زیبا خواهد بود . به این ترتیب عکاس متولد شد .

در سال ۱۸۴۶ توسط یک فاکولته مکانیک بنام (کارل زایس) در شهر کوچک آلمان تاسیسات کارگاهی کوچک زایس یا عدسیه بوجود آمد . یکی از کسانی که نقش مهمی در گسترش تحقیقات علمی زایس داشت پروفسور (ارنست اب) بود .
در سال ۱۸۸۴ فلم را جانشین شیشه عکاسی کردند و کار عکاسی اماتور روی رواج یافت .

جورج استیمن امریکایی در سال ۱۸۸۸ اولین کسی بود که استفاده از کمره عکاسی را برای همه میسر ساخت . و کمره کودک را به بازار عرضه کرد .
ناگفته نماند اولین کمره رولفلکس در سال ۱۹۲۹ و کمره لیکا در سال ۱۹۱۳ و کمره رفلکس در سال ۱۸۹۵ ساخته شده است .



داگر

آیا میدانید؟

آیا میدانید که نودویچ فیصد از موسیقیدانان و هنرمندان بزرگ به امراض روانی و قلبی در گذشته اند . مثلاً :
بتوفن در سن ۲۶ سالگی مبتلا به گری شد .
دراویک حالت التهاب و هیجان بود مخصوصاً هنگام ساختن سمفونی ، و سمفونی سرود مذهبی در سال ۱۸۲۶ به بستر افتاد او تا آخر عمر از مرضی اعصاب رنج میبرد .
ولفانگ آرماتوس : گاه و بیگاه دچار تشنجاتی میشد و مبتلا به مرض رقص بود او بیماری های روانی زیاد داشت .
فردریک هندل باخ : ناپیناکور شد .
شوپن : در ۳۹ سالگی مسلول شد .
هاردی : هنرپیشه سگته کرد .
ژرافیلیپ : هنرپیشه فرانسوی در ۳۷



بتوفن



جیاکومو بوچینی : خواننده اپرا که سرطان گلو نیز داشت در اثر حمله قلبی درگذشت .
ریشارد واگنر : خود مینویسد ، دستگاه اعصاب مرا آسوده نمی گذارد . زندگی ام سراسر خیال آمیز است . دلم میخواهد که بمیرم .

مالیران : در ۲۷ سالگی سگته کرد .
شوبرت : اختلاف روانی ، جنون و دیوانگی داشت مرگ در سن ۳۱ سالگی به سرانجام آمد .

سالکی در اثر سگته قلبی درگذشت .
اسحاق موصلی : موسیقیدان خلفای عباسی عاقبت کور شد و به مرضی اعصاب درگذشت .
لئونارد داورن : در برابر چهار هزار نفر تماشاچی در اپرای متروپولتین افتاد و سگته مغزی کرد .

چایکوفسکی : بیماری های زیاد داشت .
دیمتری متروپولوس : آهنگ ساز یونانی در حال اجرای سمفونی در اپرای لاسکالی به سگته قلبی درگذشت .

ملکه زیبایی که از شر مزاحمت‌ها فرار میکند و بادنیای عشق و محبت وداع میگوید



انلین گرین در کنار خواستگارش، جیک میلان

زیبایی من، آن روزها و ماه‌هایی بود که در لندن، عاوایی و هابی تی، بسر بردم... روزهای متوالی که من بعیت یک دختر جوان و زیبا درین شهر ها بودم، همه‌اش شادی آفرین، همه‌اش غرورافزا بود و خاطرات جاویدان زندگی من نیز از همین روزها و ماه‌هاست... برای مدت کوتاهی مهمان تازه وارد پارسی هانیز بودم و در آنجا هم مثل آن شهرهای دیگر، زندگی برای من امید بخش و نشاط آور بود..

آنچه بیش از هر چیز دیگر، برای من شادی آفرین بود، این بود که من احساس نمی‌کردم یک دختر زیبا و ملکه زیبایی هستم.. برآستی این احساس در من بیدار شده بود که من زیبا هستم... بخاطر اینکه مردم همه بمن نگاه محترمانه داشتند، ایشان بمن بعیت یک ملکه زیبایی نگاه میکردند، نه بنام یک معشوقه.. آنها مانند آدم‌های شهر خودم، مرا مزاحمت نمی‌کردند، مرا معشوقه طناز خویش نمی‌خواندند. آنها در پارکها و کنار خیابان‌ها، سر راه من قدمی کشیدند، و آنها عاشق نا خواسته و بازاری من نبودند، بلی فقط همین چیزها سبب شده بود که من در آنجاها زندگی سرشار از خاطره‌های شیرین و گوارا، داشته باشم..

زندگی ای که مردم نامزاحم و محیط‌ها و شرایط مساعد و نگاه‌های باانصاف، بمن می‌ساخته بود.. در شهر من، در شهری که من در آنجا بدنیا چشم گشودم، نمودم و رشد نمودم و بالاخره شهری که من خودم را برای جهانیان، از آنجا ملکه زیبایی ساختم، بلی در شهر خودم، هر چه بودیدم.. نادیدنی‌ها را دیدم.. خیابان‌گردان آن همه‌اش عاشق بودند، عاشق من بودند.. بشمار درختهای پارکسایش، عشاق هرزه و ولگرد داشت.. اگر هرزه و ولگرد نگویم، چه اطلاقی دیگر، روی سروکله آنها درست خواهد آمد؟

در میان شهر من پارک زیبایی ساخته بودند، پر از درختان زیبا و گل‌های قشنگ، این پارک بود؟ از هر گونه زیبایی و قشنگی برخوردار بود.. مردم شهر ما گاه و بیگاه در آنجا سری میزدند و از مناظر زیبا و رویا آفرین آن محظوظ میشدند.

بلی همه محظوظ میشدند، ولی تنها من... تنها بودم که از آنجا رنج می‌بردم و آنهمه زیبایی و قشنگی گل‌های پارک را فراموش می‌کردم.. دلیلش واضح است و دلیلش همین نمایان شدن سروکله عشاق من بودند.. عشاقی که همه‌اش پانگاشی، با حرفهایش و با حرکاتش، از آتش سوزان عشق من که در همان یک ثانیه در دل شان، کار کرده است، چیزها داشتند و آرزو ها.. من که دیگر حساسیت عجیبی در مقابل نگاه این عشاق رضاکار برداشته بودم، همینکه حرکت و نگاه عاشقانه ای از ایشان میدیدم، دیگر کارم ساخته بود، دیگر همه خیابان‌های زیبای پارک که دل‌گسلا و چمن‌ها را پاره میکرد، همه گل‌های قشنگ و درختان زیبا، برایم لطفی نداشت بلکه همه‌اش مرا می‌آزار و رنج میداد..

ماه‌ها و هفته‌ها، شهر خودم را ترک کردم و به شهرهای کشورهای دیگر رفتم و در آنجا معنی هر چیزی را فهمیدم و ارزش‌های انسانی را یافتم و بچشم دیدم.. دیدم که در آن شهرها من یک زیبا بودم، نه یک معشوق همه... دانستم که انسان‌های روی زمین، همه‌اش یکسان و در یک سویه نیستند و در جهان ما محیط‌ها، اجتماع‌ها و آدم‌های خوبی هستند که معانی زندگی و آدمیت در آنجا به بهترین و شایستگی‌ها را زیبا و درک شده است.. با این دیدها و درک‌ها دوباره نور امید و اطمینان، در سراییم می‌پیچید و امیدوار میشدم..

اخیرا آتش حساسیت من در برابر مزاحمین بنام عشق، بعدی شعله ور شده بود که با هیچ نوع دلیل و منطق ممکن نبود باز هم خویشتن را قناعت بدهم و وادار به تحمل سازم.. ناگزیر شدم و همه معانی عالی عشق و زیبایی را قربان مطامع هوس‌آلود عشاق بوالهوس و مزاحم نمودم و بر سر عشق و دنیای پرشور، بانگاه پوشیده، پا گذاشتم و گذشتم و از دوستان صمیمی خویش نیز بریدم و به این عقیده رسیدم که هرگاه مردان، همه زیبا رویان را معشوق پندارند و فکر کنند که چون زیبایی وجود دارد، بایست عاشق او باشند، دیگر چه در دسری بزرگتر از زیبایی خواهد بود؟! «پایان»

یکی از ملکه‌های زیبایی جهان، با عشق و سرگرمی‌های عاشقانه، وداع میگوید، این ملکه زیبایی جهان که بواقع، از زیبایی و لطافت کم نظیری برخوردار است (انلین گرین) نام دارد و در نزد همین بهار زندگی، بسر می‌برد و به گل‌ها لبخند میزند.

این ملکه زیبایی که منسوب به اهالی جنوب آفریقا میباشد، چندی قبل، قبول خواستگاری یکی از دوستان و سرسپرده خیال عشق و محبتش را بنام (جیک میلان) فسخ کرد و از تالیف آن، سر باز زد و بدین وسیله، اعلان کرد که او دیگر عشق را با همه رویا انگیزی و احساس آفرینی‌اش، ترک داده و بادنیای عاشقان و آسانه‌های گرم و گیرای ایشان وداع کرده است.

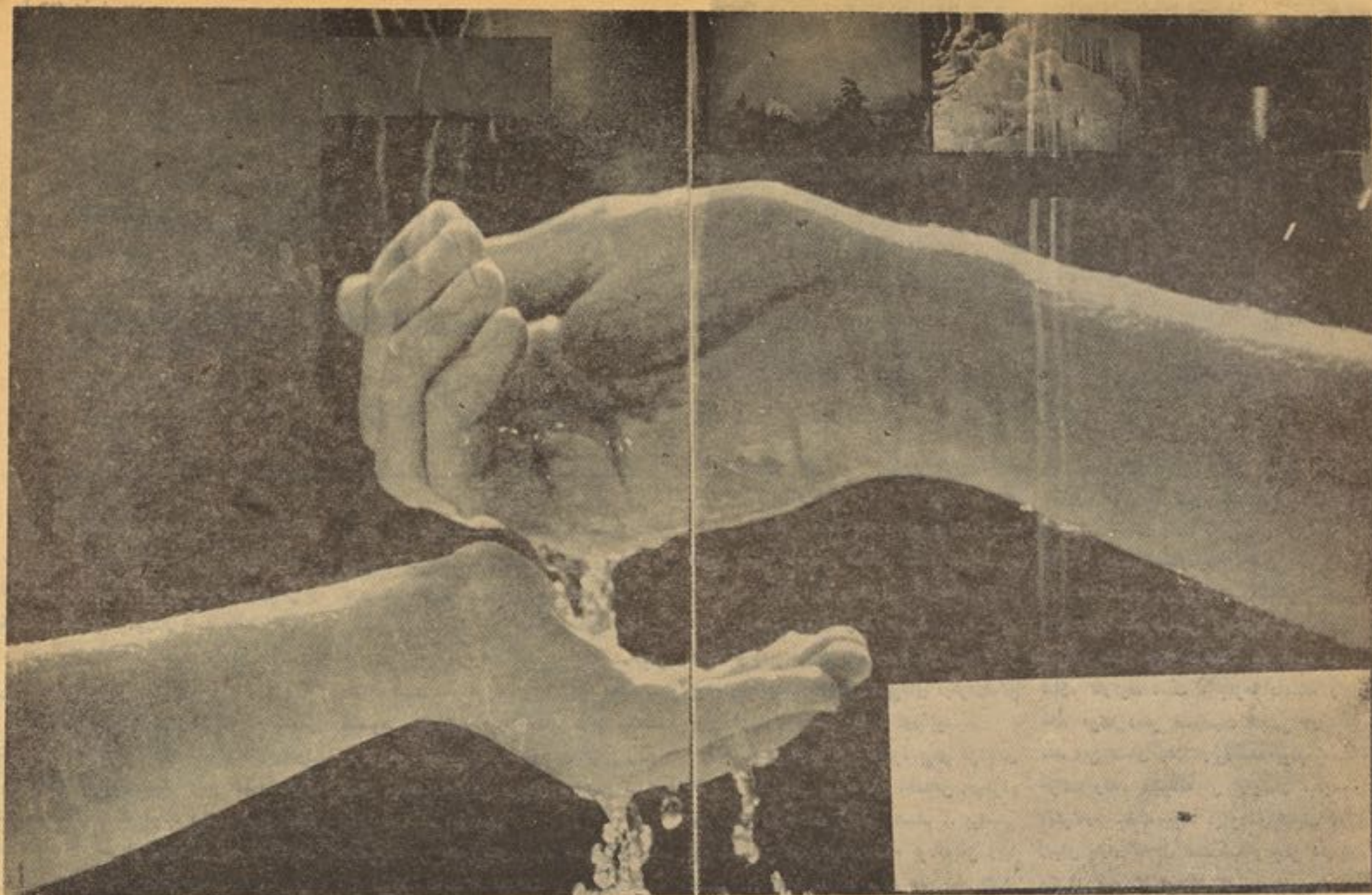
از وی پرسیدند که زیبا رویی باین قشنگی و شهرت، روی چه عاملی، از دنیای عشق یعنی دنیای خودش، دنیا بیگانه در آن زیست میکند، و بر آن سر می‌سپرد، پایرون میکند و احساس تنفر خود را از این دنیا، آشکار می‌سازد؟ در نهایت صراحت پاسخ میدهد که من نیز مانند هر ملکه زیبایی دیگر از همه گونه احساسی و شور و عشق و محبت، برخوردار هستم و حتی فکر میکنم این احساس در من که زیبا می‌فروری شمرده می‌شوم، گرم تر و جبهنده تر است و نیز این اطمینان در وجود من قوی است که من زیبایی هستم دل انگیز و شادی آفرین، اما با تلخی و تاسف باید اذعان کنم که من با داشتن همه این مزایا که بر شمرده‌ام، باز هم بخاطر دخالت عوامل بیرون از من و عوامل دور از احساس و اندیشه خودم، نمیتوانستم برای همیشه خود را پاینده دنیای پرشور، و دنیای زندگی بخش عشق و محبت بدانم، چه زیبا بودن و مخصوصا ملکه زیبایی بودن، برای تنها من، جهان دیگری ایجاد کرده بود، جهان ناقابل قبول و خسته کننده جهانی که احيانا خاطره و یاد زیبایی‌ام را از مغیله‌ام بیرون میکرد، و بالاخره جهانی که از درو دیوارش رنج و نفرت، می‌بارید...

این ملکه زیبایی که میخواستند و یا خوش داشتند من زیبا را آنها باشم، ایجاد شده بود و روز بروز بازار آن را گرمی و تازگی می‌بخشیدند. شمار این گونه آدم‌ها که تاحال نمیدانم چه نامی روی سروکله ایشان بگذارم، خیلی هاز یاد است... هر یک مرابه لجه عاشقانه مخصوص بخودش، مورد خطاب قرار میدهند و مزایای خودش می‌خوانند و چنان گرمی و سوز نشان میدهند که گویی او برای من و من برای او آفریده شده ایم....

هر چند من یک زیبا سیاه اندیش و کوتاه نظر نبودم، تا آنجا که من ملکه زیبایی شدم بودم... اما چه میکردم که این طرز روش آدم‌های عاشق نمابوه عبارت دیگر آدم‌های خود پسند و مزاحم، مرا سیاه اندیش و متنفّر بار آورده بود... سیاه اندیش درباره خود شان و متنفّر هم از خود شان.. و حتی متنفّر از عشق و همه چیزش..

من در محیط‌هایی هم بسر بردم که آدم‌های ماحول من همه، بلی همه‌اش عاشق مسن بودند.. آنها خودشان میگفتند که عاشق من شده‌اند و من دل ایشان را ربوده‌ام.. و دیگر آنها بخاطر من دیوانه شده‌اند.. من نیز با ایشان هم عقیده بودم که آنها دیوانه شده‌اند.. گاه‌گاهی که وارد تفرجگاهی میشدم و یا اینکه روی خیابان پارکی حرکت میکردم، میدیدم که عشاق زیادی با حرف‌های مخصوص بخود شان بمن ابراز عشق و دل‌باختگی میکردند، اما چه دل‌باختگان کم شعور و کم تفکر؟! اکنون من باین عقیده رسیده‌ام که هرگاه همه زیبارویان و همه ملکه‌های زیبایی جهان، به مشکلی مواجه شوند که من شده‌ام، دیگر این زیبایی و این سروصداهای جهانگیران، جز درد سری نخواهد بود... شاید این پیشامد هادرنده‌گی من روی تصادف بوده و زیبا رویان دیگر، باین وضع رو برو نشده باشند و یا نشوند... اما این پیشامد‌ها و لوروی تصادف هم صورت بگیرد، برای یک دختر زیبا و یک ملکه زیبایی، دشوار و تحمل فرسا میباشد.

از ماه و روز غرور آفرین ولدت بخش جوانی



ترجمه انجیر صدوی

معالجه مریضان ذریعه طبیعت و طرق تداوی با آب

در طبابت امروزه تداوی مریضان مژمن دامنه دار هیچ توجه نمی شود و این امر باعث آن شده است که هفتاد و پنج فیصد مریضان تحت تداوی همیشگی قرار دارند و علاج قطعی شان درین زودی ناممکن نیست . وی عقیده دارد که طرق تداوی با ادویه جات موثریت تام ندارد . زیرا در آن صورت معالجه و تداوی سطحی صورت میگیرد و مریضی تسکین میشود علل و سبب مریضی تداوی نمیشود . برای تداوی بهتر و قاطع مریضی های دوامدار چه باید کرد ؟ سوالیست که اخیرا علمای طب به آن متوجه شده اند ، عده از علمای طب در پهلوی طرقت تداوی اکادمیک و مدرن تداوی عامیانه و یونانی را توصیه میکنند . البته طبابت یونانی و عامیانه در پوهنتون ها تدریس نمی گردد مگر فواید آن در اذهان مردم نقش است . زیرا نتایج مشمریکه ذریعه تجارب همیشگی از آن نوع تداوی گرفته شده علمارا مجبور به قبول نمودن مفکوره ترویج زیادتر تداوی یونانی نموده است . دکتوران تداوی و حکمت طبابت یونانی رادر پهلوی تداوی علمی و اکادمیک توصیه میکنند . این نوع تداوی دو جزء مهم دارد تداوی ذریعه آب ، هوا ، آفتاب ، خالا و غیره راطرقت تداوی بیولوژیک میخوانند و جزء دیگر حکمت یونانی همانا استعمال گیاه ، عناصر و غیره در حالت طبیعی آنها است .

از طبیعت رابه مریض های خود توصیه میکنند . علما عقیده دارند که چون کثافت در آب هوا و محیط روبه افزایش است و نتایج رفتار این نوع انکشافات بیماری هایی را با خود می آورد که طبابت مدرن از تداوی آن عاجز است . بیماری های مژمن از بیماری های عاجل سطحی متمایز است . لهذا تجویز دواها که مریضی های سطحی را تداوی میکند در معالجه همه بیماری ها موثر واقع نمیشود و واقعات مریضی های مژمن که طبابت مدرن اوکادمیک از معالجه آن عاجز است . بیش از پیش زیادتر میشود . عجز علمای طب در مقابل تداوی بعضی از امراض مفکوره استفاده از طبیعت ذریعه طبیعت و حکمت را تقویه بخشیده است .

درین اواخر هوا خواهان تداوی حکمت یونانی زیاد شده است . چنانچه یکی از پروفیسوران مشهور اتاژونی بنام داویدسین که از جمله دو کتوران معالج و سر شناس نیویارک بشمار میرود میگوید که مریضی های مژمن ذریعه ادویه جات روزمره تداوی شده نمی تواند استفاده از طبیعت را مقید میخواند . یکی از دانشمندان نامدار آلمان به نام پروفیسور دکتور یورش مریض های راکه ناجوری مژمن دامنگیر شان است از پروبلم های لابنحل طبابت مدرن میدانند و میگوید که

وقدرت معالجه آن استفاده میکردند و در طرق تداوی از آن کار می گرفتند چنانچه در یونان و روم قدیم این نوع تداوی خیلی رایج بود . اما انکشاف سریع طبابت امروزی عرصه را برای طبابت و حکمت معالجه طبیعی تنگ ساخته حتی معالجه ذریعه طبیعت یعنی تداوی بیولوژیکی را به نظر شک و تردید نگریسته از حکمای یونانی بدگویی میکردند تا اینکه در قرن نوزده میلادی نظر علماراجع به حکمت و معالجه ذریعه مواد طبیعی تغییر خورد و تعداد زیادتر علمای طبابت و حکمت یونانی گرویده شدند که روز بروز تعداد زیادی از دکتوران استفاده

طرفداران تداوی و معالجه مریضی های مژمن و دوامدار ذریعه طبیعت روز بروز افزایش میابد و طرفداران این مفکوره به حقیقتی متوسل میشوند که در طبیعت قدرت معالجه مریضی های گوناگون نهفته است . البته از انکشاف طبابت و بوجود آمدن ادویه جات که در معالجه مریضی ها موثریت تام دارد انماض شده نمی تواند . مگر عجله در تجویز ادویه جات بعضا منجر به بوجود آوردن بیماری های دیگر میگردد . بطور مثال تداوی ذریعه (کاترگان) و قایح ناگواری رابا خود آورد . علمای طب در گذشته زیادتر از طبیعت



تعداد دکترانی که مشغول مطالعه اینچنین
تداوی میباشند روزبه روز زیادتر میشود و هم
عده کثیری از دکتران معالج المان غرب در
پهلوی تجویز ادویه استعمال یکتو تداوی
بیولوژیکی را توصیه میکنند .

مثلا تجویز ادویه گیاهها، مساز، غسل، وغیره .
تداوی ذریعه منابع طبیعی امروز در طبابت
اغماض شده نمی تواند. احصائیه که در زمینه
بسترست است نشان میدهد که تا هشتاد فیصد
دکتران معالج از طرز طبابت طبیعی گارمیگیرند
و علت عمده این امر همانا تجارب خوب آنها
و نتایج فئاعت بخش در صحت مندی مریضان
میباشد .

هفتاد و چار فیصد مریض ها از طبابت ذریعه
طبیعت رضایت دارند در حالیکه چار فیصد
مریض ها موثریت این نوع تداوی را منفسی
میدانند. و این سوال در بین مردم مطرح است
که آیا تداوی بیولوژیکی موثر تر است یا تداوی
اکادمیک .

یکی از محصلین علوم دینی در قرن گذشته
در موسم زمستان باین برهنه بالای سر کهای
یکی از شهرهای بزرگ اروپایی میدوید مردم
آن زمان او را مجنون و دیوانه میخواندند. در حالیکه
محصل موصوف فواید تقویه ذریعه هوا ،
و آب را فهمیده بود و میدانست که قدرت دفع
امراض در وجود وقتی میسر است که وجود
انسان استحکام و مقاومت در مقابل آفات داشته
باشد .

چون این محصل هر هفته یکبار از اکادمی
خارج شده باین برهنه بدویدن شروع مینمود
و بعد از یک نیم ساعت دویدن خود را به آب
مینداخت و بعد از چند دقیقه سنالپاس های خود
را پوشیده بدویدن بطرف اکادمی میرداخت
و این عمل دوبار در هفته تکرار میشد . لپذا
این محصل خیلی سالم و صحت مند بود .

در قرن گذشته شخصی بنام کتایپ در شهر
کلن به مریضی شش مبتلابود و ازین ناحیه
خیلی ناراحتی داشت روزی به مطالعه کتب
طبابت یونانی پرداخت و حسب تصادف به
کتابی برخورد که بالای طرق تداوی ذریعه آب
نگاشته شده بود چون این مریضی متوجه
مریضی خود بود کتاب را بدقت مطالعه کرده
هدایات و رهنمایی که در تداوی مریض های
شش بکار برده میشد بالای شخص خود عملی
نمود و صحت مند شد و این موضوع انگیزه کمک
بمردم را در شخص موصوف تولید نمود و طرق
تداوی مختلف را به مردم توصیه کرد که
تا الحال مروج است . شخص مذکور مخترع
تداوی ذریعه آب و هوا نیست مگر درین راه
خدمات سودمند نموده زیرا موصوف موفق
به جمع آوری تجارب دیگران درین زمینه گردید
و برای انسجام طرق مختلفه تداوی بیولوژیکی
یک چوکات علمی تر طرح نمود. البته تداوی
بیولوژیکی مثل تداوی اکادمیک انکشاف ننموده
اما با آنها طرفداران زیاد دارد . علما میگویند
که تداوی ذریعه آب یا هوا تداوی روی جلد

است لپذا مریض باید در جریان تداوی
حوصله وافر داشته باشد زیرا عملیه تداوی
بطی میباشد انواع تداوی ذریعه آب خیلی
زیاد است زیرا درجه حرارت آب، فشار آب،
مسازهای بعدی، تربندها وغیره همه در جمله
معالجات بیولوژیکی حساب میشوند . در معالجه
ذریعه آب حرارت و فشار آب تاثیر مستقیم در
موثریت تداوی دارد . زیرا آب اول پوست را
تحت تاثیر میگیرد و بعدا اعضای داخلی بدن
از طریق پوست بدن تداوی میگردد ذریعه
حرارت آب انتخاب شده دوران خون سیستم
اعصاب، عضلات از طریق پوست بدن معالجه
میشود. فشار آب بالای جهاز تنفسی و قلب
و دوران خون تاثیر مستقیم دارد .

طرق استعمال آب:

غسل هانکمل ، غسل های حصص بدن
غسل هاتوام بابرست نمودن، مسازها، مساز
های که در زیر آب صورت بگیرد ، تربندها
و غیره در جمله تداوی های معمول حساب میشود
همه انواع تداوی ذریعه آب بالای یک مکتوبه
استوار است یعنی تغییر حرارت در بدن و
اعضای بدن پس در وقت استعمال آب باید
دقت شود تا حرارت بصورت صحیح انتخاب
گردد، فشار آب معین باشد در آن صورت تداوی
فئاعت بخش است ، چون این نوع معالجه
همیشه بی خطر بوده نمی تواند زیرا شوک که
از یاشیدن آب سرد بالای بدن عاید میگردد
قلب دوران خون سیستم عصبی وغیره را متکان
میدهد، و بعضی اوقات تاثیرات ناگوار دارد
لپذا در وقت غسل گرفتن با آب سرد محتاط
باید بود یعنی غسل از دورترین نقطه بدن
به قلب شروع گردد، تا اینکه شوک اول بدون
تاثیر ناگوار باشد و بعد از چند دقیقه تمام بدن
تحت جریان آب قرار داده شود . مثلا باید
اول پای راست زیر آب گرفته شود و بعدا دست
راست و بعدا دیگر حصص بدن غسل داده
شود .

از تداوی ذریعه آب نه تنها در وقت مریضی
استفاده شود بلکه در اوقات صحت مندی برای
تولید مقاومت زیادتر بدن در مقابل دفع امراض
و مقاومت به مقابل تغییر حرارت اوضاع جوی بر علاوه
میتوان مقاومت بدن را در مقابل سرما خوردگی
و ریزش های موسمی بلند برد . اگر وجود
در مقابل همچو حملات استحکام ندارد و علالت
مریضی ها بالای بدن زیادتر میباشد و وجود
در مقابل همچو حملات استحکام ندارد و علامت
در مزاج رخ میدهد لپذا اگر بخواهیم سالم بمانم
ازین نوع غسل ها باید استفاده زیادتر کنیم .
(گریستیان کتایپ) که یکی از علمای مجرب
در امور غسل ها و تداوی بیولوژیکی میباشد
غسل را با آب های مختلف مثلا آب سرد، آب
گرم، آبهای معدنی مثل آب شور، آب محلول
بایود و گل ها را خیلی توصیه کرده میفرماید که
در استعمال آب باید فشار ریزش آب تسوام
با حرارت منتخب بالای وجود تاثیر کند در آن
مثلا ورق بریزید



آب در تداوی مریضی های مختلف مؤثر است

صورت صحت مندی بعید نیست . باید کوشش شود که در هر غسل چه غسل مکمل و یا حصص بدن قسمتی تحت جریان آب گرفته شود که یک چادر آبی روی جلد تشکیل گردد .

بهترین و آسانترین طریقه استعمال آب از تل و یک پایپ رایبری و یا یک آب پاش باغی میباشد . اگر از آب پاش استفاده شود باید این ظرف کمی بلندتر جاداده شود تا آب داخل آن در وقت جریان و استفاده شدت داشته باشد . حرارت داخل اتاق باید کمتر از ۲۰ درجه نباشد .

از تاثیرات مثبت آب بالای دوران خون ، سیستم اعصاب ، از بین بردن زهریات از خون و غیره اغماض شده نمی تواند . بعضی از مریض ها بعد از چند غسل مصاب به (آبسی ، بخار ، پت) و غیره شده اند که آنهم واضح میسازد که وجود عکس العمل مثبت در مقابل آب نشان داده و تزکیه زهریات در وجود شروع شده و بخوبی از مسمومیت هادفع صورت میگیرد . چون این نوع آبسی هاوی بخار بزودی معا لجه میشود و وجود مقاومت پیدا میکند .

بعضی از مریض ها در مقابل سردی حساس میباشند در آنصورت باید غسل آب گرم گرفته شود مثلا آبهای که درجه حرارت ۳۰-۴۰ درجه سانتیگراد باشند بعد از غسل آب گرم غسل به آب سرد ادامه پیدا کند در آنصورت نه به وجود ضرر میرسد و هم از غسل استفاده میشود . همیشه باید وجود گرم با آب سرد غسل داده شود و یا وجود سرد با آب گرم وجود آنوقت گرم است که حرارت اتاق کافی باشد . در صورت که حرارت اتاق کافی باشد خشک نمودن وجود ضروری نیست بعد از غسل لباس

گرم ضروری است و درجه حرارت اتاق باید کمتر از ۲۲ نباشد . شدت آب آنوقت کافی است که اگر تل و یا پایپ عمودی بطرف بالا گرفته شود ده سانتی فواره نماید

دوام غسل از سه دقیقه زیاد تر نباشد اشخاص قوی تر میتوانند که از سه دقیقه زیاد تر زیر آب بمانند یک فورمول باید همیشه مراعات گردد یعنی در وقت که آب وجود ناراحت ساخت دوام غسل قطع گردد و در وقتیکه وجود فرمزی شده یک علامه ایست که پوست عکس العملی نشان داده و انقطاع غسل ضروری است .

غسل های که از طرف کریستیان کنایسپ توصیه شده غسل مکمل ، غسل حصص بدن مثلا غسل بازوان ، غسل تخته پشت ، ستون فقرات ، پاها ، زانوها ، سینه و غیره .
غسل دستان و بازو:

این نوع غسل آسانترین طریقه تداوی اعصاب و دوران خون است خستگی و درد بازوان و صندوق سینه را مرفوع میسازد . در صورت داشتن احساس سردی درد دست ها و یا روماتیسم ، سردردی ، عصبانیت های قلبی ، تشوشات جهاز تنفسی و غیره غسل بازوان را خیلی مفید خوانده اند .

غسل صدر:

جهت تداوی برای مریضی های مزمن ریزش برانشید ، مریضی های جهاز تنفسی خیلی مفید است مقاومت وجود رادر مقابل ریزش های موسمی بلند میبرد اگر بخاطر بیاوریسم در وقت که تحت جریان آب سرد واقع شده ایم یک نوع نفس تنگی و تکان در جهاز تنفسی احساس نموده ایم لهدا در وقت غسل صدر انسان مجبور به نفس کشیدن عمیق میشود و این عمل واضح میسازد که جریان آب بالای جهاز تنفسی ، قلب تاثیر دارد این غسل تکان های قلبی را مرفوع میسازد ، اشخاصی که به مریضی قلبی مصاب اند باید تحت نظر دوکتوران معالج از غسل صدر استفاده نمایند . طریقه غسل صدر خیلی ساده است یعنی مریض دودست را به دیوار میدهد و تخته سینه خود را قسمتی زیر آب بگیرد که جریان آب از طرف راست بدن شروع شود و جریان آب بصورت مدور در تخته سینه قرار گیرد بعد از طرف راست بدن باید طرف چپ بدن تحت جریان آب گرفته شود جریان آب بطور دایره عازز پایان بطرف بالا به بدن اصابت کند قبل از شروع غسل صدر باید دودست تا بازوان زیر جریان آب گرفته شود در آخر باید نواحی قلب بصورت مکمل غسل داده شود و سرد کردن تر نشود .

غسل تخته پشت:

در غسل تخته پشت باید زیاد تر ستون فقرات زیر آب گرفته شود اشخاص که در دفا تر اجرای وظیفه میدارند از این غسل باید همیشه استفاده کنند ، که خستگی های ستون فقرات و عضلات پشت رفع گردد .

غسل تخته پشت برای قلب ، شش و غیره خیلی مفید است مریضی های قلنج ، روماتیسم و تحریک جهاز تولید خون ذریعه غسل تخته پشت تداوی میشود . بعضی از انواع قبضیت ذریعه غسل تخته پشت تداوی میشود .

طریقه غسل تخته پشت :

مریض مستقیم زیر جریان آب گر ار داده میشود بعد از غسل دست عاقلب و شش زیر جریان آب گرفته میشود اگر غسل مذکور از پاشروع شود و بطرف کمر بلند برود و بعد از غسل تخته پشت صورت بگیرد خیلی مفید است . در آنصورت بعد از اینکه پاها تا کمر و دست ، الی شانه غسل داده شد بعد از جریان آب بطور دایره به تخته پشت اصابت کند . بعد از احساس ناراحتی در جلد تخته پشت به غسل مذکور خاتمه داده شود و ستون فقرات باید زیاد تر زیر آب گرفته شود مریضی هاییکه مستقیما مصاب به مریضی ستون فقرات اند . از غسل تخته پشت تحت نظر داکتر موصوف استفاده کرده میتواند .

غسل مکمل:

راجع به غسل مکمل و فواید آن همیشه حرف زده شده است باز هم کسانیکه بمریضی زیادی وزن مصاب اند ، و یا مقابل ریزش های موسمی مقاومت ندارند ، مریضی ها مثل

خنک خوردگی ، بطالت جهاز اما مریضی های اعصاب و غیره از این غسل زیاد تر استفاده کرده میتوانند .

صورت استفاده از این غسل انواع مختلف دارد مثلا بعد از اینکه دست هاتا شانه و پا ها زیر جریان آب گرفته شد و شش و اول آب مرفوع گشت تمام بدن زیر جریان مستقیم آب گرفته شود تا اینکه تمام وجود غسل داده شود بالای بدن باید یک چادر آب تشکیل گردد تا اینکه وجود ناراحت شود بعد از غسل مکمل استراحت خیلی ضروری است جای استراحت باید گرم باشد .

شاوور گو تاه مدت:

شاوورهای کوتاه مدت که تمام بدن زیر آب گرفته میشود خیلی مفید است مخصوصا در وقت تابستان از این غسل استفاده شود و غسل کوتاه مدت برای مریضی هاروماتیسم ، اعصاب ، نفس تنگی و غیره خیلی مفید خوانده شده است .

غسل زانو:

از پاها شروع شده زیر زانوان مستقیما زیر آب گرفته شود چون مرکز تجمع تعداد زیادی از اعصاب ، پی ها ، شراین و غیره در زیر زانوان است غسل مذکور برای بهبودی دوران خون ، بقیه در صفحه ۶۱



غسل آب سرد تاثیر عمیق در بهبود وضع مریض دارد.

د ژوند بیدمه

دمنت بار ژباړه

دويمه برخه

د عملي کولو دپاره د همدغې شپې نه کار واخلي ماد خپل همکار مارتينو سره هغې خواته حرکت وکړ مخکې مود هر شې په برخه کې مې معلومات راگړې وو او په خاصه توگه مودغه وړان کور دخپلې نقشې دپاره په نظر کې نيوولې او پدې هم پوهيدلو چه بدغه راز گوښه ځای کېښي به څوک مونږ ته تکليف نلري کوي زه د خپل همکار سره يوځای دغه خراب تعمير ته ورننوتم په يوه خونه کې يې دورځنی ضرورت وپ شیان ليدل کيده او په چپر کت کېښي چه په کوټه کېښي پروت داسې معلوميد چه څوک پکښي ویده شوی وو.

زه دخپل همکار سره يو ځای په يوه گوښه کېښي غلې شوم اوراز راز بويونو به راته ازار راکاوه له نيکه مرغه زمونږ انتظار زيات وخت ونه نيو او دېښو اواز مو تر غوږ غوندي شو د قدمو داواز نه داسې معلوميد چه ارو مروه وار خطاسې وي دغه شک او تردید دخو لفظو نه زيات وخت ونه نيوه او ډير ژر راته معلومه شوه چه نوی کوټی ته دراتلو په حال کېښي دی دلږ څنډه نه وروسته دکوټې دروازه خلاصه شوه او ما هم دشارل خبرې واوريدې چه په گونگوسې به يې ويل:

هلن ته دلته يې؟

د پردې شاته چهزه او هلن بې شوی و خپل نفس مو هم به ډير احتياط سره ايست او نه مو غوښتل چه څوک دی راباندې ويو هيرې شارل چپر کت ته نژدې شو او بيا يې وويل: هلن خبرې وکړه زه يم ستا

شارل خان راته وپښه له مانه مه ډاريزه زه قول درکوم چه تاته څوک ناوان نه شې دررسولي هغه بل ځل مې هم بې دشوخی نه بل کوم مطلب نه درلوده يوازی دومره مې کول چه زه اوتله لږ هو ساشو اوس نو شارل په عمومي توگه چپر کت ته نژدې شوی و زه دخپل همکار سره يوځای ددروازې دسورې نه دده دجا لا تو په څارنه کېښي وم په تندې با ندي يې خولې را ماتې وي داسې معلوميد چه په کوم خطر ناک کار يې لاس پورې کړی وي.

که نقشه مې نه وای ورکړې نو په دی برخه کېښي مو هيڅ فکر نه شو کولی په دی وخت کېښي ټوخی پسې واخيستم زړه مې ټکان پيدا کړ په ويره کېښي وم که وټوخيږم نو زمونږ ټول اجراءات به له لاسه وتلي وي او کومه نتيجه به ترينه لاس ته نه وي راغلي شارل په داسې حال کېښي چه په يوه لاس کېښي يې چاقو نيو لې و دبريښنا په څير بيا هم دچپر کت په شا اوخوا کېښي گرزیده زه چه همدغه راز اقداماتو ته ولاړ غوندي وم اود خپل ښکار انتظار مې ايست دمخې ځای نه ووتم، شارل خپل لاس کېښته کړ مخکښې له دی چهزه يې له لاسه ونيسم يو، بل دتوان نه ډک لاس دده لاس په هوا کړی و اود زيات فشارنه وروسته يې چاقو دلاس نه ولويد ما په آرامي سره ساه وايستله او هغه موجود چه په چپر کت کېښي اوږد پروت و په چپر کت کېښي کېښيناست او ويې ويل:

تاسې او خداي چه اول کړ کسې

خلاصی کړی زما خو دډير بوی نه زړه وچاوديد شارل چه دويری نه دخيرو کولوواک اوتوان نه درلوده حيران پاتی و اود شونډو لاندې يې وويل: لکه چه دا زما ښځه نه وي! ورته مې وويل.

نه ښاغلي شارل، ستا ښځه ډيره مخکښې مړه شوی ده يعنسی بايد ووايم چه تاسې په خپل لاس هغه وژلي ده ترڅو تاسې دهغې د بيمې ټولی پيسې تر لاسه کړي. ماد دا کترا نو په مشوره دغه راز نقشه جوړه کړې وه چه ستاسې دخيری نه نقاب ليری کړم وروسته هغه ځوانه نجلی چه په چپر کت کېښي ناسته وه مسکې غوندي شوه او شارل ته مې وويل: اجازه را کړی چهزه خپل بسو دايمي همکار چه تاسې دخپلې ښځې په ځای دهغې دقتل نقشه سنجو لي وه تاسې ته در معرفي کړم.

ستاسې شهادت به په عمومي توگه پوره ثابت کړی، شارل هر راز مقاومت او قدرت له لاسه ور کړی و اوداسې الوتونکی مرغی ته ور ته ولکه چه چا په لومه کېښي بنده کړی وي اود تپښتې ټولی ليارې يې وربا ندي ټولی وي.

ورته مې وويل:

هغه جنایت چه تاسې سر ته رسولی دی تقریبا يو مکمل جنایت و چه هيڅ شک پکښي ځای نه شې نيولی. تاسې په اول وخت کېښي د ښځې په سر سخت سوک وار کړی و هغه مو بې هوښه کړی وه او بيا مو تر بوی کندی ته غوړ خولی و او په دی ډاډه وي چه هيچا به نه وي ليدلی وروسته تاسې په موټر کېښي سپاره شوی او په غولوونکی توگه موځان دبی هوشی په ناروغی باندې وهلی و چه دهغې له مخې مو خوشبې ورځی په روغتون کېښي هم تيری کړی او په داسې توگه مو خپل پلان سر ته ورساوه چه طبيبانو اوداکترانو ته مو هم دوگه ورکړی وه.

ستاسې به ياد وي چه تاسې زما نه دخپلې ښځې دمړينې په برخه کېښي پوښتنی کړی وي او ما درته ويلی وو چه هغه نه ده مړه شوی او ژوندي ده ددی کار لوی اهميت په دی کېښي و چهزه تاسې په دی برخه کېښي ډاډه کړم اوستاسې نه به دی برخه کېښي زيات معلومات تر لاسه کړم. که څه هم تاسې به په دی پوره پوهيدلی چه هغه مو په خپل لاس وژلی ده او کله چه مو دهغې دپاره دزيات ټينگار نه

کار اخيست به دی هم پوهيدم چه تاسې دخپل ډاډ دپاره له دغه راز اشتباه گانو څخه کار اخلی خو په دی نه پوهيدلی چه پوليس ته دوگه ورکول کوم ساده او آسانه کار نه دی پوليس کولی شې چه په هر راز شرايطو کېښي واقعيت لاس ته راوړی. تاسې کولی شول چه دليل هم منځ ته راوړی چه ستاسې ښځه دیوی قوی فشار او ضربې له مخې خپل عقل له لاسه ورکړی او داسې خيال شوی چه د موټر دچپه کيدلو په لړ کېښي يې هم ماغزو صدمه ليدلی او هم په حق رسيدلی ده دا ټول هغه شیان وو چه ناخپله دخو پيسو دلاس ته در وړلو دپاره ورته يوه نامعقول له نقشه جوړه کړی وه د همدغو شيانو په نسبت ما هم خپله نقشه جوړه کړه او تاسې ته مې هم وويل چه ستا ښځه دښځې قواره بدله شوی ده او دی ته نه ده چمتو شوی چه تاسې يې وگورې په نوره ماجرا باندې ته په خپله ښه پوهيدلی شې.

په دی ځای کېښي لږ چو ب شوم او بيا مې ورته وويل:

کله چه مې ستاسې دښځې پته تاسې ته درکړه او درته مې وويل چه په ليک کېښي يې ليکلی دی چه هغې انتحار ته ځان چوپ کړی دی. ما په دی ډاډ درلود چه تاسې به د وخت څخه دگټې اخيستلو په نوم دخپلې نقشې دپای ته رسولو دپاره په هلو ځلو لاس پورې کړی خو ستاسې نقشه ډيره ساده وه تاسې غوښتل چه په چاقو باندې دخپلې ښځې په نوم زمونږ همکار په قتل ورسوي او بيا دخپلو گوتو آثار له چاقو نه پاک کړی او چاقو په خپله دهغې په لاس کېښي ورکړی چه په دی ترتيب به هر چاته ددی فکر پيدا شوی و چه هغې به خپله ځان وژلی دی او زه ددی خبرې پوره شاهد يم چه ستاسې ښځې لکه څنگه چه په کاغذ کېښي يې ليکلی وو دخان وژلو دپاره اقدام کاوه. کله چه شارل دخپل جنایت په باره کېښي خبری و او وريدلی سترگی يې دومره غټی شوی چه نژدې و په ځمکه و لوړې مو تر که هرڅومره دده دجنایت نه پرده پورته کوله دابه غلې ولاړ و او هيڅ به يې نه ويل خو دا چه چو پتيا دتسليمی معنی ورکوله نومونږ هم له لاس نه ونيو اود قانون منگولو ته مو وسپاره. پای

هنرمندی با تابلوهایش

دیگران متفاوت باشد باز هم تابلو های دارم بنام، چهار فصل و دست غیب که نمایانگر عنعنات وکلچر محیط ویانگر سهامت مردم ماست بیشتر دوستش دارم وگراوترین اثرم تابلوی است که به دوهزار دالر به فروش رسیده است ودرمورد اینکه چند اثر دارم ، پرسشی است مشکل چون از کودکی باگرفت هرالهای حالت هارا به تصویر درمی آوردم تاکنون ممکن شمارش زیاد شده باشد که درست نمیتوانم حسابی داشته باشم .

- از تعداد شاگردان تان وآنهایی که به نظر شما میتوانند این مکتب را باز هم زنده نگهدارند چیزی بگویند؟

برقی از خوشی و نشاط درچشمانش میجهد وچنین پاسخ میدهد :

- تاکنون شاگردان زیادی را به هنر میناتور آشنا ساخته ام هم از ولایت هرات و هم از ولایات کابل، میمنه ، مزارشریف، غور فراه ، تغار ووردک و جاهای دیگر وهریک هم توانستند استعداد خود را درین هنر خوب تبارز دهند وآناری از خود به نمایش گذارند و به همین سلسله چندتن از شاگردانم جوایزی رادر یافتند .



گوشه ای از نقوش کوزه معروف استاد مشعل

وبادایر نمودن کورسهای میناتوری و آشنایی یک تعداد نونهالان دیگر همت گمارم تا باشد که این مکتب باهمان نام نامی اش زنده و جاوید بماند .

- آخرین طرح شما کدام است ؟

- بخاطر اینکه بتوانم ریالیزم را با دینامیزم زنده اش در نقاشی و نگار میناتور پیاده نمایم و این هنر را با عینیت زندگی و خصوصیات تاریخ در یک رده خاص آنتی دهم بخاطر اینکه میناتور نودر قالب فورم خالی محدود نماند و کشاله ای آن تا امتداد زندگی معاصر دو انده شود کاری سردست دارم، کاری بزرگ، پراج و غنی از یک محتوای اجتماعی .

هرات تاریخ درخشانی دارد، هنردرین شهر، زنده به مفهوم واقعی اش بوده و پسر تحرك در همه عمر ها و قرتبهای که باز می شناسمش .

انعکاس این هنر روی خطوط میناتور از یک هنر خفته شده در چوکات رومانیتیزم، هنر مردمی می سازد که زندگی امروز را با زندگی دیروز و اندیشه انسان امروز را با برداشت ذهنی انسان دیروز آشتی دهد .

طرح من ساده است ، ترسیم هرات در یک

په پښتو ادب کښی د تاریخی پښتو

دوره اود خونړیو پښتو ډکه ده. ددی دوره په نظم او نثر کی په زړه پوری با ارزښته آثار ایجاد شویدی چه د دغو آثارو بیان در او وروسته زمانو په ادبیاتو هم اثر کړی دی مگر څرنګه چه پرو سړ کال دیو بین المللی سیمینار په ترڅ کښی هر څه روښان شوی دی زه په هم دی خبرو اکتفاء کوم اود پښتو ادب یوی بلی حماسی مرحلی ته ځان رسوم.

داد خو شحال خان خټک اودهغه دکورنی دادبی آثارو مرحله ده. خو شحال خان دبایزید روښان دوفات ۹۸۰ هـ نه ۴۲ کاله وروسته په ۱۰۲۲ هـ ق ۱۶۱۳ کی زیږیدلی دی . په دی وخت کښی بایزید روښان په خاورو کښی ښځ وڅو دزمکی په سر درو ښانیانوملی مبارزی او پردو حکو متونو سره ددوی جنگو نه او جګړی روانی وی دغو حکو متو نو ورځ په ورځ دځانځانی جا گیردازی او فیو ډالیزم نظام قوی کاوه. خوشحال خان دشهباز خان زوی و. شهباز خان دخټکو ځان اود وخت دحکو مت منصبدار وده ته دغه منصب له خپل پلار یحیا خان نه او هغه ته د خپل پلار ملک اکوړی نه په میراث پاتې و.

دده اود خور یو پښتو ډکه ده. ددی دوره په نظم او نثر کی په زړه پوری با ارزښته آثار ایجاد شویدی چه د دغو آثارو بیان در او وروسته زمانو په ادبیاتو هم اثر کړی دی مگر څرنګه چه پرو سړ کال دیو بین المللی سیمینار په ترڅ کښی هر څه روښان شوی دی زه په هم دی خبرو اکتفاء کوم اود پښتو ادب یوی بلی حماسی مرحلی ته ځان رسوم.

داد خو شحال خان خټک اودهغه دکورنی دادبی آثارو مرحله ده. خو شحال خان دبایزید روښان دوفات ۹۸۰ هـ نه ۴۲ کاله وروسته په ۱۰۲۲ هـ ق ۱۶۱۳ کی زیږیدلی دی . په دی وخت کښی بایزید روښان په خاورو کښی ښځ وڅو دزمکی په سر درو ښانیانوملی مبارزی او پردو حکو متونو سره ددوی جنگو نه او جګړی روانی وی دغو حکو متو نو ورځ په ورځ دځانځانی جا گیردازی او فیو ډالیزم نظام قوی کاوه. خوشحال خان دشهباز خان زوی و. شهباز خان دخټکو ځان اود وخت دحکو مت منصبدار وده ته دغه منصب له خپل پلار یحیا خان نه او هغه ته د خپل پلار ملک اکوړی نه په میراث پاتې و.

«نوریا»

ویروونکی فلمونه

دیو شمیر خلکو لویدل او هر ډول خار جی مرسنی ته دهغوی لاسر، نه رسیدل دی او هر خومره چه هغوی مرسنی ته د لاس رسو لاسو نه لیری وی هماغسو مره د ننداره کوونکی هیجان زیبا تیری دتا تیا یک پیری ددوبیدو په حال یاد یو زیدون د لاهو شوی بیپری ماجرا یا په هوایی ډگر کبسی ستره چاودنه یاد ۱۹۷۵ هوایی ډگر چه په هغه کبسی الو تکی پکر کوی یا لپ زنده خمکه دخمکی دحیرانوونکی او ویروونکی آواز سره لو پی مانی چه اور پکی لکید لی وی یاد سسر و زرو په کان کبسی ستر سیلا و یاد جاگرات او هوایی ډگر په فلم کبسی ویروونکی صحنی د خوینی په خنک کبسی یو ډول ویره او لپزه د سینما یی فلمو نو او سنپو ننداره کوونکو تهور کوی.

انتقاد کوونکی ډیر لږ ویروونکی فلمونه جدی نیسی سره له دی چه دهغوی یو شمیر په لوړو ما نیسو کبسی اوسیدل په خپل ذات کبسی دخورا نیو فلمو نو او یا د ۱۹۷۴ کال یو نیمه فلم گنی ددغو فلمو نو ډیری یو دلیل بنایی دنوی لاری خخه د فلم دلوبغاړو استفا ده وی، مثلا د سینما له یو دوستورو، د دوو زرو هنر مندانو او کله کله د سینما په نری کبسی د زوال په حال کبسی خینسو خپرو اود خوانانو دخو نیی خا صلر لودپاره دیو دوه جوانو هنر مندانو دیوتور پوستکی هنر مند او دلو یزیون دیو شخصیت خخه استفا ده کوی اود دغو شخصیتو نوله یو خای کیدو خخه داسی فلم جو پیری چه دپولو دسلیقی سره برابر وی.

کله کله به یو ډول فلم کبسی دیو سینما یی لوبغاړی له وجود خخه تکراری استفا ده کیری لکه د لپ زنده خمکی اود ۱۹۷۵ هوایی ډگر په دوو نویو فلمو نو کبسی د چار لئن هستون گهون او یا هم هغه خوک چه انارند روزی دیوی سبکی الو تکی پیلو پ وپا که چه د ۱۹۷۵ هوا یی ډگر په فلم کبسی د ۷۴۷ یو نینگد پیلو پ د افرم زیمبا لیست سره پکر کوی اودا خبره یی هیره کپی وه چه دغو دواړو تنو په ۱۹۶۰ کلو نو کبسی دی ته ورته په یو فلم کبسی کار کپی و چه په هغه کبسی د افرم زیمبا لیست په پیلو پی چه هغه وخت

یو عادی هنر مندو دهوایی قواو یوه جب الو تکه ددانا اندروز دهوا یی جب الو تکی سره پکر کوی. هغه خوک چه دغه ډار وونکی فلمونه جوړ وی یو اووه خلوی بنست کلن سپی دی چه ایروین الن نومیری چه د پوزیدون د ماجرا او په لوړو مانیو کبسی داور لکیدو د فلمو سو په تولید سره یی په یوه ډیره لسه موده کبسی زیات شهرت پیدا کپی دی.

الن دخپلو فلمو نو ډیریا لیتوب دپاره یوه ډیره ساده تو ضیح ورکوی اووایی : زه له عادی خلکو خخه استفاده کوم مثلا له یو قصا ب ډوډی بخوونکی یا یوداسی ما مور خخه داور لکیدو درک لکو لی شی او هغه په خورا حیرا نوونکی پینسه کبسی گیر ساتم تر خو دخپل خان دخلاصون دپاره له خپل ټول جسمی او فکری قدرت خخه استفاده وکپی اود قهر مانی په کارونو سره به حوادنو بری ومومی ننداره کوونکی د سینما د پردی په مخ دیسوعا دی سپی قدرت وینی او کله چه له سینما خخه ووخی په خپل خان کبسی دا قدرت احسا سوی چه هغه هم کوی شی همدا کار وکپی او په نتیجه کبسی خوینپیم. زه دکار میکی پیلو ټانو او یاد مغز دجرا حاسو په باره کبسی فلم نه جوړوم خکه چه دهغوی شمیر دومره نه دی چه د سینما سالون ډک کپی خو زمونږ په هیواد کبسی دهغو کسانو شمیر زیات دی چه داور لکیدو په پینسو کبسی کار کوی او هغوی هم میرمنی دوستان او ملگری لری او ټول یی زما د فلمو نو ننداری ته راخی.

طفل و مادر

واضح است که اگر طفل دیر زمانی ادرار نمی کند متوجه می شویم، دلیل آن اینست که وجود طفل بیشتر به مایعات محتاج است و یا خود در سیستم اطراح او نقصی موجود شده است.

درها باید اینرا هم بدانند که لته فلاینی اطفال شان ممکن است از همان مقدار ادراری که طفل روی لته های سختتر می نمایند و آنرا ست ویت می کنند فقط کمی نم خواهد پر داشت.

بعضی اوقات ادرار اطفال نوزاد نرنگ دارد و نه بو، ولی در روی لته از ادرار آنها لکه سرخ رنگی باقی ماند این یک حادثه ی نا لوزیکی نیست در اثر حرارت محیط دور



در هنگام نخستین نوزاد باید دقت شود.

مسا فران په یو ترن کبسی چه د سویس د آلپ له غرونو خخه تیری پری بند پاتی کیری او بل فلم دغو مېسو ډله دی چه دهغه په ترخ کبسی وژونکی غو مېسی په لاینه امریکا کبسی له خپل خای نه په متحده ایالاتو هجوم راوړی او ویسره اوډار ایجادوی دیو نیور سال کمپنی به د ۱۹۷۵ کال په ورو ستیو وختو نو

شاهنامه

ادبی توبه :

دمینی خبری

هغه ورځ ، چې زوکړم ، ستا دمینی څخه به غوږوکی داوکی !
 زه به هېڅ نه پوهیدم ، کوچنوی و م ، هلته تادلمر په روڼو وړانگو او د سپوږمۍ په وږمکی
 کی قدرت راښکاره کړ ، دکورو څنگمې دونوبه منځ کی یو نور چنچې ؤ دشپې بی خوری
 ناری وهلی ، مادده په نارو او شپیلکی کی ستا دمینی څخه اوريد ...
 وریځی پرشینکی آسمان مړخی ، تالندی غرغری وهی ، برېښناوی خلیږی دلویو غرو
 څخه څرخېر ماندونه راځی ، دلته ... هلته ؤ ، چې مځکه اوبوی ، دا ټوله له تادی ... بل
 څښتن نشته .

«حیبي»

د لورانه
 شه هم پیری فرزانه دم ، فرزانه یم لاتر اوس
 نل بی خوره دیوانه وم ، دیوانه یم لاتر اوس
 چه راغلی په جهان یم خبر شوی په نیک حال یم
 درازو نوره ودم ، خزانده یم لاتر اوس
 په عالم شما خبری خلق کایه بودی لری
 پده وگری افسانه وم ، افسانه یم لاتر اوس
 چه یی مان سره آشنا کړم له هر چای تپایه شاکرم
 له عالم بیگانه وم ، بیگانه یم لاتر اوس
 هغه شان له خپله باره ، با وکیلده بی ریا راه
 حده نوره حال چه بیگانه وم ، بیگانه یم لاتر اوس
 خوشحال

دورگه

پدرپیرمن : مردیست سفید پوست
 ومادد پیرم : زنی سیاه پوست .
 اگر گاهی به پدرپیر سفید پوستم دشنام
 گفته ام .
 همه دشنام هارا پس می گیرم .
 اگر به ماددپیر سیاه پوستم دشنام گفته ام

وآرزو کرده ام که به دوزخ بروم ،
 ازین آرزوی زشت پشیمانم
 واکتون برای او خیرمی خواهم .
 پدرپیر سفید پوستم درخانه بزرگ زیبائی مرد
 وماددم در کلبه ای .
 نمی دانم من در کجا خواهم مرد
 من که نه سفیدم ، نه سیاه .
 لنگستون هیوز شاعر امریکایی

نکفتن
 بهیچکس حدیث نکفتن نکفته ام
 در گوش خویش گفته ام ومن نکفته ام
 ران بوری روال کرد بریده دلست
 با آفتاب آتشمه روشن نکفته ام
 این دشت و در به دوق چرخ میا میکشد
 برز جهان جیب به دامن نکفته ام
 گلها نه خنده هرزه گریان در پله اند
 من حرفی از لب تو بگشتم نکفته ام
 افتای بی نیازی مطلق ممکن است
 پر گفته ام ولی نه شنیدن نکفته ام
 افسانه رموز محبت خون نواست
 هر چند بی لباس نهفتن نکفته ام
 این ماوس که شش جیب ازفتد اش پرت
 بیدل ، تو گفته باشی اگر من نکفته ام

بیدل

بیدل

قفل تصویر

چو قفل تصویر ماند پنهان :
به کلک نقاش من

کلیدم .

یقین :

به نیرنگ کرد مستم
نداد جام یقین به دستم
کلی در اندیشه رنگ بستم
شهود :

گم شد

- خیال چیدم .

در انجمن :

سیر ناز کردم

به خلوت :

آهنگ ساز کردم

به هر کجا چشم باز کردم :

ترا ندیدم !

- اگر چه دیدم -

نه چاره بی دارم و نه درمان
نشسته ام !

ناامید و حیران

چو قفل تصویر ماند پنهان :
به کلک نقاش من

کلیدم .

خیالم از شوق رقص بسمل ،
کشید آئینه در مقابل :
نه خنجر یافتم نه قاتل
- نفس به حسرت زدم -

طییدم .

به راه تحقیق پانهادم :
عنان طاقت زدست دادم ،
چو اشک ، آخر ، به سرفتام ،
چنانکه پنداشتم ...

دویدم .

چو قفل تصویر ماند پنهان :
به کلک نقاش من

کلیدم .

ابوالمعانی بیدل

زبانه

پیری یوسم را بسوا او تا قزاقه زبانه
د آرزو پیه کلبه سوی گزفتار زبانه
زبانه غواهی چیده زبانه سره هم از شی
خدا یه و نشیه دی زبانه ته یوسم از زبانه
سلیمان لایق

سفر

زما گل بری کلفامه صفامخ به سفر خن
سری وینی می توسترگو بسی تل دخرخن
یا نه درومی دلداره له ماخواره به مژگو
یاد و می مرورد شو له کالیوته به برخی
رخسار چندی خرگند شی زهونه واده به رویشان
شغلی دی له تندی خغه به شان دله رخن
کل فم چه بهمانی که له عبدالعلی مخ پت
پریشانه و هرگورته بسی فیم ونظر خن
عبدالعلی آخند زاده

دوب

الهی دحقیقت مسته پیاله را
دارنگین شراب دتشق به میخانه را
خرابات لره چه تلم دناچاربه
اوس وماته افامت به صومعه را
مدام دوب یم دغمونو به درباب گینی
ستا مدد لویه عطایه هرده را
چمی نوشگر اول جام زرمی خوشنود و
دوهم جام ساقی لذیذ مکیده را
تل دغم توغبار لاندی (شیرمحمد) یم
درحمت ابر پر سر زما سایه را
(ملا شیر محمد)

تباه

- رنگ چشم های تو ،
درانزوای لحظه های شب ،
شناور است -

ومن ،

جوخته از کویر خشک روز ها

ز راه میرسم

وازهجوم غصه هابه لحظه های شب پناه

می برم :

یاد چشم های تو ،

مرا تباه می کند .

حیدر لیبیب

لهر

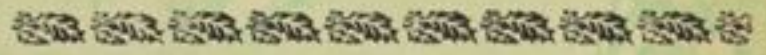
لهر داهسی شان خلیری که ستامخ
داهم راته ینکاربری که ستامخ ؟
چه این عقل و صبر و خواب را خفه یوو
دغه نوردی چه تاوبری که ستامخ ؟
چه داهسی دلبری دلربایی گری

دا اوس نوی گل غوربری که ستامخ ؟
په شغلو چه بی رویشان تمام عالم گم
نه بوهریم لهر را خبری که ستامخ ؟
دغه گل ، سنبل ، توگس سره یوخای دی
چه (احرار) تری قربانبری که ستامخ ؟
(خوجه احرار)

سراج

عزاز افرین بری سرخ باد
که از روی ما رنگ ری ببرد
بنازم دستی که آنکو چید
هر زار پای که در هم فشرد
سرو زاهد خرد بر ما انگیز
آله کار خدایی نه کار پست خرد
حافظ

دمینې به لور



هغه چه می اورید ل په سختی سره می پری باور کولی شو داد نا ترور می هیخکله نهوه لید لی چه داسی خبری وکړی دهغی دخبرو لهجی زه ناآرامه کړم هغی ویل:

باید ویو هیبری چهزه زیاته اجوره نه شم ور کولی، بلکه دهغو خوړو او کوئی له امله چه تاته یی درکوم باید ډیر خویش او سسی، پوهیږم چهدا شیان زیات نه دی خو امید لرم چه زما سره لږ مرسته وکولی شی.

هرچا چه دادناد ترور په دی حالت لیدله زه یی پری سو زیده خو زه پوهیدم چه هغه یوه ډیره هو بشپاره و،خه هم بد جنسه ښځه دهاته کاله کیدل چه دهغی سره می ژوند کاوه یعنی له هغه وخت نه چه زما مور او پلار دگار دکیسول دجاودنی په پینښه کښی مړه شول او هره ورځ می د پلې ورځی په نسبت له هغی څخه کرکه کو له به دی ډول له هغی څخه ویریدم اود هغی په وړاندی می په هیڅ وجهه ټینکار نه شوای کولی.

وروسته غلی شوه آه یی وکیښ او دوام یی ورکړ:

دادناد ترور خپلو خبرو ته دوام ورکړ:

دلته یوه ستره کرونده شته او دکال په دی وخت کښی زیات کارونه شته چه باید سرته ورسیږی.

په هیبری زه دکور به غاړه ولاړ یم.

«برو نو تیلور» یو بد قواره او بد اندامه سړی وهغه په داسی حال کی چه لاسونه یی په جیب کښی کړی و دادنا ترور ته چه به گرځنده خو کی ناسته وه خیر خیر کتل، د هغه له دغه حالت څخه سړی په دی ښه پوهیده چه دادناد ترور له پینښاد څخه دومره خویش نه دی کله چه دادنا د ترور خبری خلاصی شوی نو هغه خو له خلاصه کړه او ویی ویل:

وروسته مو سکی شوه او په داسی حال کښی چه خپل سر یی زما خواته را اړاوه ویی ویل:

په دی دومره ښه نه پوهیږم چه آیا کولای شم ددی خای دکارونوله عهدی څخه ورځم او که نه، دلته ډیر کارونه شته.

البته زما دمړینی نه وروسته دغه کرونده او هغه ټول شیئا نچه په ما پوری اړه لری زما ور پرسی ژنویو ته رسیږی، له همدی امله زه ډیره اندیښمنه یم زه می نه غواړی

داسی معلو میده چه دادناد ترور خبری نهوی خلاصی شوی ځکه یی ویل:

چه سل جریبه حا صلخیزه ځمکه او ټول خاروی او مرغان له منځه لاړ شی او یوه رنگه او کنډ وا لسی ته ورته کرونده ژنویوته ورسیږی.

زه بخپله په دی پوهیږم له همدی امله لکه ستا په خیر دیسو نکره سړی مرستو ته اړه یم لکه چه ته یی گوری زه باید دهغو کارونو د سرته رسولو دپاره چه په خپله یی نه شم اجرا کولی نورو ته لاس اوږد کړم.

دده خبری چه سړی ورواوبسته کله چه یی سر واپاوه او به خپلو آبی رنگه ستر گو یی ما ته وکتل و پوهیدم چه دهغی په زړه کښی خه تیر پری حرص او تمی دهغی په ستر گو کښی خچی وهلی په دی تصور چه گوا کی کو لای شی یوه ورځ دکرو ندی اوبه همدی ډول زما خاونده شی به هیجان را غلی وه.

دادنا ترور په دی خبرو په یوی وسیلی زه بدل کړی و اودی کار زما قهر زیاناوه تر اوسه لا کارونه ډیر پاتی

و باید لومړی کرونده شودپاره شوی وه او وروسته بیاد پسرلی دکر نسی وخت رازسیده دادنا ترور ددی کار دپاره دپرونو وجود ته او به همدی ډول هلته دپرونو دساتلو دپاره زما وجود ته اړتیا در لوده په دی اساس هغی کولی شول چه لږه اجسوره ورکړی.

کله چه په یو ولس کښی کښی د ژوند دپاره دی خای ته را غلی وم اصلا می دادنا مور نه پیژنده، البته کله کله می دخپل مور او پلار له حولی دهغی په باره کښی یولې خبری اوریدلی وی او پوهیدم چه دخپل میړه سره په یوه کرونده کښی په ختیځ کښی ژوند کوی او هیڅکله چاته لیک نه لیکي اودا یوازینی شی و چه دهغی په باره کښی پری پوهیدم زما مور او پلار له دی نه خبر نه و چه دادنا ترور دپام نه لوید لسی او شله شویده اوبه دی هم نه و خبر چه یو کال وروسته یی میړه مړه شویدی.

ظاهرا هغی اود هغی میړه په کوچنی نړی کښی ژوند کاوه چه هیچا لاره پری نه درلوده په هر حال دهغی دمیره له مړینی وروسته اوضاع بدله شوه، هغی په یوازی-توب سره دکروندی جاری به منځ نه شوای بیولی او متوجه شوه چه ددی کار دپاره دبل چا مرستی ته سره له دی چه له دی کار نه سخته بیزاره وه اړتیا لری اوس اوس پوهیدم چه دا یوازی زما د منلودلیل و په دی ترتیب هغه تردی وروسته مجبوره نهوه چه څوک دکور دکاروبو د سرته رسو لو دپاره استخدام کړی هغی یو وړیا خدمت کار پیدا کړی و.

تراوسه می لاهغه ورځ له یاده نه ده وتلی چه دادنا ترور می د لږ مړی ځل دپاره ولیده، ما په خپل ذهن کښی یوه مهربانه او باوقاره ښځه مجسم کړی وه چه زما دلیدو دپاره هر کلی کوی خوددی په خای دداسی ښځی سره مخامخ شوم چه به یوه گرځنده څوکی ناسته وه اود ډیری یوی مجسمی به خیر سره اوبی حاله تر ستر گو کیده، هغی به هماغسه ساړه نظر اوسپری لهجی ویل:

نور ژنویوته یی؟ ډیر روغ او قوی راته ښکاري، او ترکوم وخت پوری چه دلته یی باید دکور په کارو نو کی زما سره مرسته وکړی په دی کورکی زیات کاردی کله چه دی د سفر بکس خلاص کړ کو لای شی چه د ما ښام د ډوډی خوړلو دپاره میز ترتیب کړی

اولاس پری ووهی، مور هره ورځ د ما ښام په شپږو بجو ډوډی خوړو. نه شم کولی چه دغه سوږ حالت چه پس له هفتو او کلونو څخه وړ-سره مخا منځ شوی وم وستایم د-ادنا ترور لکه دیو مستخدم په خیر زما سره چلند کاوه، سره له دی چه ټول وجود می غو بنسټ له هغه خایه وتښتم په دی پوهیدم چه هیڅ چیری تللی نه شم، کرونده یوازینی خای و چه پکښی کیروم او مجبور وم چه هلته پاتی شم.

دخپلی زبیر یدنی په نو لسمه کالیزه کښی می کله چه می داد و-کښی کڅوړه چه ماته یی راکړی وه خلاصو له یو ځل بیا یی دهما غو لومړیو ورځو په نظر راته وکتل او ویی ویل:

ته ورو، ورو غټیږی ژنویو، نه تردی وروسته یوه میرمن شوی یی ته په دی پوهیږی؟

یوه هفته وروسته دهغی ددی خبرو په دلیل وپوهیدم، هغی دا-خبره درک کړی وه چه په نورو لارو هم کو لای شی زمانه استفاد ده وکړی او هماغه ورځ وه چه برونو تیلو هلته راغی له هماغو لو مړیو شیبو نه متوجه شوم چه دا سړی هم لکه دادنا ترور په خیر بد جنسه او له شر نه ډک دی که هغه دی ته متوجه کیده چه دادنا ترور لاس ور اچولی شک نشته چه انتقام یی اخیست له دی تصور نه وکړ زیدم.

هغه شپه کله چه په بستر کښی غزیدم دومره نه آرامه او خبه وم چه خوب نه راته.

دادنا ترور په پوره تو که دپرونو خارنه کوله او ډیر ژر خر گنده شوه چه هغوی دومره نه خو ښیږی تقریبا هره ورځ هغه مجبوره وه چه برونو په چیغو او غالمغال سره له خوب نه راویښه کړی او حتی کله چه له خوب نه هم راویښیده او په کسار بوختیده، لکه څنگه چه دادنا ترور آرزو وه دومره کار یی نه کاوه ددی سره سره وخت او ناوخت کور نه راته او قهوه یی خښله تر څو خپله ستریا لیری کړی لکه دا چه دخپلو کارو نو د نیمکړو پر پښودلو څخه هم په هیڅ وجهه نه ناآرامه کیده فکر می کاوه چه دادنا ترور دهغه دلاسه تکبری او وباسی یی خو هغی داکار و نه کړ هغی دپرونو دټولو تنبلیو او بیکاریو سره جوړ بنسټ کاوه ځکه چه به هر حال له هیڅ نه ښه و.

دادنا ترور پوهیده چه د کال په دی وخت کښی چه ټولی کروندی کار گرتنه اړتیا لری نه شی کولی

چه په دومره لږه اجوره څوك پيدا كړي.

هر چيرى چه تلم او هر كار مى چه كاوه برونو دتل دپاره په ماپسى روانو او تل يى له شو خى او حرص نه ډكه مو سكا دشونډو دپا سه برينبيده.

يوه ورځ مازيگر مى چه كيك د- ميز دپاسه ايښوده هغه ته يى وكتل اوويى ويل:

ظا هر خو يى ډير ښه دى. بيا يى زما مته ونيوه اوويى ويل:

زما دغه ډول كيك چه په كوركى پوخ شوى وي ډير خو ښيرى او همدا سى مى ښځه هم خو ښيرى.

ځان مى گو ښه كړ او ومى ويل: لاس دى ليرى كړه.

خيره يى بدله شوه اوويى ويل: لكه چه غواړى ټينكار وښيي،

ښه به داوى چه خپله عقیده بدله كړى ځكه دهغو پلا نونو له مخى چه

زه يى لرم ښايى ټول شيان ډير ژر بدل شى بيا مو سكى شو اوويى ويل

كه چلند دى دوستا نه وي ، نو زمونږ دواړو دپاره به ښه وي زما په

مطلب خو پو هيرى؟ لطفآ مى يوازي پرېرده خواهش كوم.

له ښه مرغه په دى وخت كښى دادنا ترور راغله او برو نو ته يى په

ساره نظر وكتل اوويى ويل:

نن دى خپل كارونه ژر پريښى دى، برونو اوس خو ساعت پنځه

بجى دى ،ولى دى ټول كارونه سرته نه دى رسولى؟ برو نو خپلى اوږى پورته كړى او ويى ويل .

زه كولى شم چه خپل كارونه سبا سرته ورسوم.

اوس نوزما خبروته غوږ ونيسه برونو.

خو برونو په غو سى سره چيغه كړه چه:

نه، ته زما خبروته غوږ ونيسه زه نه غواړم دهغو لږو پيسو په بدل

كښى چه له تا څخه يى اخلم خپل ځان له ستر يا څخه مې كړم كه

ستا داكارنه خو ښيرى زما گناه نه ده تردى زيات ستا له ابرونو څخه

سترى شوى يم ،پو هه شوى؟ دادنا ترور ښه سره واوښته، پوهيدم

چه ډيره هڅه كوي خپل ځان كنترول كړى تر اوسه پورى هيچا دهغى

سره داسى خبرى نهوى كړى خو هغى نه شوای كولى داخبره ومنى

چه برونو له هغه خايه لار شى په همدى دليل يى په پوره غو سى مخ

ماته را واړاوه اوويى ويل: ښه ژنويو ،ولى هلته بى كاره

ولاړه يى؟ ژر شه خوراك تيار كړه غواړم چه د ماښام ډوډى وخورم.

په وروستيو ورځو كښى مى هڅه څخه ځان ليرى وساتم ،خودا كار

وكړه چه د امکان تر حده پورى دبرونو

هم اسانه نهوه، هغه په پير له پيسى ډول وخت ته انتظار ايست تر څو

مايوازي گيرى كړى. يوه ورځ مازيگر كله چه دچرگانو

په ځاى كښى دچر گو دهگيو په ټولولو لكيا وم، ددروازى آواز مى

واوريد چه په پوره آرا مى سره پورى شوه كله مى چه سر پورته كړ سترگى

مى په برونو ولگيدى چه هلته ولاړدى اوپه يونسبتا تياره ځاى كښى ما ته

خاندى هغه وويل: فكر كوم چه اوس به ښه وخت

وى چه يودبل سره خبرى وكړو ژنويو او س ددى وخت دى چه خپل

تكليف رو ښا نه كړو. نه، څه او مايوازي پرېرده.

سولى؟ بايد داكار وكړم. وروسته راوپاندى شو، زما مته

يى ونيوه اود ځان خواته يى كښ كړم ، خپل لاسو نه يى زانه تاو

كړل او په حيرانوونكى تو گه يى زور كړم .

په پوره قدرت مى خپل يو لاس خلاص كړ اود برونو په مرى مى

خپل نو كان زور كړل ،برونو له ډيره درده چيغه كړه اوزه يسى

خوشى كړم، په داسى حال كښى چه بدردي راته ويل، په خپل ټول

قوت سره دكور خواته وتښتيدم. نه پوهيږم كله چه په ژړا او

مندو مندو كورته ننوتم دادنا ترور څه فكر وكړ ،خو ارزښت مى ور نه

مخا مخ خپلى كو تى ته لاهم په بستر اوږد وغزيدم او په سختى ژړا

مى پيل وكړ. خو دقيقى وروسته مى كور ته د

برونو درانو تلو آواز واوريد، د هغه درو تلو سره سم چيغى او

غالمغال پورته شو دادنا ترور په پوره عصبا نيت پرى غالمغال وكړ.

برونو غوښتل چه هغه ځاى خو ش كړى خوله تلو نه دمخه يى دوه سوه

ډالره اجوره غو ښته ،دادنا ترور هم په سختى سره ټينكار كاوه چه په پای

كښى يى ديو خو پيسو دور كولو سره موافقه وكړه او برو نو له كور څخه

ووت. كله چه مى ددروازى دپورى كولو

غږ واوريد نو دعصبى آرا مى سره مخامخ شوم ،ځكه پو هيدم چه تر

دى وروسته به برونو ونه وينم. په دى وخت كښى كله چه دادنا ترور

زما كوتمى ته راننوته ډيره زيا ته په غوسه وه اوويى ويل :

دا ټوله ستا گناه ده ته ددى سبب شوى چه برونو له دى څا په

لار شى اوس نوزه هيڅوك نه لرم چه زما سره مرسته وكړى.

يوه هفته وروسته دادنا ترور زما سره خپل چلند بدكړ، ورځى اوږدى

اوله پای نه پرته ترستر گو كيدى مجبوره وم چه دبرونو دكار يوه برخه

مى هم كړى واى .

(نور بيا)



به ادامه گذشته :

زیباتر از پیش

درآرایش چشمها :

برای اینکه چشم های چتر برجسته تر بنظر آیند از ریمل فقط برای مژه های بالایی چشم استفاده کرد و یک خط چشم بسیار نازک تنها روی پلك بالا کشید و از سایه سفید بالای پلك و بالای چشم استفاده کرد .

اگر چشمهای کوچکی دارید، فقط مژه بالادریمل بزیند و یک خط چشم نازک روی پلك بالا بکشید و بالای پلك را سایه سفید بمالید .

برای مژه های که کوتاه و کم هستند مصرف بودر روی مژه ها قبل از استفاده ریمل سبب غلوشدن مژه ها میشود . روی مژه بالا را بعد پائین را ریمل بزیند . وقتیکه بار اول خشک شد باز آنرا تکرار کنید .

برای دور جلوه دادن چشمهای نزدیک بهم، باید موهای اضافی بین دو پروراز بین برد (البته به فاصله نسبتا زیادتر) در موقع آرایش چشم باید خط چشم را بلند کشید و آنرا سایه زیند.



آرایش گونه هایا رخسار :

برای صورت یازوی چارگوش سرخی را از بالای گونه تا پائین ادامه دهید .

برای صورت گرد، سرخی را باید از پائین گونه شروع کرد و به طرف بالا برد .

اگر صورت شما دراز است سرخی را باید بالای گونه از وسط چشم تا انتهای شقیقه بکار برد .



شده و در نتیجه تعداد این دانه ها افزایش مییابد .

بعضی از متخصصان امور عقیده دارند که یکی از ساده ترین راههای مبارزه با این دانه های صورت، استفاده از نوعی آنتی بیوتیک ضعیف است که بعضا مفید واقع میشود و اما چون بروز جوانی دانه اکثر در اثر چربی پوست است . بنابراین باید چنین پوست را همیشه تمیز نگه داشت .

داکتر (باور) متخصص پوست میگوید : (اگر پوست چربی دارید ، باید حداقل روز دو بار آنرا با آب گرم و کف صابون بشوئید . قسمیکه بانوک انگشتان کف صابون را بمدت ۲-۵ دقیقه بر روی پوست ماساژ دهید و بعد از آن با آب سرد آبکش کنید و از کریمی که مخصوص پوست های چرب است استفاده کنید . با اینکار قشر چربی که پوست را پوشانده است از بین میرود و از تعداد دانه های جوانی دانه صورت کاسته میشود .

بخاطر باید داشت که هرگز این دانه هارا دست نزنید و فشار ندهید، چه اینکار باعث میگردد تا مجرای بیشتری برای داخل شدن میکروب باز گردد و به ازدیاد و بروز دانه های جدید در اطراف و نقاط دیگر کمک نماید . از طرفی هم این عمل باعث میگردد تا لکه و داغ روی جلد و صورت باقی بماند .

بعضا گرفتن رژیم غذایی خوب و صحتی نیز در از بین رفتن این گونه دانه ها و جوانی دانه خیلی موثر و مفید واقع میگردد . خوردن سبزیجات، آب میوه ، لبنیات و پرهیز از مواد نشایسته یی، شیرینی، غذاهای سرخ شده و امثال اینها در بهبود جوانی دانه و حاصل پوست خوب و جلد شفاف معجزه میکند .

زندگی امروز



با سلاح مصرف و فیت به

جنگ تنهایی و بیکاری روید!

ساخته از تنهایی و دلنگی روز های دلگیر زمستان میرهاند، باعث میگردد تا ازدیدن لوازم دست ساخته خود لذت برید و اطرافیان را نیز خشنود سازید .

مثلا، هرگاه گلدوزی بلدید خود را با آن مصروف سازید، پارچه هارا گلدوزی کنید و آنرا به هر آنچه خواسته باشید استفاده کنید. اگر گلدوزی نمیدانید و یا نمی خواهید گل بدوزید، میتوانید با دوختن پارچه های اضافی خوشترنگ پهلوی هم استفاده مزید برید و رواجی ها، متکاها و امثال آنها را بسازید اما متوجه باشد که از پارچه هایی که با هم هم آهنگی دارند چه از نگاه رنگ و چه از جنس استفاده کنید .

با آخر رسیدن امتحانات ، شاگردان رخصت میشوند. این رخصتی در ظاهر برای استراحت است . ولی باید متوجه بود که استراحت به معنی خوردن و خوابیدن نیست . رخصتی زمستان بهترین فرصتی است که میتوانید حداکثر استفاده را برید، با مادرمک کنید، در کارهای خانه سهم گیرید، مطالعه نمایند و به معلومات تان بیافزایید، خیاطی کنید و بالاخره کهنه هارا نو سازید .

شما اگر دختر با ذوق و مبتکری باشید میتوانید با کمترین تغییر در لباس های تان آنها را نو سازید و به مود روز در آورید و یا از اشیا ی فرسوده و پراکنده، وسایل کارآمد و قابل استفاده سازید . این روش گذشته از آنکه شما را مصروف

با این دانه های صورت چه کنم؟

بکاهد که درین صورت هیجان عامل اصلی بروز جوانی دانه بحساب می آید و عامل موثر هورمون هالند . وی میافزاید :

گرچه شیرینی ها و چربی ها بخودی خود عامل بوجود آورنده جوانی دانه نیستند ولی هرگاه زمینه نامساعدی از نظر عصبی و هورمونی وجود داشته باشد، مصرف بیش از حد این مواد وضع را بدتر میکند و هر قدر ناراحتی و عصبانیت بیشتر گردد مقاومت بدن کمتر

جوانی دانه چیست ؟ عوامل پیدایش آن کدام است و برای رفع آن چه باید کرد؟

جواب این سوالات مشکل است بعضی از دکتوران را عقیده بر اینست که این دانه ها بنا بر هیجانات و ناراحتی های روحی و عصبی میتوانند در هر سنی بروز کنند. اما داکتر توماس اشترنبرک که در زمینه مطالعات زیادی دارد میگوید که هیجان هائونگرانی ها ممکن است از مسئولیت شخص در برابر عفونت ها

بخش آشپزی



تخم مرغ گذشته از آنکه حاوی مقداری زیادی مواد مورد لزوم بدن و سرشار از ویتامین ها، مواد معدنی و مفیدی است، پختن آن نیز آسان است و در مدت کمی میشود آنرا پزید. از اینرو طریق پختن دو نوع املت را که هم آسان است و هم خوش مزه، برایتان شرح میدهم و آرزو داریم مقبول واقع گردد.

اهلیت فرانسوی

مواد لازم:

چهار عدد تخم مرغ، دو قاشق نان خوری شیر، ۳-۴ قاشق نان روغن، مرچ و نمک بقدر ضرورت.

طرز تهیه:

تخم ها را در ظرفی ریخته بایک قاشق ویک پنجه خوب بزنید تا کف کند، شیر، مرچ و نمک را با آن علاوه کرده باز هم خوب بزنید. روغن را در ظرفی بسالای آتش بگذارید تا داغ گردد.

مخلوط تخم را بالای آن ریخته بگذارید یک روی آن بپندد. بعد روی دیگرش را گردانیده و مواظب باشید تا آنکه نشوده، درست از ظرف

کمک های اولیه

در مواقع بحرانی چه می کنید؟

کمک های اولیه عبارت از مجموعه اقدامات و نگهداری های مجروحین و آسیب دیدگان در حادثات گوناگون میباشد. این اقدامات اگر صحیح انجام شود مریض تا رسیدن به دکتور تلف نگردیده و از درد ورنج وی میکاهد، هر فردی بایست کم و بیش درباره کمک های اولیه اطلاعاتی داشته باشد. فرضا روزی شما برادر کوچکتان یا دختر و پسر تان تنهادر منزل هستید. برادر تان بسیار شوخ است. ناگهان در اثر جست و خیز زیاد از زینته به پائین می افتد، سرش دیوار می خورد و ازان خون جاری میشود و یک پایش میشکند. و یا

در اثر بی احتیاطی خانه میسوزد. درین موقع شما وار خطا شده حیران میمانید چه کنید؟ حال اگر شما اطلاعاتی درباره کمک های اولیه داشته باشید هیچ جای نگرانی نیست و فوراً دست به اقدام میشوید. از اینرو خواستیم تا نکات چند در زمینه بازگو نماییم تا در مواقع لزوم آنرا بکار بندید.

۱- درین چنین مواقع و بروز حوادث ناگهانی مهمتر از همه اینست که خسود را نپازید و خونسرد باشید تا با سرعت و آرامش دست بکار شوید.

۲- حادثه را پذیرفته خود را پریشان نسازید تا بتوانید بخوبی اقدام کنید.

اثرات معجزه آفرین آب و استحمام

استحمام و شستشوی بدن در نظافت طراوت و حتی کرکتر انسان تاثیر بارز و غیر قابل انکاری دارد. نظافت بدین معنی که در اولین برخورد و نگاه این ظاهر پاکیزه و نظیف انسان است که انظار را بخود جلب میکند.

از طرفی جلد دارای مساماتی است برای نفس و دفع مضرات بدن و عرق بدن که شستشوی همیشگی آن باعث جلوگیری از مسدود شدن مسامات گردیده نمیکارد پوست طراوت و تازگی اش را از دست دهد. در صورت تیکه اگر شستشو پیهم صورت نگیرد و یادیر تراز حد معمول انجام شود، گرد و خال و چرک ازان مسامات را پوشانده سبب میگردد تا پوست شادابی اش را از دست بدهد و چین و چروک یابد.

گذشته ازین نظافت در کرکتر و شخصیت انسان نیز اثر میگدارد. شخصی که کمتر به سروضع و مخصوصاً نظافتش برسد، کسیکه استحمام و شستشوی رادست کم گرفته به آن توجه نکنند و آنی که کمتر به حمام رود و زود بزود خودش را نشوید، نمیتواند شخص قابل احترام باشد.

اگر بدن مدتی نشسته باقی بماند، چرک تولید شده بالای پوست با عرق متر شعله بدن یکجا گردیده متعفن میگردد. این تعفن گذشته از آنکه برای خود شخص مضر است باعث اذیت و آزار اطرافیان نیز میگردد و از وقار شخص میکاهد.

بدن در هوای گرم به شستن زیادتر نیاز دارد ولی برای حفظ پاکیزگی بدن و نظافت در هوای سرد، کافی است هفته دو روز و یا چند اقل یکبار حمام کرد.

نکاتی که در حمام گرفتن باید مراعات نمود.

۱- هرگز نباید بلافاصله بعد از خوردن غذا به حمام رفت. حمام باید یا قبل از غذا باشد و یا دو ساعت بعد از خوردن.

۲- قبل از رفتن به حمام باید لوازم آنرا مهیا کرد تا مجبور نگردید برای برداشتن سی ای از حمام بیرون آئید.

۳- هر مرتبه حمام گرفتن نباید از نیم ساعت تا یک ساعت بیشتر وقت را دربر گیرد.

۴- حمام نباید زیاد داغ باشد.

۵- از گذاشتن بغاری و آبجوشی برقی در داخل حمام جدا خود داری کنید.



شوتنگ فلم در خانه خود کشور در کوری گنج صورت گرفته در کنج خلوت و تنهایی ها .

امیت که از یو گیتا بالی يك سال بزرگتر بوده از این از دواج پدرش راضی به نظر نمی رسید اگر اینطور نبود پس او چرا به محفل خوشی پدرش اشتراك نکرد .

ازدواج پسر ومادر یعنی یوگیتابالی وامیت در فلم شما باش دیدی صورت گرفته است .

خبر نگار ها قبل از ازدواج کشور بایوگیتا بالی راجع به ازدواج آندو بعضی سوال ها نموده بود که کشور در جواب شان گفته بود که این عروسی شدنی است یا امروز یا فردا یا پس فردا یا شش ماه بعد اما یوگیتا بالی انکار کرده در جواب

بقیه در صفحه ۵۹



کشور کمار و یوگیتا بالی در حال اجرای مراسم ازدواج

مترجم نریمان

کشور کمار خواننده مشهور هند از دواج کرد آیا این اولین ازدواج کشور است؟ آیا یو گیتا بالی می خواهد بعد ازدواج هم در فلم بازی شد؟



کمار و یو گیتا بالی حین اجرای مراسم



یوگیتا بالی با کشور کمار

کشور کمار که چهل و شش بهار زندگی را گذرانده و از جمله آواز خوان های برجسته و حنجره ط لانی سینمای هند به شمار می رود بایو گیتابالی که یکی از ستاره های برجسته سینمای هند و بیست و یک بهار زندگی را سپری نموده بتاریخ ۱۷ اگست رسماً با هم از دواج کردند .

اولین ازدواج کشور با « روماء » صورت گرفته بود اما به ناکامی انجامید به این معنی که از هم جدا شدند .

بعد از چندی او عاشق مدهوبالا شد و عشق مدهو بالا او را مجبور ساخت که دین اسلام را قبول کند او مسلمان شد اسلام را قبول کرد و نام خود را قاسم عبدالله گذاشت . بعد از مرگ مدهوبالا او مدت زیا دی بدون همسر باقی ماند . بعد از آن او

ازدوستان



از: فرید دهناد طهماس

فریب

یکی دختر طناز ،
چو آهوی رمیده ، ز برم تندگدر کرد .
اگر راست بگویم ،
ازان تندی رفتار ، مرا شور بسر کرد .
ز گرمی نگاهش چه بگویم که چسان آبشدم؟
سنگ شدم ،
جای بجا ماندم و آخر ،
دلنگ شدم ،
ودویدم ز پیش ،
مثل صیدی که ز صیاد گریزد
آنقدر دویدم که شنیدم میگفت :
(مرگ ! ای الهه هستی !
بشتاب ! بشتاب !)
همی گفت و همی رفت ،
که من تعره کشیدم ،
هان ! هان !
چرا مرگ ؟ چرا مرگ ؟
ایستاد بجا :
نگهی کرد بمن داغ جو آتش ،
ولی در نگهش بود غنوده ،
بسی رمز و بسی راز
دهزی که یکی ذره اش آستن صد درد
دازی که نشان بود زیک مردخیانگرتا مرد.

پاك دلان

مراسم تجربه ای دوست از زمان شباب
خدای پاك بشا کرده خا نه دل را
هرآنکه دردل خود جای داده است کینه
بچشم مردم دیگر اگر رسد دو دی
گرفته روی شود، کینه دل بدن گو نه
عنان دل چوبه جنگال کینه می افتد
خدای وصف نموده است کا ظمین الغیظه
به غیظ و کینه هران کس که مبتلا باشد
چو کینه جای بگیرد به دل نشان دارد
ز سوز آتش کین خانه هاشده و بران
بدون شك بود همواره کینه دل نمکین
برای کینه دلان این جهان بود دوزخ
نشانه ایست از آن دل که هست بی کینه
چو دل ز کینه بود پاك چهره خندان است
بچشم پاك دلان این جهان بود جویشت
بگفت چند سخن (نقطه) اندرین موضوع

از: علیشاد ناشاد

قسم

مرا به چهره ات ای دختر قشنگ قسم
به کعبه و به کلیسا و معبد و مسجد
گهی که ساز غم انگیز را کند آغاز
به بیوائی عشاق بیقرار و حسزین
بناز عشوه ات ای یارشوخ و شنگ قسم
به هرچه داری عقیده تو ای قشنگ قسم
به سوز تار دباب و به صوت چنگ قسم
به اشک و آه یتیمان سینه تنگ قسم

که تا جهان و تویی و منم ترا خواهم
به آبرو به شرافت به نام و ننگ قسم

بیا

فکر میکردم که عشق سر چشمه ، رنج ها
و بی صبری های طاقت فرسا و فرجام زندگی ها
است . اما نمی دانم که چرا قلبم این مفکوره را
رد نمود ؟ من عشق را سرچشمه تمام بدبختی
هامی دانستم ولی قلبم عشق را سرچشمه تمام
خوشبختی ها و سعادت زندگی میداند .
بعد از کشاکش زیاد قلبم مرامفلوب خود کرد
و مرا متوجه عشق سوزنده تو ساخت .
ای بهار رخسند و ماه درخشان ! حالا بیا

و همد تنهایی طاقت فرسای من باش ...
بیالظه ای کنارم بنشین تاراز کتمان قلبم
دایره ای تو باز گویم ...
بیا تا مبارزه خود را با قلبم برای تو زیبا
حکایت کنم
بیا تماشا کن که عشق تو در قلبم چه ها کرد
وجه آفتی در زندگی ام برپا نمود
بیا از دستم بگیر و ازین جاه ذرف و غفیف
و تاریک حرمان نجاتم ده
بیا که چشمانم محتاج دیدار توست و تارو بود

وجودم ترا میخواهد
بیا مرا با مهر و عاطفه عاشقانه خود نوازش
کن تا زوحم را در حریم خیال انگیز آرزو ها
تماشا نمایی و جیش قلبم را در صحرای افروخته
عشق مشاهده کنی .
بیا که امواج خروشان آرزوهایم در انتظار
توست و
بیا و او جگر ، برنده تخلم را در اقلای تها
زیبایی های خیره کننده ات تماشا کن ، تا
قلبم تسکین شود و ازین شعله های افروخته
جدایی نجات یابد ...
فیروز دردمل

بمدیریت محترم مجله ژولون !

از همه اولتر خوشی و سلامتی تمام کارکنان
این اداره را خواها نیم .

محترم ما - در مجله ژولون در صفحه
سرگرمی ها جدول مقاطع را که مر تب
صفحه شما طرح میکند . در پائین این جدول
هم نوشته شده که حل این جدول را به
اداره مجله بفرستید و با ما همیشه همکار
باشید . بسیار خوب .

این جدول را که به بسیار کوشش و زحمت
حل کنند . حل میکند و به اداره مو صوف
ارسال میدارد فایده حل کنندگان این جدول
چیست !

و حتی اسم یا فوتوی ایشان هم به صفحه
مذکور چاپ نمیکردد . که سبب دل سردی حل
کننده می گردد .

شما می گوئید که صفحه سرگرمی ها
یعنی مانمی توانیم که وقت خود را در مطالعه
دیگر چیزی بگذرانیم . آیا مانمی تو ا نیم
که کتاب های موناگون را مطالعه کنیم .

خواهش بنده این است که شما باید
زحمت کنی حل کننده را در نظر گرفته
یک چیزی به قسم جایزه باید برای کسانی که
به حل جدول ضحیح موفق گردند
فرعه کنی کنی تا از یک طرف همکاران شما
تشویق گردد . و از طرف دیگر فروش مجله
زیاد تر شود در ضمن از وقتی مرتب صفحه
صالح محمد (کهنسار) مکر دیده

صفحه سرگرمی ها جالب تر شده
است . اگر شما جایزه به این
صفحه قابل شوید اطمینان داریم که صفحه
مذکور با توجه زیاد تر جالب و جالب تر
خواهد گردید معذرت میخواهم چیزی را که
شما به قسم جایزه انتخاب میکنید شاید یک
سیت جراب اسپ نشان و یا چند جوره چیک
پلاستیکی خواهد بود . که آنهم چیزی
قیمت ندارد . اما حل کننده آنرا طو ر
بخشش و یا تحفه نصیب می شود که آن
جایزه با تحفه سبب بسیار خوشی حل
کننده می گردد . و باشما همیشه همکار
میرباشد .

اگر میخواهید که همکاری ماهمیشه دو ام
دانسته باشد و همیشه باشما همکار با نیم
این خواهش بنده را بنده برفته معنون
سازید .

درغیر آن جواب بنده را تهر بر بدارید .

فدا محمد (بابری) از مگرو ربان

پرده خیال

«کاترین منسفیلد» در سال ۱۸۸۸ در نیو زیلند به جهان آمد. در سال ۱۹۰۸، هنگامی که بیست سال داشت، گذارش به لندن افتاد. در لندن با «جان میدلتون موری» آشنا شد و در سال ۱۹۱۳، یعنی یک سال پیش از جنگ جهانی اول با او ازدواج کرد. کارهای ادبی او همه داستانهایی کوتاه است، به اضافه یادداشتهایی که در دو جلد منتشر شده است. در داستانهایی بیشتر بر فضا اتکاء دارد تا بر طرح ووی در سال ۱۹۲۳ درگذشت.

به نظر ناممکن میرسد که کسی در چنین روز قشنگی اندو هناك باشد. به نظر «ایدنا» آمد که هیچکسی اندو هناك نیست، بغیر از خودش ارسپهای خانه هاباز بود. از درون اتاق ها آواز پیانو به گوشش میرسد. دستهای کوچکی دنبال هم میدویند و پیانو تمرین میکردند درختها، دریا غمهای پراز آفتاب، باشکوفه هایشان میدرخشیدند. بچه های کوچکی اشپلاق میزدند. سگ کوچکی عوعو میکرد. رهگذران آهسته و بانر مش گام برمیداشتند و چنان معلوم میشد که میخواهند ناگهان به دوشش بپردازند. حاله در فاصله بی، چتری شفتالو بی رنگی رامیشد دید. نخستین چتری آفتابی امسال بود.

شاید حتی «ایدنا» آنقدر که احساس میکرد، اندو هگین نبود. خیلی دشوار است که آدم در هژده سالگی در کمال زیبایی، بالرب و رخسار و چشمهای درخشان صحتمند غم آلوده به نظر آید. بالاتر از همه، وقتی که آدم پیراهن آبی فرا نسوی و کلاه تازه بهاری خودش را که با گلپای قشنگ شقایق آرایش یافته است، پوشیده باشد. درست است که «ایدنا» زیر بغلش کتابی را که بوش جرمی سنیه داشت، حمل میکرد. شاید همین کتاب ظاهر تیره بی داشت. ولی این کار تصادفی بود،

زیرا «ایدنا» رفتن به کتابخانه را بهانه قرار داده بود تا از خانه برآید و فکر کند که حالا دیگر چه کار باید کرد. چیز وحشتناکی اتفاق افتاده بود. به طور ناگهانی، شب گذشته، در تئاتر هنگامی که کنار «جیمی» نشسته بود، بدون هیچگونه مقدمه بی، همینکه شیرینی با دا مداری را خورد و قطی آن را به دست جیمی داد، احساس کرد که عاشق یکی از بازیگران شده است. ولی عاشق... چنین احساسی، پیش ازین هرگز در خیالش هم نگنجیده بود. از همه چیز گذشته، احساس خوشایندی هم نبود. هیچانی هم نداشت، مگر اینکه بشود ترسناک ترین احساس ناتوانی، بیچارگی، نومیدی، اضطراب و افسون زدگی راهیجان نماید. اطمینان داشت که اگر این بازیگراورا در پیاده روی بیند بایک اشاره، بایک تکان سر، وی را تا آخرین کرانه های جهان دنبال میکرد. بدون آنکه لحظه بی هم به جیمی، به پدر و مادرش، به منزل پر از شادمانی و دوستان بی شمارش فکر کند.

نمایش نسبت به با خوشی آغاز شده بود. این وقتی بود که او شیرینی با دامدار میخورد. بعد، قهر مان نمایشنامه کور شده بود. لحظه وحشتناکی بود. «ایدنا» گریسته بود. آنقدر گریسته بود که ناگزیر شده بود دستمال جیب قات شده «جیمی» را بگیرد. گریستن مهم نبود. در همه قطارها مردم میگریستند. حتی مردان با آوازهای بلند در دستمالهایشان بینی قین میکردند و به جای تماشای صحنه، کاغذهای حاوی بر نامه نمایش رامینگر یستند. «جیمی» که درین فکر بود که بدون دستمال او قشرد و با لحن نجوا مانند ای گفت: عزیزم، خوشحال باش!

در همین وقت، برای اینکه «جیمی» را خراب کنند بسازد شیرینی دیگری

گرفت و قطی را دو باره به «جیمی» داد. بعد، آن لحظه ترسناک فرا رسیده بود که قهر مان به تنها بی دراتاقی پراز سایه روشن دیده میشد گروهی در بیرون ساز مینواختند و صداهای شادمانه از خیا بان به گوش میرسید. بازیگر نابینا با وضع دردناک و ترحم انگیزی کوشیده بود تا کور مال کور مال راهش را به سوی ارسی پیدا کند. کنار ارسی، درحا لیکه پرده رامحکم گرفته بود، ایستاد.

درین حال، یک رشته نور، تنها یک رشته نور، بر سیمای نابینایش میتابید و آواز گرو و نوازندگان آرام آرام محو میشد. در همین لحظه بود. واقعا و مطلقا در همین لحظه بود که «ایدنا» دریافت زندگی نمیتواند اینطور باشد. دستش را از پشت به جلو خمیده «جیمی» دور کرد و سرقطی شیرینی با دامدار را برای همیشه بست. سر انجام عشق را شناخته بود.

«ایدنا» و «جیمی» نامزد بودند. یک سال میشد که نامزدی شان اعلام شده بود و او از یک ونیم سال به اینسو موهایش را به شکل بلند تیار میکرد. آندو زمانی دریافت بودند که با هم ازدواج خواهند کرد که بادایه های شان به باغ عمومی میرفتند، روی سبزه هامی نشستند و بسکوت و شیرینی میخوردند.

ازدواج در نظر شان چنان مساله قبول شده بی بود که «ایدنا» در سراسر دوران مکتب حلقه قشنگی، شبیه حلقه نامزدی، به دست داشت تاکنون خیلی بهمدگر عزیز بودند. ولی حالا دیگر همه چیز به پایان رسیده بود همه چیز چنان کاملاً به پایان رسیده بود که «ایدنا» به سختی میتوانست باور کند که «جیمی» به این نکته بی نبرده است.

هنگامی که داخل باغ شد و راهی را که بسوی «هل استریت» میرفت، دریشش گرفت، عاقلانه و عضه ناک لبخند میزد، چه خوب شد که حقیقت را حالا دریافت است تا اینکه بعد از عروسی درمییافت! حالا امکان داشت که «جیمی» آندوه این واقعه را فرا موش کند. نی، نباید خودش را فریب دهد، «جیمی» هرگز این آندوه را فراموش نخواهد کرد. زندگی او در هم شکسته و بر باد رفته است. این حادثه اجتناب ناپذیر است. ولی او جوان است... زمان، مردم میگویند که زمان اندکی، فقط اندکی، تغییر به

بار میاورد. چهل سال بعد، هنگامی که جیمی به مرد سالخورده بی مبدل شود، شاید بتواند با آرامش درباره او فکر کند شاید! و اما خودش چه؟ آینده برای او چه از مغانی خواهد داشت؟

«ایدنا» به پایان راه رسیده بود. در آنجا، زیر درختی پراز بر گهای تازه که خوشه های شکوفه های سپید از آن آویزان بود، روی چوکی سبز رنگی نشست و به کرد های گل باغ چشم دوخت. در نزد یکتر یسن کرد گلپای ظریفی روییده بود. یک کنار آن پراز بنفشه های صد فکون بود و کنار دیگر گلپای قیماقی رنگی به چشم میخورد که بر گهای سبزش به کرد گلپا حلقه زده بود. کبوتران باغ در هوا پرواز میکردند و «ایدنا» آواز خواهر «اگنس» را می شنید که آواز خوانی تعلیم میداد. را همه با آواز عمیقش میخواند:

آه، من...

و شاگردان به دنبالش می خواندند!

آه، من...

البته اگر با جیمی ازدواج نکند با هیچکسی نخواهد کرد. ولی در مورد مردی که عاشقش بود، آن بازیگر معروف چه؟ «ایدنا» آنقدر از عقل سلیم برخوردار بود که بدانند این کار هرگز امکان ندارد. خیلی عجیب بود. و حتی نمیخواست که این کار امکان داشته باشد. عشقش بزرگتر ازینها بود. این عشق را باید با خاموشی تحمل میکرد. این عشق بایست رنجش بد هد فکر کرد که این عشق، عشقیست که باید همینطور باشد.

به نظرش آمد که «جیمی» فریاد میزند:

ولی «ایدنا»... تو هرگز نمیتوانی تغییر کنی؟ من نمیتوانم امید وار باشم؟

چه تلخ است که جواب بدهد! اما باید جواب بدهد و بگوید!

نی «جیمی»، من هرگز تغییر نخواهم کرد!

سرش را خم کرد، گل کوچکی برداشتش افتاد. آواز خواهر «اگنس» ناگهانی شنیده شد:

آوه، نی...

و انعکاس آن به گوش رسید:

آوه، نی...

درین لحظه، آینه در نظرش نمایان گشت. او همه چیز را دید. شگفتی زده بود. در آغاز نفسش بند آمد. ولی بالا خر چه چیز می توانست بیشتر طبیعی باشد؟ او به

گل همچنان در هوا میچنید. انکار
 که بخندد. چه گل با نشاط و بی
 پروایی!
 خواهر انجیلا به گل نگر است
 و گفت:

حالا زمستان است.
 شبی که در حجره سردش خوابیده
 لباسش همه سپید است. میلرزد،
 است، فریادی می شنود. جا نور
 سر گردانی در بیرون، در باغچه
 است. گریه‌ی، بره‌ی یا حیوان
 بقیه در صفحه ۵۸



دیری خواهد رفت. پدر و مادرش
 بیپرده به هر کاری دست خواهند زد
 که وی را ازین تصمیم باز دارند. و در
 مورد «جیمی» حالت او را نیش به
 سختی میتواند این حادثه را تحمل
 کند. آخر چرا نمیفهمند؟ جهان
 سنگدل است! به نحو وحشتناکی
 سنگدل است!

پس از آخرین صحنه، که جواهرات
 و چیزهای دیگرش را به نزدیکترین
 دوستانش بدهد، به دیر میرود. او
 چه آرام به نظر خواهد آمد و دوستانش
 چه دلشکسته خواهند بود! نی، صبر
 کنید. آخرین شب، قبل از رفتن به
 دیر آخرین شب نمایشش خواهد
 بود. درین شب، بازیگر معروف از
 دست یک پیام آور نا شناس بسته
 بی دریافت میکند. بسته پر از گلپای
 سپید است.

ولی در میان گلپایه نامی وجود
 دارد و نی کارتی. هیچ چیز نباشد؟
 نی، در زیر گلپای، آخرین عکس ایدنا
 که در دستمال سپیدی پیچیده شده
 است، خواهد بود. با این کلمه ها!
 «جهان فراموش شدنی، از طرف
 جهان فراموش شده.»

«ایدنا» زیر درخت خاموش نشسته
 بود. کتاب سیاه رنگ را در میان
 انگشتنمایشش میفشرد انکار کتاب
 دعایش باشد. بعد نام «خواهر انجیلا»
 را خواهد گرفت. گژ... گژ... موهای
 قشنگش کوتاه خواهد شد آیا به او
 اجازه خواهند داد که طره اش را به
 «جیمی» بفرستد؟ این کار تا اندازه‌ی
 ناروا خواهد بود. و خواهر انجیلا
 با جامه‌ی دراز آبی و دستمال سر سپید
 از دیر به نماز خانه خواهد رفت و از
 نماز خانه به دیر، درین حال در نگاهش
 در چشمهای غم آلودش، و در لبخند
 ملایمش، که با آن کود کانی را که
 سوبیش میدوند، استقبال خواهد
 کرد چیزی آسمانی وجود خواهد
 داشت. یک زن مقدس! وقتی از دهلیز
 هایی که بوی موم میدهد، بگذرد، این
 کلمه هازمزه خواهد شد.

یک زن مقدس! و کسانی که به
 نماز خانه بیایند، در باره راهبه‌ی
 که آوازش بلند تر از آواز دیگران
 است، درباره جوانی او، در باره
 زیبایی او، درباره عشق غم انگیز،
 بسیار غم انگیز او، چیزها خواهند
 شنید، و خواهند شنید.

درین شهر مردی وجود دارد که
 زندگی‌ش بر باد رفته!
 یک زن بزرگ طلا پس و
 بشمالود میان گلی خزید. گل ظریف
 خمید و شروع کرد به تکان خوردن.
 هنگامی که زن بزرگ پرید و دور شد،



عزیزم! احتیاط کن که تمام خانه را با دست های خود شسته ام و رنه بوت های تو آنرا کثیف می سازد



انگشتی زرین

توانگر واعظمی خوش طبع را انگشتی زرین داد که نگین نداشت و التماس نمود که مرا بر سر منبر دعا کن .
و اعظ او را بر این وجه دعا کرد که بار خدایا او را در دنیا قصصی ده که سقف نداشت باشد . بعداً آنکه از منبر پایان شد ، توانگر پیش رفت و مصافحه نمود و گفت : ای مخدوم این چه نوع دعا بود که در حق من کردی ؟ گفت : اگر انگشتی تو نگین میداشت ، قصر تو نیز سقف میداشت .



بدون شرح

مشوره باشاو!

یک روز نویسنده جوان نزد پسر نارد شباو نویسنده انگلیسی رفت و گفت :
آقای شباو ، شغل من نویسندگی و قصد ازدواج دارم ، به عقیده شما این کار را بکنم یا نه ؟
پرنارد شباو ریشش را خا راند ، و گفت : به نظر من ، نه جوان پرسید ، چرا آقای شباو ، مگر شما هم زن گرفتن را احماقت میدانید !
شباو جواب داد ، زن گرفتن حماقت نیست ، اما زنی که آنقدر احمق باشد که حاضر شود همسری ترا قبول کند لایق زنا شو نیست .

داوطلب زندان

شخصی را به جرم دزدی به محاکمه بردند ، رئیس محاکمه او را به سه ماه زندان محکوم کرد . وقتی او را از اطاق محاکمه می خواستند بیرون برند ، از رئیس پرسید :
- قربان ، در زندان غذا برایم میدهند !
رئیس محاکمه گفت :
- البته ، نمی گذارند که گرسنه بمانی !
گفت :
بسیار خوب ، پس بنویسید سه سال



مادر ، دختر تا حال هر چه کردی گذشت حالا که پارچه ناکامی تو را برایم آوردن من می دانم و تو ؟!

عتیقه فروشی

فروشنده یک مغازه عتیقه فروشی در باره یک تفنگ قدیمی برای مشتری توضیحاتی می داد .
- این تفنگ جالبترین عتیقه این موزه است و نمودار ظرافت هنر و اولین سازندگان تفنگ است . قدیمای برای آتش کردن این تفنگ چخماق را در جای مخصوص آن تفنگ جا می دادند ، آنوقت مقداری باروت را بر میداشتند و همراه بایک ساچمه در لوله تفنگ می گذاشتند ، و یک تکه پارچه هم روی آن قرار میدادند . وقتی این کار تمام می شد ، آن وقت یک میله بلند را داخل لوله می جسیانند و ذریعه سیخ بین آن را خوب فشار میدادند تا با روت ، و پارچه های ساچمه خوب محکم شود بعد میله را نزدیک میکردند و تفنگ را برای آتش کردن آماده میساختند .
مشتری پرسید :
خوب آنوقت تفنگ را بصد کردند آماده می کردند !
فروشنده گفت :
- نه ، تمامی آمدند این کار عارا بکنند ، جنگ تمام می شد .



بدون شرح

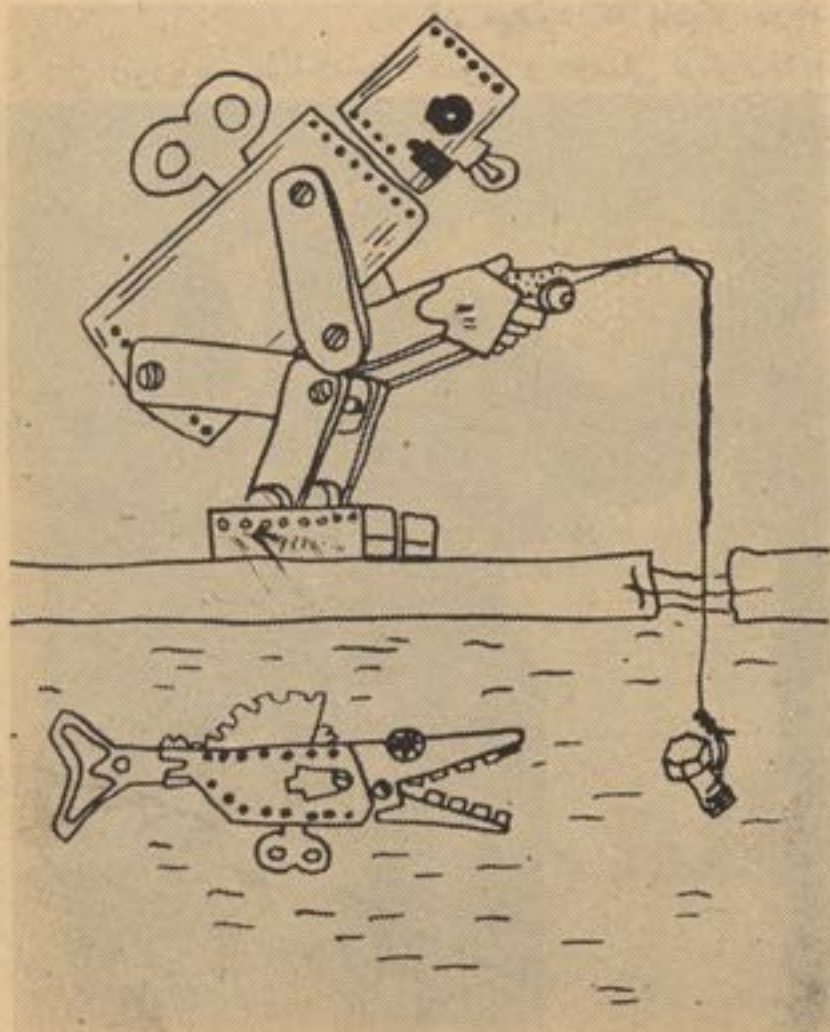
مهما نان خوانده

خا نمی - که از دست مهما ن ناخوانده سخت دچار تکلیف شده بود، برای فهماندن مهما ن پلان خوبی طرح کرد . یکروز که او را دم دروازه مشایعت میکرد ، گفت .
- دوست عزیز ، دفعه بعد که ما را مفتخر می کنید، باهم تلویزیون تماشاخواهم کرد .
مهما ن ناخوانده ، که به خودرعهده غذای لذیذی دیگر را می دادگفت ، بسیار خوشی وقتم ، اما تلو یزیو ن شما را کی خواهد آورد .
- پنج شش ماه بعد آقای عزیز .

مغز نویسنده

مارک توین نویسنده شهیر چنان مدتی مدیر یکروز نامه بود یکروز جوانی نزد او آمد و مقاله ای داد و چند روز بعد که برای گرفتن جواب مراجعه کرد از نویسنده شوخ طبع پرسید، بعقیده شما برای یک نفر نویسنده خوردن ماهی لازم است .
بلی، چون ماهی فاسفور ، با رد فاسفور برای تقویت مغز خیلی مؤثر است .

بنظر شما منم ماهی بخورم .
شما باین مقاله که نوشته اید باید یک نهنگ نوش جان کنید .



بدون شرح



شاگرد! معلم صاحب در درس گذشته بروی نقشه امریکا را به این قسمت نقشه نشان دادید اما حالا به پائین نقشه نشان میدید پس کدام آنرا قبول کنیم !!

فایده سکوت!

درس خوان کودکی با وجودی که بهنو گفته بودند درس غذا نیا ید حرف نزنند ناگهان شروع به صحبت کرد و فریاد زد .
پدر جان ! پدر جان ! ..
پدرش بی آنکه جواب بد هدگفت :
ساکت باش ، سردستر خوان ، نباید حرف زد !
دودقیقه نگذشته بود، دو با ره طفل به فریاد بلند گفت :
پدر جان ! .. پدر جان ! ...
باز پدرش با حالت عصبانسی گفت :
خاموش باشی ، مگر نگفتم که سرخوان نشسته ای ساکت باش ...
بچه دیگر خاموش شد ، و تا آخر غذا صحبتی نکرد . بعد از جمع شدن دستر خوان پدرش از او پرسید .

خوب ، چه کار داشتی ؟ حالا حرفت را بزن !
کودک گفت :
- حالا دیگر حرف تمام شده زیرا آنوقت در آن اطاق رو برو یک نفر رادیدم که شمعی روشن کرده بود و تمام الاثیه رو بروی اطاق را جمع کرده و به جوال انداخت ، و رفت .



نقاش کیک ساز

خواب راحت ضامن زیبایی

و قدرستی شماست

معینی از خواب بر خیزید . چون همانطوریکه نا منظم بودن پروگرام غذایی باعث اختلال و ناراحتی در معده می گردد ، نا مرتب بودن ساعات خواب نیز بروی اعصاب و عضلات عوارض نا مطلوبی بوجود می آورد و به شما دابی و طراوت پوست لطمه میزند . بعضی مسا معتقدند که یک ساعت خواب قبل از نیمه شب بهتر از دو ساعت خواب بعد از نیمه شب است .

به این ترتیب بهتر است در پروگرام خوابتان دقت نمائید و نگذارید که سنگینی در این مورد رونما گردد .

چند نکته قابل توجه
اگر شما از آن دسته اشخاص هستید که باوجود رعایت همه نکات مربوط بدرس خواب بیسازمان بازشب تاصبح ستارگان آسمان را می شمارید، هرگز بدون اجازه دو کتور متخصص قرص های خواب آور نخورید زیرا زیان های بعدی این قرص ها از منافع مو قتی آنها خیلی بیشتر است : توجه داشته باشید این مهم نیست که شما شب چند ساعت می خوابید ، مهم اینست که هر شب در یک ساعت معین بخابید و صبح نیز در ساعت



روان شناسی

معاشرت باعث رابطه

صمیمانه میگردد

چون قسمت اعظم زندگی مادر معاشرت با دیگران میگردد بنابراین برای حفظ صیانت نفس و سعادت لازم است روابط دو ستانه با دیگران داشته باشیم .
ما احتیاج به محبت داریم ، ما طالب مصاحبت با دیگران هستیم ، ما بدوست احتیاج داریم بالاخره نیاز مند معاشرت با همکاران بطور صمیمانه می باشیم .
همچنین ما نیاز مندیم که عشق بورزیم و مصاحب خوبی داشته باشیم .
خلاصه این امور باید جنبه متقابل داشته باشد زیرا دوستی یکطرفه نمی تواند و اگر هم میشود خیلی زود گذر و مو قتی خواهد بود این نکته را در مورد عشق و محبت باید در نظر داشت که از این عاطفه ودوستی نباید سوء استفاده کرد .
ما عشق را از آن جهت میخواهیم که سعادت برای ما می آورد و یک نوع شعف درونی برای ما ایجاد میکند که بما احساس ارزش شخصی میدهد و بدنبال این احساس مهربانی را بوجود می آورد و بالاخره موجب آن میشود که با دیگر دوست شویم و دوستی دیگران را بپذیریم .



بزرگان گفته اند!

- هر روز برای اشخاص عاقل حیات نوینی است .
« هوراس شاعر رومی »
- خداوند ممکن است از گناهان ما بگذرد اما سلسله اعصاب و وجدان هرگز از سر ما دست بر نمی دارد .
« ویلیام جیمز »
- سعادت مندان کسی است که امروز را روز خود بداند و با فراخ خاطر بگوید ، ای فردا هر چه از دستت بر می آید کو تاهی ممکن زیرا امروز را بخوبی گذرانده ام .
(. . . .)
- سختمان یک انسان از لحاظ فکر و روح بسیار عجیب و قابل تأمل است . گاه بسان یک پلنگ خونخوار و درنده میشود و گاه نیز مانند کبوتری آرام و بی آزار میگردد .
« ویکتور هوگو »
- انسان برای احراز فضا نل و اجراء عدالت بوجود آمده است و همانگونه که هستی از خواص انسان است ، همانگونه عدالت خاص نوع بشر می باشد .
« نئیکه »



تربیت کودک



شرح میدهم :

شما که جو یای تو فیق و سعادت فرزندتان هستید ، بهتر است او را بخاطر خودتان و بخاطر لذتها و شادیهایی که برایتان تولید میکند دوست نداشته باشید ، بلکه فرزندانتان را بخاطر او و برای وجود او دوست بدارید و سعادت شخص وی را بر خوشی و شادی خودتان ترجیح بدهید .

هرگز او را فریب ندهید . درست است که باید با او جدی باشید ، اما در عین حال بچه با دید اطمینان داشته باشد که میتواند هر مشکلی را با شما در میان بگذارد و سوال او هر چه باشد بدون اینکه مورد تمسخر و استهزا قرار گیرد از طرف شما پاسخی مثبت خواهد گرفت .

از آوان کودکی او را با مسئولیت آشنا سازید و تشویق کنید تا آنها را بخود بخورد گلیمش را از آب بیرون بکشد و در کاری که مسئول است بدون اتکاء ب دیگران عمل کند ... و بالاخره یادتان باشد که اصل بر این نیست که بچه هارا با روش های تربیتی خودتان تطبیق دهید ، بلکه روش هارا با تربیت بچه ها جور کنید .

هر مادر و پدری که بچه های متعدد دارند بعنوان درد دل بشما میگویند :

شما نمی توانید دو بچه نشان دهید که از لحاظ خلق و طبیعت شبیه هم باشند . اگر فلان روش تربیتی در مورد یک کودک موفقیت آمیز باشد ، حتما در مورد آن دیگری با شکست رو برو میشود . با بعضی از بچه ها زبان خوش موثر است و با محبت و مهربانی و ملایمت چنان رام میشوند که هر نصیحتی را می پذیرند و هر قرار و قانونی را رعایت میکنند . بر عکس ، در مورد دیگری از نرمش و ملایمت سوء استفاده میکنند . لوس می شوند و بنای نافرمانی و خود سری می گذارند و با اینگونه بچه ها جز توسل به خشونت و زور چاره ای نیست ...

مابدون اینکه بخواهیم این نظرها را پایه بگویم و بکلی آنرا رد کنیم اضافه میکنیم که با وجود این اختلافات طبایع ، در تعلیم و تربیت اصولی وجود دارند که در تماس با هر کودکی باید آنها را رعایت کرد و پایمال نمودن این اصول جز زور برداشتن با عدم موفقیت و ایجاب دشواری ها و موانع نتیجه دیگری ندارد . برخی از این اصول را برای شما

اندیشه های جوانان

جوانان عزیز و وطن پرست !

بیانید تا در سطور تاریخ از خود نام نیک بیدار گذاریم و آن چنان که نیاکان ما در راه وطن د و سستی جان خود را فدا کرده و وطن خود را از علم و فضل آن طور آراسته بودند که مهد تمدن بود ، در راهی مترقی گردانیدن میهن عزیز خود ، از خود بگذریم و شاهد پیروزی را در آغوش کشیم و باشد که فقر و بدبختی و همه انواع پسمانی های که نصیب ما شده به پیش روی و تکامل مبدل گردیده و اجتماع ما بیک اجتماع سالم و متکامل سوق داده شود .

عبدالحی اعتصام

• • •

هر گاه هیکه با خود فکر می کنم . و یا به کلمه جوان بر خورد می کنم . در ذهنم سوالی می گردد که جوان کیست ؟ و چه صفتی دارد ؟ جوان شخصی را گویند که مصدرا خدمت ب مردم و کشور خود شده و در راه پیشرفت و اعتلای کشور خود عرق ریزی نموده و شب و روز خود را بکار و فعالیت گذراند . و هیچگاه در پی مود های بی جاه نرفته و از تقلید کور کو رانسه خود داری نموده و از بیکاری و تنبلی گریز نموده همیشه در فکر تحصیل و فن باشد ، و در راه خدمت ب مردم و کشور خود از صداقت و راستی کما گرفته از خیانت فراموشی . بلی : اینست صفت جوان که بسیاری از جوانان بادرک و با احساس که در پی کسب این صفت ، شب و روز عرق ریزی می نمایند .

محمد همایون آصفی فارغ التحصیل لیسه میر بچه خان

• • •

همزمان با روی کار آمدن دولت جمهوری در وطن عزیز پیشرفت های قابل ملاحظه در ساعات مختلف رونما گردیده و روز بروز دامنه این فعالیتها گسترش می یابد . البته برای بهدفع رسیدن به بعضی مشکلات و موانع بر می خوریم اما در مقابل همکاری و سعی عمل همه جانبه مردم موانع از هم شکسته و راه ترقی و رسیدن به حرمانهای ملی هموار می گردد .

اینک جوانان در مقابل مسئولیت بس بزرگی قرار گرفته اند و بر آنها لازم است تا دست بدست همد یکر داده و به اتحاد نظر وجد جهد بی پایان و خستگی نا پذیر ملت را به سر منزل مقصود رسانند تا باشد وظیفه و جدانی و ایمانی خود را در مقابل خدا و ملت خود انجام داده باشند .

فر ستنده : « مشتاق حسین اسلم زاده » از بانك لشکر گاه

محبت و سلیقه

اکنون که تصمیم دارید بمناسبت روز های عید برای عزیزان و دوستان نزدیک هدایای درخور امکانات مادی خویش تهیه کنید و با این یاد آوری ب موقع بار دیگر آنها را از محبت و علاقه خودتان آگاه سازید ، چه بهتر که این ابراز محبت ، همراه با توجه و سلیقه و احساسات ظریف باشد ... زیرا آنها پول دادن و هدیه خریدن کافی نیست ... انتخاب ایس هدیه بصورتی که مطابق میل و ذوق گیرنده باشد خود هنر بزرگیست که نمایندگی از ذوق ، سلیقه و ابتکار شما می نماید . و شما را در نزد دوستان عزیز و محترم می نمایاند .

شخصیت زن

در آئینه مطبوعات کشور

تهیه و ترتیب از: ره

نوشته دکتر شریفه فرزان

تکامل صنایع دستی و رول زنان

مادر صنایع غول آسای امروز همانا صنایع و هنر اصیل دستی دیروز و نیروی پرتوان زحمت کش امروز است .

ما که نام از دیروز بردیم این نیست که هنر دستی نابود شده و ماهیت خود را از دست داده است بلکه اصیلانه راه رشد خود را در پیش داشته و در پهلوی صنایع ماشینی امروز منحیت بهترین هنر و طیفه خود را در راه تکامل پدیده های بشر انجام داده است ، هنری که از سینه اجتماع از مغز و بازوی اکثریت نیرو های مؤلد برخاسته و بخدمت اجتماع میباشد .

بصورت مثال صنایع استهلاکی صنایع نساجی حاصل تکامل یافته های دستی زنان زحمت کش دیروز و مهمترین تکه های نخ، ابریشمی و امثال آن حاصل زحمت و دسترنج هنر مندان صنایع دستی امروزی است .

پس صاحبان صنایع دستی و اهل حرفه نه تنها صنایع عظیم امروزی جهان را بنیاد نهادند بلکه هنر

صنایع دستی را بسط و توسعه و تکامل بخشیده منحیت نیرو های مؤلد بهترین محرك رو بجلو تکامل هنری بشر بوده اند . مغز اندیشمند و انگشتان پربرکت که دیروز ماکو و ماشین دستی را انکشاف میداد و صنایع اجتماعی جهان را به وجود میاورد امروز هنر ظریف و صنایع عظیم ماشینی را تکامل می بخشند و باین تکامل خود متکاملتر و متشکلاتر شده بشریت را استقامت و یاری میبخشد .

می بینیم صنایع اصیل دستی و حاصل رنج زنان در سرنوشت کشور و اقتصاد اجتماع چه نقش داشته و دارد .

در کشور عزیز ما زنان زحمتکش تولید فراوان از قبیل کرباس ، تکه های ابریشمی ، قالین ، گلیم ، خامک دوزی بو جود می آورند .

هدف از این همه رنج ها در گوشه های ترک شده رفع نیاز مندی مردم کشور و تامین اسعار بخاطر اقتصاد نسبتا سالمتر وطن است . بد بختانه در گذشته از نگاه تکامل

بهنر صنایع دستی و حمایه صحت و عدل انسانی بصاحبان هنر و اهل حرفه هیچنوع توجه بعمل نیا مده بود و اسعار بدست آمده برخلاف بنیاد يك اقتصاد سالم اجتماعی مصرف میشد .

ما امید داریم مردم ما بمدومشوق نیرو و توان و قدرت و خلاقیت و استعداد زنان گردیده از صحت و سلامت هنر مندان و صنایع دستی شان در راه تکامل عالیتر این صنعت و هنر عظیم گامهای عملی بر داشته و بجهت کار و رفاه همگانی طبق خواست انسان عصر ما طرح های عملی بریزند .

ما میتوانیم با حمایت از این هنر عظیم و تکامل آن رقم تو لیدات خود

را بلند تر ببریم ، ما میتوانیم با افزایش این تولیدات بسویه جهانی بازار هایی برای فروش این تو لیدات پیدا کنیم و در نهایت هنر مندان خوب ما با اینهمه استعداد و نیرو میتوانند وظیفه عظیم و تاریخی خود را در بنیاد گذاری يك اقتصاد سالم اجتماعی بجهت صنایع ثقیله و زراعت ماشینی ادا نمایند .

پس نقش صنایع دستی میتواند در اقتصاد و وضع اجتماعی و زندگی مردم ما و ارتقای کشور عزیز و در شنا سایی هنر ارزشمند افغانسی بجهانیان مؤثر واقع گردد و در خور توجه باشد باید با طرح های عملی درین راه گام های مثبت بر داشته شود .

نوشته معصومه (رو نده)

بتوای مادر

سیر آب ساخته است .

مادر ! به درد هایت سوگند یاد میکنم و به نام پر جلال و افتخارات قسم میخورم که تا زنده ام عواطف انسانی ای را که از تو فرا گرفته ام مشعل راه زندگی ام خواهم ساخت و هر و قتی که در بیراهه میان تاریکی ها و حوادث زندگی را هم راگم کنم توسط این روشنی را دو بازه تعقیب خواهم کرد .

مادر ! مو جودیت تو وسایر مادران بود که دنیای یخ بسته گذشته را به جهانی شگوفان امروز تبدیل نموده است .

امروزه نسل جوان از مادر نشان خود شناسی فرا گرفته اند و در پرتو این شناخت طبیعت انسانی حالا ما می توانیم در مسیر حیات و در کوره راه زندگی بدون وسواس به پیش برویم و ما هرگز از مسیر اصلی زندگی پرت نخواهیم شد همانگونه که دوست خوب و رفیق صمیمی و مادر دلسوزی هستی لا اقل کوشش میکنیم تا ما نیز در آینده مادر باعاطفه و فدا کاری باشیم که فرزندان شجاعی را به جامعه خود تقدیم کنیم .

مادر ! يك عمر شرافت کلیسه مادران بود که فر زندان نامی ببار آوردند و این فر زندان توجه کارهای شگفتی نبود که نکردند .

فرزندانت بودند که مسیر زندگی و فلسفه حیات را تغیر دادند این فرزندان تو بودند که بهمت و پشت کاری که تو در عمق روح آنها خلق

جلوه واقعی تابلوی زندگی را در چشمه سار زلال مادران می توان مشاهده کرد ما در ارمغانیکه طبیعتش لطیف تر از گلبر گهای بهسازی موجودیتش روشن تر از حقیقت هستی و آغو شش گرمتر از بستر زندگی است بلی ! مادر چه نام مقدس است . کاش من می توانستم جلوه حقیقی شخصیت سترگ ترا در تابلوی حقیقت زندگی نمایش میدادم . کاش قدرت آنرا داشتم تا عکس نگاه پر عطفوت را که به فرزندت می افکنی روشنتر از شعاع آفتاب منعکس میساختم کاش جملات و کلماتی پیدا میشد تا نام پر تقدس ترا و شخصیت پر معنی ترا با آن می ستودم .

ای کاش موجودیت جا ودانسی و اید می داشتی تا این عمر کوتاه خودم را در پای تو بفرجام میرسانیدم کاش ترتیب زندگی چنان کار گذاشته میشد که من میتوانستم تا پایان زندگی ات در کنارت می بودم مادر تو زیبایی ، تو فرشته آزایی ، هستی که به فرزندت عطفوت و انسانیت را می آموزی تو بفرزندت یاد میدهی که در مقابل حوادث زندگی رزمنده و توفنده باشد . تو بانیروی شگرف عواطف تو انستی فرزندت را چنان بار بیاوری که بتواند روزی نام نامی ترا زنده و جاودان نگاه دارند . اندیشه عمیق تو بود که روح فرزندت را از چشمه ساران زلال عفت و راستی



صنایع اصیل دستی و حاصل رنج زنان در سرنوشت کشور و اقتصاد ملی نقش بارزش و مهمی دارد

ملت هایی که بسوی تجدید حیات ملی قدم های وسیعی بر میدارند پیش از همه نیاز دارند تا ملت خود را چنانچه آرزوست تربیه کنند .

ملت يك نیروی عظیم است این نیرو اگر در طریق نفع و خیر خود قدم بر میدارد زود تر میتواند به هدف های ملی واصل شود و از مزایای زندگی بهتر و رسیدن به مدارج اعتلا و سر بلندی بهره مند گردد .

ملت هایی که در صحنه نزاع البقا نتوانسته اند با موفقیت ها رو برو شوند به مرور زمان طریق انحطاط و اعمال را بیموده اند . موفقیت يك ملت در و صول به ارمان ها و آرزو ها با تربیه ملت از تباط استوار و محکم دارد .

دریغ اگر ملتی در این راه مرتکب اشتباه شود و راهی پیش گیرد که منتها الیه آن ناکامی و یاس و حرمان خواهد بود يك ملت در صورت رشد مدنی و سیاسی به هیچ صورت نمی تواند تحمل کند که این حس شریف در نهاد افراد ضعیف شود و جای آنرا حس جلب منفعت و دفع مضرت شخصی بگیرد . ملت افغانستان که با بنیاد نهادن نظام جمهوری بيك جهش فوق العاده بسوی هدف های ملی توفیق یافته اکنون در آستانه يك زندگی نو قرار دارد . زندگی ای که ضامن پیشرفت و اعتلا و موفقیت های روز افزون ملت افغان باشد .

چنانچه وصول به آرمان نظام جمهوری در پرتو وطن پرستی رئیس وطنپرست دولت ما میسر گردید تکامل و انکشاف این نظام و به سر برداری لازم از مزایای این نظام با هم مستلزم جد و جهد و فداکاری و جان نثاری در پرتو حس وطنپرستی اولاد این سر زمین است . آری ما باید این

حس شریف را همانطوریکه از پدران خود به میراث گرفته ایم زنده نگاهداریم و آنرا به اولاد آینده وطن منتقل سازیم .

نام افغان مرادف با وطن پرستی در میشود زیرا هر دهر در این خاک در طول تاریخ پرطنطنه خود داد و وطنپرستی داده اند و کسانی که با کشور ما و خصوصیات ملی ما آشنایی دارند بمجردیکه نام افغان را می شنوند فوراً وطنپرستی به حیث یکی از صفات پرازنده افغان ها در پرا بر شان قرار میگیرد .

وطنپرستی را با تربیه میتوان حفظ کرد و پرورش داد . فا میل یکی از کانون های تربیه است باید این کانون را يك مرکز تربیه فرزندان مهذب بیدار و صاحب احساسات عالی وطنپرستی ساخت .

در فامیل زن بحيث شخص مسئول در همه امور خصوصاً فراهم شدن شرایط تربیه ایدالی او لاد و طن نقش تعیین کننده دارد از اینجاست که در این فرصتیکه وطن در آستانه يك حیات جدید پا گذاشته است همه کس در همه جا و در تحت هر گونه شرایطی باید معاون همديگر در وصول به آرزو هایی باشد که کشور ما از دیری آنرا در دل پرورانیده . زنان وطن که همیشه چون مردان علمبردار احساسات ملی وطن پرستی بوده اند در این دوره باید بیش از پیش به این وظیفه دشوار خود منبهمک شوند و فامیل ها را کانون تربیه ملی گردانند تا فرزندان صالح وطن بار آیند و بتوانند با خدمت بوطن و جایب خود رابجا آورند .

این است وظیفه بزرگی که زن امروز وطن مثل همیشه در پیش دارد و اینست نقش بزرگی که فامیل میتواند در تربیه ملی عهده دار شود .

کار کودکی ام . ای کسیکه مرا بخون دلت پرورده ای ! اکنون وجود من آکنده از ذرات وجود تست و من ترا در وجود خودم همیشه احساس کرده ام . من نیمی از خودم ونیمی از تو هستم . پس اگر دست تقدیر ترا از من دور میسازد لا اقل میتوانم با نیمی که از تو بیاد گار دارم دل خوش نمایم و به آن نیم بتوانم سر نوشت دنیا را عوض بکنم . سر نوشت دنیا را بسوی شگوفائی و روشنائی بسوی بهار و زیبایی بسوی کار و عمل و بسوی پیشتازی و قهرمانی و بالاخره بسوی افق نافر جام زندگی به پیش برانم .

کرده بودی زنجیر های خشن اسارت و کنیزی را شکستند و با اراده که از چشمه ساران و اراده تو آب خورده است . امروز با تمام موانع زندگی مبارزه میکنند و پیروز از آن بدر آمده اند . و بخاطر این خصلت عظیم است که نسل امروز را فرزندان اجتناب ناپذیر زمان نام می گذارند . مادر ! فرزندان نام آور تو در راه میهن جان سپاریدند و به یقین این ایثار و فداکاری رابجز تو که می توانست در نهاد شان پرورش دهد . مادر ! ای مادر ای رفیق درد ها ورنجهایم ! ای یار جاودانی اندیشه های جوانی ام ! - ای بزرگترین یاد

موقعیت جغرافیایی کشور ما چنانست که : در نقطه اتصال آسیای شرقی و غربی افتاده است . عظمت و مقام تاریخی افغانستان علاوه بر آنکه در انکشاف فرهنگ و تمدن دنیای باستانی اثری وسیع داشته است - نیاکان ما از قدیم ، آثار پر اجی از خود بیاد گار گذاشته اند .



پارچه های ظریف سوزن دوزی که شهرت بین المللی کسب نموده محصول سر انگشتان همین دختران است .

تاریخ صنایع دستی کشور ما شاهد است . در دورانی که مراودات جهانی از طریق (راه ابریشم) صورت میگرفت در یاز کینتهای شرق دور ، آسیا و اروپا و بخصوص روم و یونان تقاضا برای اشیای انبیک خیلی زیاد بود اروپایی های آنوقت محصول فکر و دست شانرا در بازار های مذکور عرضه می نمودند .

صنایع دستی که رشته عمده اقتصاد ملی است در آن اجناس و خدمات توسط تولید کنندگان خورد و متوسط بصورت مستقل صورت میگیرد و اداره تصدی در دست کسی که در استعمال وسایل تولید آشنایی دارد می باشد . در لسانهای مختلف جهان صنایع دستی ، اصطلاحات خاصی را دارا است اما از نظر کلمات مرکب از (صنعت) و (دست) بوده

در ساحت صنایع دستی و حرفی و زن و مرد در شهر و روستا دوش بدوش هم کار میکنند تو لیدات نفیس سوزن دوزی زنان افغان که محصول سر انگشتان هنر آفرین آنهاست شهرت جهانی دارد .

صنایع دستی در محصول کل اجتماعی افغانستان سهم مهمی دارد ،

بقیه در صفحه ۵۸

گل های آرزو

بمناسبت سال زن

مادر تویی که درس ولا میدی بما
وز نود خویش نود وضیا میدی بما
نفس امید و آرزوی ما تویی ، تویی
مادر جو آفتاب تویی در جهان ما
حالا غبار یاس بهویت نشسته نیست
اکنون زمان سعی و تلاش است و جستجو

درس وفا و صدق و صفا میدی بما
آئینه ی بهشت نما میدی بما
جان تلاش و جستجوی ما تویی ، تویی
روشن بود زهر تو نام و نشان ما
دروازه امید بسوی تو بسته نیست
فرحت فراست جلوه ی گل های آرزو

صنایع دستی

از یکطرف ایجاد عاید در داخل کشور صورت گرفته و از جانب دیگر در صنایع دستی و حرفوی صرف نیروی کار انسانی بیشتر بوده و کمتر سرمایه بکار دارد بنا بر این سکتور در بلند بردن سطح اشتغال در کشور هم رول زیادی دارد. صنایع دستی همیشه بحیث مراکز تربیوی اهل فن بوده است در کشور ما مانسد بسیاری ممالک رو به انکشاف که تربیه پرسونل فنی و عاملین اقتصادی درخور اهمیت است در کار گاه های حرفوی و دستی از یکطرف شاگردان به افزار و وسایط کار آشنایی پیدا می کنند و از جانب دیگر محل کار بحیث (مکتب) در رشد تربیت و شخصیت شاگرد می افزاید طوریکه از تجارب دول صنعتی، صنعتگران و کار گران صنعتی کوچک و حرفوی با مصرف ناچیز کار گران ماهر و متخصصین خوبی شده می توانند. صنایع دستی و حرفوی خانگی روستایی و شهری افغانستان نیازمند انکشاف و حمایت می باشند چون صنایع مذکور نمی توانند در برابر تولیدات کتلوی ماشینی از در رقابت بر آیند. باید تا هنگام نضج کافی از گزند رقابتی حمایت و تشویق گردد هرگاه صنعتگران مابه نورم وستندرد

پردۀ خیال

که زنگ عبادت نواخته میشود، راهبه به سختی تب درد... در حال هذیان است... و هرگز بهبود نمیابد... همه چیز درسه روز به پا یان میرسد. مراسم در نماز خانه برپا میشود و او را در گوشه یی از گورستانی که خاص راهبه هاست، به خاک می سپارند... درینجا صلیبها ساده چو بسی بالای قبرها زده شده است، خواهر انجیلا زوحت آرام باد!... حالا شب است. دو انسان سال خورده سکه بهمدگر تکیه کرده اند، نزدیک قبر میایند زانو میزنند و آه میکشند:

دختر ما، یگانه دختر ما! بعد، مرد دیگری میآید. این مرد سراپا سیاه پوشیده است. آهسته گام برمیدارد. ولی، وقتی به نزدیک قبر میرسد و کلاه سیاهش را بر میدارد، ایدنا می بیند که موهایش مثل برف سپید است. جیمی خیلی دیر شده، خیلی دیر شده! اشک از

عید قربان

تماشاچیان مورد تشویق قرار میگردد و چپ یا تحفه دیگری باو اهداء میشود.

البته اطفال نیز بی کار نمی مانند و آنها هم به بازیهای محلی خود میردازند و روزها با شوق و شغف معصومانه خود بشام میرسانند. عیدی برای نامزدها:

این هم یکی از مراسمی است که باعث ویرانی هزار ها خانه شده است و بیشتر رواج آن مرهون و مربوط به سیالنداری و همجسمی است و بین سبب است که دولت نیز در برانداختن این رسم خانمان برانداز، سعی و تلاشی دارد.

سابقا این رسم عمومیت داشت ولی اکنون تا حد زیادی کاهش یافته است و بجاست که از طرف روشنفکران ماهنوز هم کوشش شود تا بیشتر کاهش یابد و بالاخره بکلی از میان برود.

پیروان این رسم يك روز قبل از عید، گوسفندی مطابق ذوق و سلیقه خانواده دختری که نامزد ازدواج شده است، خریداری نموده، پارچه نفیسی به گردن آن می بندند و بخانه

پدر دختر می برند، همراه با این گوسفند هدیه ای از قبیل انگشتری یا نوعی دیگر از زیور ها و مقداری شیرینی که در خوانچه گذاشته میشود هم میبرند و پدر یا مادر دختر مکلفند که انعام و جایزه ای به آورنده گوسفند و خوانچه بدهند و نمودن باله از آن ساعتی که در خوانچه شیرینی کم باشد یا گوسفند لاغر باشد، زیرا طعنه ها بوسیله پیغام برای خانواده داماد فرستاده میشود که ما را به دست کم زدید، ما را تحقیر کردید، خوب بود که اصلا چیزی نفرستادید و خوبتر آنکه دختر خود را به پسر شما میدادیم. و پیداست که حاصل و نتیجه پرتوئی چه خواهد بود؟

در باره دیگر مراسم عید مانند حنا بستن و لباس نو پوشیدن و روبوسی و دستبوسی و رسم دیگری که اخیرا معمول شده یعنی دروازه خانه را از بیرون قفل کردن و خود در خانه پنهان شدن و دیگر مراسم پسندیده یا ناپسند، قبلا مطالبی در مقابله مربوط به عید فطر در همین مجله آمده است و بهتر است که این مقاله به همین جا ختم شود با آرزوی شادمانی و خرمی همه خوانندگان و با عرض تبریک و تهنیت - (عبدالصیر سعید)



در روزهای عید اطفال خورد سال باخوشی و شادمانی به بازی های کودکان می پردازند

انگار موجود کوچک از هوا به سوی او پرواز میکرد. درین حال به باغ، به ذرات سپید بالای درختها، به آن کبوتران قشنگ که روبه روی هم قرار داشتند، خیره شد. حالا سر

دیدگان مرد سرازیر میشود. او گریه میکند. دیر شده، خیلی دیر شده! باد درختهای بی برگ صحن کلیسا را تکان میدهد. مرد به تلخی نا له میکند.

کتاب سیاه ایدنا با آواز خشکی بر او فرو باغ افتاد. به شدت بر خاست. قلبش به تندی می تپید. عزیزم! ای، دیر نشده است. این يك اشتباه بود. يك خواب ترسناك! آه، آن موهای سپید! چطور میشود این کار را کرد؟ نی، او این کار را نه کرده است! آه، خداوند! چه سروری؟ او آزاد است. جوان است و کسی هم راز دلش را نمیداند. همه چیز هنوز برای او جیمی ممکن است. خانه یی که در نظر دارند بسازند، ساخته خواهد شد. پسر باشکوه کوچکی که با دستهایی به عقب گره کرده اش ایستاده است و آندو را که مشغول نشاندن نهالی هستند، تماشا میکند، به جهان خواهد آمد. و خواهر کوچک او... وقتی ایدنا به این دختر کوچک رسید، بازوانش را باز کرد.

کشور که از دواج کرد

میشود و کسیکه مرا را به سر او می بندد محمود است بلی همان محمود کمیدین سینمای هند بعد از آن این دو برای گذاشتن ماه عسل کسه خیلی کوتاه بود نظر به دعوت محمود به بنگلور رفتند و بتاريخ ۲۱ اگست دوباره به بمبئی آمدند کشور برای ثبت ریکارد ها رفت و یو گیتا بالی برای شو تنگ فلم دهوپ چهاول . بعد از گذشتن چند روز این عروس و داماد عازم گوری گنج شدند جای که پسر کشور امیت زند گی می کند . یو گیتا بالی بعد از ازدواج هم می خواهد که در فلم ها بازی کندر فعلا خیا لی کناره کشی را از دنیای کرده است.



کشور که از دواج کرد و عروس تازه اش یو گیتا بالی می باشد.



حجرات بسیار آهسته میشود . يك شخص مسن به گا لوری کمتر ضرورت دارد حرکات بدنی و متابولزمش آهسته تر است مردم اضافه تر از ۴۰ باید ده فیصد کالوری کمتر در غذای روزمره خود بگیرند و اشخاص اضافه تر از پنجاه ، ده فیصد دیگر از کالوری را که روزانه میگیرند کمتر کنند ، مردم مسن اکثرآ از کمبود پروتین متاثر میشوند و باید غذای شان روزانه ۷۰ تا ۹۰ گرام پروتین را حاوی باشد غذای بسیار با ارزش برایشان قیماق و پنیر خانگی میباشد این غذا ها است که حاوی امینوآسید میباشد که بی اندازه برای وجود مفید است .

تکهداشته و از بروز شوک در وی جلوگیری میکند .

۶- بیمار و اطرافیانش را مطمئن ساخته و حتی المقدور حادثه را بی اهمیت و کوچک جلوه دهید .

۷- از جمع شدن اشخاص در اطراف بیمار جلوگیری جدی به عمل آورده سعی کند هوای صاف و تازه به او برسد .

۸- وسیله انتقال بیمار را نزد دا کتر یا شفاخانه هر چه زودتر فراهم ساخته ، در صورت تیکه موضوع مهم و قابل توجه است از قبیل قتل حادثات ترافیکی ترافیکی و جنایی و امثال آن موضوع رابه مقامات مسؤل و پلیس اطلاع دهید .

مفصلی به عمل آورم .

می پرسم آیا با دانشمندان بزرگ آریانا زمین مانند ابو نصر فارا بی ابو علی سینا بلخی و غیره که درباره موسیقی رساله های دارند آشنای دارید و آیا نوشته های آنان را خوانده اید یا چطور؟ لحظه ای به فکر فرو میرود و می گوید، اسم آنان را لطفاً تکرار کنید ابو نصر فارا بی ، ابو علی سینای بلخی و ...

حرفم را بریده می گوید . با نام های شان آشنایی ندارم شاید نوشته هایشان را در باره موسیقی خوانده باشم زیرا من رساله های زیاده را از موسیقدا نان بزرگ مطالعه نموده ام .

در اخیر می پرسم فردا افغانستان رابه مقصد کدام کشور ترک می گوید؟ جواب میدهد: هند بعد از آن ایران اردن و ترکیه ، که مدت سه هفته را بنابعد عوت مراکز هنری شان سپری نموده و کنسرت های در رادیو و تلویزیون شان اجرا می نمایم بعد از آن دوباره به فرانسه بر می گردم .

بدنی يك ضرورت حتمی برای پیران است .

مشکل طول عمر تنها بیولوژیکی نیست بلکه به وضعیت اجتماعی هم ربط میگیرد مسایل صحت اجتماعی وساحه وسیع ضد اپیدمیک در اتحاد شوروی بتناسب سال های قبل

احصا ثیه مرگ را دو سوم کم ساخته و ضایعات اطفال را به يك بیستم پائین آورده است .

وقتیکه از پرو فیسر کولو سوف سوال شد که چرا مردم مسن باید غذای کم و آنرا هم بسیار بدقت بخورند جواب داد مردمی که سنین چهل و پنجاه اضافه دارند عمل او کسیده و تولید

در مواقع بحرانی

۳- به سرعت تصمیم گرفته آسانترین و کوتاهترین راه را برای جلوگیری از پیشرفت حادثه انتخاب کنید . بخصوص در جلوگیری از خونسردی و رفع شوک اقدام فوری و آنسی نمائید .

۴- بیمار را گرم نگاهداشته کمتر حرکتش دهید .

۵- از کشیدن لباس مریض (مگر در صورتیکه به علل خاص ایجاب کند) خود داری نمائید زیرا لباس ، حادثه دیده یا مصلوم را گرم

کنسرت استاره

آبوهوا سفر میکنم و توانسته ام در این دوروزیکه در کابل بوده ام به بعضی از گوشه های کابل و مردمان مهمان نواز و صمیمی اش که در باره آنها مطالبی خوانده بودم به چشم سر بینم و آشنا شوم .

وی می افزاید : من به موسیقی شرقی خصوصاً موسیقی افغانی علاقه زیاد دارم و کستی از نغمه های رباب ، ستار ، ببله و سا رنگ را توسط نیپی درباریس شنیده ام .

اما امید وارم روزی بتوانم از نزدیک با موسیقی دانهای افغانی هم صحبت شده و نواختن کدام آله موسیقی افغانی را فرا گیرم .

او علاوه میکند موسیقی شما مانند منظره های کشور قشنگتان خیلی زیبا ست ، من کیفیت موسیقی افغانی را درک کرده بودم .

باز هم میخواهید به افغانستان بیایید؟

خندیده جواب میدهد: البته البته امید وارم در آینده نزدیکی بتوانم باز هم به افغانستان بیایم و دیدار

دو صد سالگی

با آنها طرقی برای طویل کردن عمر موجود است که هیچ ارتباطی با دوا ندارد ، و شکل اساسی طریق زندگی يك نفر است که به آن صحت طول عمرش مربوط است .

ا زهر پیر مرد محترمی که پرسیده شود او با یقین خواهد گفت که بدون کار هرگز نمیتوانست چنین طویل عمر کند . وقتی که وجود بیکار باشد نما ما اعمالش از قبیل دوران خون ، تنفس و میتابولیزم ضعیف میشوند ، اعضای غیر فعال مثلاً عضلات ضعیف و خشک میشوند ، ازاین سبب کار



دهر روز از هفته که میخواهد فال بگیرد به تصویر بالا توجه نموده یک حرف از حروف نام خود را انتخاب کند و آنرا از دایره بزرگ پیدا نماید. (فرق نمی کند که حرف اول باشد یا دوم باشد یا سیم یا چهارم) در زیر همان حرف مثلثی قرار دارد که دارای خانه های سفید و سیاه میباشد و در داخل خانه های سفید آن سه عدد ثبت شده است از آن سه عدد هر کدام را که دلخواه شماست انتخاب کنید و آنگاه به همان شماره در زیر نام همان روز از هفته مراجعه کنید و جواب خود را از زبان حافظ شیرین سخن دریافت نمایید.

مثلا روز یکشنبه حرف چهارم نام خود را که میم است انتخاب و از جمله سه عددی که در زیر فوس مربوطه به این حرف دیده میشود یعنی ۷، را اختیار نموده اید. باید به بیت هفتم روز یکشنبه به اشعار صفحه مقابل مراجعه کنید و بخوانید لسان اللقیب بشما چه می گوید!

انگولا

کشور است در افریقای جنوبی بالای بحر اعظم اتلانتیک که با کشورهای کانگو، زمبابو و رودیشیا قرار دارد شهر های بزرگ آن لوبیتا، لیزویا، موسایدیس، لوسو و ملانچ میباشد. تقسیمات اداری این کشور به ۱۵ ولایت قسمت یافته است. زبان رسمی انگولا پرتگالی و واحد پولی آن اسیدوی پرتگالی است که معادل به ۱۰۰ سنتاوس میشود. جمعیت انگولا را اویمبودو بمبوندو، باکونگو، وچکو، واجانک هاواروپایی مخصوصا پرتگالی تشکیل میدهد در حدود ۳۰ فیصد آنها را عیسوی مذهب، ۶۵ فیصد متبالی راساير ادیان در بر گرفته است. در انگولا ۹۲ درصد اهالی را افریقایی سیاه پوست تشکیل داده که بزراعت اشتغال دارند. عایدات ملی این کشور سالانه فی نفر به ۱۷۵ دالر بالغ میشود.

انگولا کشور زراعتی بوده و ۶۵ درصد عایدات ملی این مملکت را میسازد که بهترین زمین زراعتی این کشور بدست پرتگالیها بود و سیاهپوستان این کشور را بزور و شکنجه بکار میگذاشتند. انگولا از رهگذر تولیدات زراعتی غنی بوده در میان ملل افریقایی پیش قدم است. مهمترین اقلام زراعتی این کشور در مقام اول قهوه، ناربال، پنبه، پنبه دانه و سپس چارمغز، جواری، برنج، تمباکو، گندم، فاسولیا، نیشکر، میناک، کاکو، رابرومیوجات لیمویی محسوب میشود.

معادن این کشور بسرعت انکشاف یافته مخصوصا پرتگالی هادر دوره استعماری خویش مساعی بیشتری را در این راه بکار برده است و از آن عایدات سرشاری بدست آورده جیب های خود را مملو ساختند مخصوصا در استخراج آهن، منگان، نفت و الماس مساعی زیادی را بفرج دادند. تولیدات صنعتی این کشور

معالجه هر یضان

پادردی، و سردردی توصیه شود. غسل مذکور باید از پا راست شروع شود.

غسل ران ها :

این غسل برای رفع پا درد، سر درد، احساس خستگی ها و غیره توصیه میگردد غسل مذکور به امتداد غسل پا ها و زانو صورت میگردد.

غسل روی :

این غسل برای رفع سردردی، بی خوابی

دوش بدوش معادن پیش رفته قوه آبی، صنایع شکر سازی، روغن سازی، سمنت کاغذ و نساجی از بهترین صنایع این کشور میباشد. در امور ترانسپورت، حمل و نقل میتوان یادآور شد که انگولا دارای ۹۱۱۰ کیلو متر سربزه در ترانسپورت قضایی سالانه ۹۰ هزار مسافر، ۲ هزار تن اموال را نقل میدهد. صادرات انگولا را قهوه، الماس، جواری و آهن تشکیل داد. و در ساحه واردات موتر، مواد خام و الكول از مهمترین اقلام آن بشمار میرود که مهمترین پارتی تجارتي آن پرتگال، اضلاع متحده امریکا و هلند میباشد. بالمقابل واردات این کشور از پرتگال، آلمان غرب، اضلاع متحده امریکا و بریتانیایی کبیر صورت میگردد.

اسم ولایت های «کوازو» و «کونانگو» از دریا های گرفته شده است که سرحدات شرقی و غربی این کشور را تشکیل میدهند که یکی از بهترین و بزرگترین ایالات انگولا بشمار میرود و دارای بیش از ۲۰۰ هزار نفر جمعیت بوده که با ارتفاع ۹۰۰-۱۵۰۰ متر در سطح بحر قرار گرفته است که در کوبا و انگولا اقوام مختلفی از حیات بسر میبرند ولی بسیار کم از هم تمیز میشوند بیشتر اهالی این منطقه را دویمبوندو ها و بمبوندو ها تشکیل میدهند که اکثر در قسمت های شمال مسکن گزین اند. تقریبا نیمی اهالی این مناطق در ساحه مثلثی بین دریا های کونانو، کوبانگو و کوبیسی حیات بسر میبرند.

پایتخت این ولایت ویلاسیریا یاد شده از اسم اولین مهاجریکه در این سر زمین وارد شده بود اخذ گردیده است پایتخت مذکور ناحیه ای کوچکی میباشد که در چند سال اخیر انکشاف نموده است و حاوی چند عمارات بزرگ نشیمن و دلاتر دولتی میباشد که يك تعداد اروپایی ها به بزرگی این شهر افزوده اند و حتی در جاده های عمومی آنجا میتوان درختان

و دندان دردی و خستگی دماغی خیلی مفید است، مریض های نویرالژی ازین غسل استفاده زیاد تر نمایند بعضا دندان دردی ذریعه این غسل تداوی میگردد. این غسل برای شفا یست و قشنگی پوست روی خیلی مفید میباشد.

در غسل مذکور بعد از شستن روی طرف راست روی زیر آب گرفته شود و بعدا طرف چپ روی تحت جریان آب داده شود تا اینکه احساس خستگی شود بعدا به غسل مذکور خاتمه داده شود.

بلند ساوانایی را مشاهده کرد ولی متاسفانه در اثر نفوذ استعمار گران يك سرك و ایجاد آن اسفلت نگردیده بلکه بحالت اولیه خویش قرار گرفته است. حرکت موترها بحالت دلخراشی را در جاده های این شهر تو لیسند میکند صرف روز یکمرتبه طیاره در میدان هوایی آنجا نشسته و مسافری را باقیمت گزافی حمل و نقل میکند دريك فاصله کوتاهی از شهر خرابه های تاریخی دیده میشود که تا يك اندازه قدمت این شهر را نسبت بسایر شهر های این کشور روشن میسازد بصورت عموم تمام ولایت را فقر و ناداری فرا گرفته در نواحی آن آثاری از معادن و مواد معدنی دیده نمیشود همچنین از رهگذر زراعت عقب مانده با مقدار کمی آب زمین های خود را آبیاری و از محصولات محدودیکه بدست می آورند امرار حیات میکنند.

«با قیدار»



اطلاعات و کلتور

رئیس تحریر: محمد ابراهیم عباسی
مدیر مسؤل نجیب رحیق
معاون: پیغله راحله راسخ
مهمتم: علی محمد عثمان زاده
تلفون دفتر رئیس تحریر ۶۹۴۵
تلفون منزل رئیس تحریر ۲۹۵۹
تلفون دفتر مدیر مسوول ۶۸۴۹
تلفون ارتباطی معاون ۱۰
تلفون منزل معاون ۴۰۷۶۰
سو چپورد ۲۶۸۵۱
مدیریت توزیع ۵۹
آدرس: انصاری و ا ب
وجه اشتراك:
در داخل کشور ۵۰۰ افغانی

فناك حافظ

شنبه

- ۱- درد از بارست و درمان نیز هم
دل فدای او شدو جان نیز هم
- ۲- مابن عثمان مست دل از دست داده‌ایم
هر از عشق و همنفس جام باده ایم
- ۳- بر ما بسی کهان ملامت کشیده‌اند

- ۴- تا کار خود زابروی جانان کشاده ایم
ای گل تو دوش داغ صبوحی کشیده
- ۵- ما آن شفا یقیم که با داغ زاده ایم
هر یست تا براه نعمت رو نهاده ایم

- ۶- طاق و رواق مدرسه و قال و قیل علم
در راه جام و سالی مهر و نهاده ایم
- ۷- هم چو آن بدان دورگس جادوسیرده‌ایم
هم دل بدان دوستیل هندو نهاده ایم

یکشنبه

- ۱- ما ز باران چشم با ری داشتیم
نور غلط بود آنچه ما پیدا کنیم
- ۲- خیز تاخرقه صوفی بغرابان بریم
سطح و طامات بیا زار خرافات بریم
- ۳- صوفی با که خرقه سالوس ببر کنیم

- ۴- وین نقش زرق راخط بطلان ببر کنیم
تشریت کنیم ورنه به حسرت کشیده‌ایم
- ۵- روز که جان به جهانی دیگر کشیم
ما شبی دست براریم و دلتانی بکنیم

- ۶- دل بیمار شد از دست رفیقان مددی
تا طبییس بسر آریم و دوائی بکنیم
- ۷- بیرون جسم سرخوش و از بزم صوفیان
نارت کنیم باده و شاهد ببر کشیم

دوشنبه

- ۱- گلبرگت را ز سنبل شکنین تقاب کن
بهی که رخ میوش جهانی خراب کن
- ۲- ایام گل جو عمر بر رفتن ستاب کرد
ساقی بنور باده گسلگون ستاب کن
- ۳- بوی بنفشه بشنو و زلف نگار گیر

- ۴- بگر برنگ لاله و عزم شراب کن
حافظ وصال می طلبد از ره دعا
- ۵- یارب دتای خسته دلان مستجاب کن
ای او چشم من سخنی هست گوش کن

- ۶- چون ساغر پرست بنوشان و نوش کن
بیران سخن زنجیره گویند گفتند
- ۷- دان ای بسر که پیر شوی بند گوش کن
ب زلف گوی که این نابری بگزار
- ۸- به غمزه گوی که قلب ستمگری بشکن

سه‌شنبه

- ۱- مزرع سیز فلک دیدم و داس مرقو
بازم از گشته خویش آمدو هنگام درو
- ۲- گلبن عیش میدمد ساقی گلزار کو
باده بیمار می زود باده خوشگوار کو
- ۳- ای بیک راستان خبر بار ما بگو

- ۴- احوال گل به بلبل داستان سرا بگو
ما هرمان خلوت اسیم غم مغرور
- ۵- با سا را شنا سخن آشنا بگو
زلف در دست صبا گوش فرمان رفیب

- ۶- این چنین با همه در ساخته یعنی چه
ای که با سلسله زلف دراز آمده
- ۷- فرصت بادسه دیوانه آسوا ز آمده
دوش رفتم بدر بیکه خواب آلوده
- ۸- رفته تر دامن و سجاده شراب آلوده

چهارشنبه

- ۱- از من جدا مشو که تو ام نور دیده
آرام جان و هو نس قلب رنده
- ۲- زاهد بنده از ادوق باده خواهد گشت
عاقلا مکن کاری کاورد بشیفا نی
- ۳- گمشاد کاره مشتاقان در آن ابروی دلیندست

- ۴- تا ازا بک نفس بنشین گره بگشا ز بستانی
می خواهی گل آستان کن از درجه میجوی
- ۵- این گشت سحر که گل بلبل بوجه میگوئی
شمشاد خراهن کن و اهنگ گلستان کن

- ۶- ای سرو بیا موزد از قد تو دلجوی
دایم گل این بستان شاداب نوی مانده
- ۷- در باب ضعیفان را در وقت توانایی
ملاح از عاچه میجوی که مسنان را صلا کنیم
- ۸- بدور ترگس مست سلامت داد ما گفتیم

پنجشنبه

- ۱- نادل غمزه گرد من رفت به جین زلف او
زان سفر دراز خود عزم وطن نمی کند
- ۲- مشکلی دارم ز دانشمند مجلس با زبیرس
توبه فرمانان جراحیود توبه کمتر می کنند
- ۳- تا مگر همچو صبا زکوی تو دسم

- ۴- مسلم دوش به جز ناله شبگیر نبود
دوش در حلقه ما قصه کسوی تو بود
- ۵- نادل شب سخن از سلسله موی تو بود
دل که از ناوک مزمان تو در خون میگشت

- ۶- باز مشتاق که خانه ابروی تو بود
عالم از سرور و سر عشق خیر عیب نداشت
- ۷- زنده انگیز جهان غمزه جادوی تو بود
دوش می آمد و رخساره بر افروخته بود
- ۸- تا کجا باز دل غمزه سرخه بود

جمعه

- ۱- در مقامات طریقت هر کجا گردیم سیر
عاقبت را با نظر بازی فراق افتاده بود
- ۲- دل بسی خون بگش آورد و دل دیده بر بیعت
الله اله کی تلف کرد و کی اندوخته بود
- ۳- دسم عاشق کش و شیوه سیر آسویی

- ۴- جامه بود که بر قامت او دوخته بود
هر چه میگفت که زارت بکنیم میدیسم
- ۵- که پناش نظری با من دلسوخته بود
نیکامی خواهی ای دل با بدان صحبت مکن

- ۶- خود بستدی جان من برغان نادانی بود
آندی عزیزی گفت با او می خورد و بنیان شراب
- ۷- ای عزیز من نه عیب آن به که پشانی بود
مادر درون سینه هوایی نیفته ایم
- ۸- بر باد اگر رود دل ما زان هوا رود

زیرا خورشید را با گل آلود دن سخت‌دستوار است و در واقع خود را استیلا کردن میباید.
 بی- زبان سفدی : استاد یکه در انرا کلاوتی عای بیهم باستان ستانان سوووی خصوصا استاد فریمان عضو وابسته به فرهنگستان سوووی از کوه «موق» تا چکستان در سال ۱۹۳۳ بدست آمد. «موقف» زبان سفدی را روشن ساخت (۱)

این زبان شاخه ای از زبان آریایی بوده و به تبعیت از اسم قدیم ماورا النهر به زبان سفدی معروف است درین زبان طور یکه (ارتور گوستنسن) اظهار میدارد در طول خطی متداول بوده است که از دیوار چین نامبر فلد و اسبای مرکزی امتداد داشته و مدت چندین قرن این زبان در آسیای مرکزی زبان بین المللی بشمار می رفته است و توسط این زبان بوده که کتب مانسوی و بودایی نوشته شده و حتی در قبایل ترک - زادهم نفوذ پیدا کرده (۲) «وینا برانار مشهور می توان گفت که زبان سفدی زبان قدیم سفر شده است که بعدها به تمام ماوراالنهر - ساحل هند و (ابود یحیی البیرونی) دانشمند عهد مغزونی در اثر نفس خود «انار الباقیه» یاد ها و روز های زبان سفدی را ضبط کرده است (۳). و فعلا در ناحیه ایتنوب) یا میر لجه ای متداول است که از بقایای زبان سفدی شمرده میشود.

ج- زبان ختنی : ختن که نسبت مشک خود در ادبیات با موقف روشنی دادارد و امروز یکی از ایالات چین بشمار می آید. دوازده زبانی رایج بود که انرا شاخه ای از زبان اصلی آریسن میدانند . زیرا دانشمندان اروپایی عقیده دارند که باشندگان اصلی این سرزمین در بدو مرحله ترک نژاد نبوده بلکه نژاد آریایی است و از لحاظ شواهد نژادی شبیه مردم گوستان آلی (۱) . بودند و اگر نظری اجمالی بلغات زبان ختنی و آثار اوستایی ساخته شود مشکل بکلی حل خواهد شد . علی الرغم آنکه آثار از زبان ختنی باقی نمانده بود ، لیکن پنجده سال قبل نسخ خطی از ترکستان چین بدست آمد که در آن نسخه زبان ختن (خوتنی) و سر زمین ختن (خوتنه) خوانده شده بود. مردمان قدیم ختن به زبان هند آتنا بودند که یکی زبان هند قدیم با سانسکریت و دیگر (براهمیت) که زبان مردمان شمال غرب هندوستان و ناحیه

(۱) ص ۱۸ - عقیده برهان قانع با اهتمام دکتر محمد معین
 (۲) ص ۳۴ از آن در زمان سامانیان تألیف انور گوستن سن ترجمه و تفسیر یاسمی.
 (۳) ص ۱۷ «انار الباقیه» البیرونی - ترجمه محمد اکبر دانا سرشت - مصرفی.
 (۴) ص ۱۶ - عقیده برهان قانع.

زبانها

آریایی

(۵)

تلاش رحیمی



زبان پشتو یکی از شعبات زبان آریایی است و درین هیچ تردیدی نیست اما مستشرقین اروپایی از جمله (مولر) و (دارمستر) عقیده دارند که پشتو یا از زبان اوستایی مشتق شده و یا از زبان دیگری که مواری با زبان اوستایی بوده است و در حالیکه زبان پشتو مستقیما از زبان آریایی باختری مسر خود را بصورت آزاد جدا کرده است و (ترومپ) معتقد است که زبان پشتو زبان مستقلی بین زبان های دسته هندی و دسته ایرانی بوده است (۶). بهر صورت امروز زبان پشتو با لجه های متعدد خود در مساحت بزرگ کشور مابین مردم نجیب این کشور موارد استعمال داشته و به آن مطالعه می شود .

زبان دری : این زبان که وجه تشبه آنرا (ملک الشعرا بهار) (۱) صاحب برهان قانع (۲) و غیره نویسندگان شرح داده اند قدمت تاریخی زیادی دارد، و در تاریخ ادبی و فرهنگی کشور عزیز ما افغانستان موقف آن انظر المین الشمس است و زبان های رسمی دربار های طاهریان، صفاریان ، سامانیان، غزنویان، سلجوقیان ... و غیره بوده است . و تا امروز به همان متوال مقام شامخ خود را در فرهنگ و ادب کشور ما حفظ کرده است و نسبت سبزی که دارد ضرورت به تفصیل در پیرامون آن احساس نمی شود .

در کشور عزیز ما بعضی لجه های متداول است که شباهت نزدیکی به زبان اوستایی و هندی از آن دارند. که حاجت روشن شدن موضوع مختصرا از آن ممانع می بریم .
 لجه نورستانی که لجه های زیادی را نیز در بر دارد ، لجه وخی دروخوان، لجه منجس باستانی در متجان یا میر، لجه بودغا یعنی در یا میر، لجه اشکاشمی در اشکاشم بدخشان (۳) ص ۳۳ تاریخ افغانستان ج ۱ احمد علی گنژاد .

(۱) ص ۱۹ - ج اول سبک شناسی بهار .
 (۲) ص ۸۴۸ ج ۲ برهان قانع با اهتمام دکتر محمد معین .
 (۳) ص ۳۳۵ احسن التفاهیم مقدسی .

بشاورد بود که یکی از فروعات زبان سانسکریت بشمار میرفت .
 زبان خوارزمی : زبانست که در خوارزم قدیم معمول بود و اخیرا در پرتوی حفاریات باستان شناسی ماهیت آن آشکار گردید . نسخه ای که در انرا حفاری از خوارزم بدست آمد حاوی یک تقویم و اعلام تاریخی بود که بر زبان خوارزمی نوشته شده بود و کتابی نیز از کتاب خانه استانبول نظر پژوهشگران را بخود جلب کرد که دو عهد اسلام بزبان خوارزمی نوشته شد. بااستناد این اسناد ثابت گردید که زبان خوارزمی شعبه ای دیگری از زبان آریایی هابود .

زبان تظاری : این نام ماحوذ از نام قومی است که در ناحیه بین بلخ و بدخشان سکونت داشتند و امروز نیز ولایتی با آن نام در تاشکانت ملکی کشور مادر همان محل وجود دارد . این زبان از شاخه زبان اصلی (هند و اروپایی) آریسن بود و دارای دو لجه بود که بنام لجه های (ای ویی) در نزد زبان شناسان اسم گذاری شده است . گرچه داکتر معین این زبان را از حیثه زبان های آریایی خارج می دانند (۱). لیکن منظور دانشمندان مزبور ممکن است زبان های (هند و ایرانی) باشد نه (هند و اروپایی) زیرا مقدسی (۲) معتقد است زبان تظاری به زبان بلخی نزدیک است .

زبان پشتو : این زبان امروز از زبان های محلی و مستقل افغانستان محسوب میشود و در پیرامون این زبان کتب زیاد اخیرا از جانب دانشمندان تحریر شده است و موقف این زبان خود به خود معلوم است که چطور در مسیر تاریخ تحولات را جایز شده و تغییراتی دیده است تا به پشتو مسمی گردیده . جامی این زبان بنام شواهد تاریخی مردمانی در روند تاریخ بوده اند که در دره های پر خم و زبجی کوهستانی افغانستان امرای حیات می کردند .

(۱) ص ۲۴ عقیده برهان قانع .
 (۲) ص ۳۳۵ احسن التفاهیم مقدسی .

لجه سنگلجی در سنگلج یا میر، لجه یا زغلامی در یا میر، لجه زیبای در زیبای بدخشان، لجه سربکلی در سربکل یا میر، لجه سفنی در سفنان بدخشان (و دروازه بدخشان نیز لجه هست که به سفنی نزدیک می باشد) لجه ارموری در وزیرستان که شامل دولیجه میباشد لجه لوگر و کنگوام ، لجه پشه بی در دره های هندوکش (نجراب) ، لجه براجی، لجه بلوچی در بلوچستان و غیره رایج اند. که اگر در قبال این لجه ها باعث کنیم سخن دراز خواهد شد. گذشته از این لجه هادر کشور مازبان های ترکی و ازبکی نیز وجود دارد که عده از نفوس افغانستان کنونی به آن رفیع مشکلات میکنند. که از آنجمله زبان ترکی از زبانهایست که در سطح جهانی موقف ادبی و تاریخی داشته و از جانب دانشمندان مورد بررسی و تحقیق قرار گرفته است .
 زبان های فرس قدیم و پهلوی که اول الذکر زبان رایج عهد هخامنشی و اخیر الذکر زبان سلطه عهد پارسی ها و سامانیان بوده از آنروست که اوستای نو بزبان پهلوی گردآوری شد و مابها از نظر محتوی با سایر قسمت های اوستا شباهت دارد . زبان های مزبور ناشی از زبان اولیه آریسن بودند و چون در کشور ما گویندگان آنها ناجیز و حتی وجود نداشت لذا بحث در قبال آنها را زیاد تلفی کردیم .

زنده گانی استاد

شاهلی محمد یوسف گنژاد رسام شاعر و هنرمند تمثیلی فعلا بعیت امر هنرهای زیبای وزارت اطلاعات و کلتور، چون استاد را قبلا میشناخت و میدانست که او یک رسام خوشبین به تربیه جوانان بود باز اول بنزد او رفت تا تدریس هنرهای زیبا را با استاد خیر محمد یاری بیش بود. براسی استاد از خواهش مقبولانه سر نه بعید با وجود ضعف جسمی و گناخت وظیفه تدریس را بدوش گرفت، هر روز بسا استاد خیر محمد یاری که هر دو از باران سدان قدیم بودند شاگردان و راهنمایی میکردند . استاد را در فغانش بسیار دوست داشتند و بنام (خیرجان) یادش میکردند. استاد در وقت حیات حلقه های هنرمندان را از شرکتش انتظار میرفتند. در مجالس داریم به تشریف آوری اش انتظار کشیده می شد .
 امسال که استاد عالمقدر در حال خدمت به وطنداران عزیزان خود را ندا ساخت. حلقه های هنری از شخصیت وی با تصور های رنگ یاد میکنند. استاد گرچه بصورت اول یک افغان بود ، می توانیم بگوئیم که از شخصیت هنای این الملک مانیز بشمار میرود. بر او واسیاری از مردمان کشور های دیگر می شناسند و آگار زیادش را با خود دارند . می آرزود با تکسسه شناسید کنیم که تا به ای ارزنده او باید زمین موزیه مان شود و نام نامر او را تا آمد کام دارد و خدایش بیامرزد .

بجواب نامه

های شما

یکعده از دوستان و علاقمندان مجله ژوندون این هفته به نسبت حلول عید سعید اضحی پیام های تبریکیه برای ما فرستاده اند که البته خیلی محبت فرموده اند و این تمایزگی از لطف بیکرانه شان نسبت به ما و مجله محبوب شان میکند. ما هم مقابلتاً عید قربان را به تمام دوستان تبریک گفته و روز های خوش خوش برایشان می خواهیم. در میان این نامه ها یکی از آنها می نویسند که ژوندون برای ما چه عیدی دارد...

اگر منظور ازین دوستان شیرینی گک است که چه عرض کنیم. و لی در غیر آن مضا مین پیرامون عید در همین شماره به نشر رسیده است که طویر عیدی از زانی و پیشکش شان یاد.

بناغلی محمد قاسم ازده سبز.
شما اگر شماره های گذشته ژوندون را مطالعه بفرمایید در پیرامون سوال شما جواب گفته ایم. نظر شما را تایید میکنیم و در جهت عملی ساختن آن تلاش می ورزیم.

پیغله فوزیه نهاد از مکتب رابعه بلخی:

والبتّه در برابر سوالات شما باید بگوئیم که در نظر گرفتن شرایط و امکانات شرط اصلی و اساسی است در غیر آن در قضاوت تان اشتباه میکنید و راه غلط می پیمائید.

به نظر ما وقتی سعی و کوشش بر زمینه های دیگر کار مضاعف گردد کارها حل میشود و دیگری سوالی باقی نمی ماند. ولی همانطوری که خود شما میدانید، همیشه شرایط این چانس را به آدم نمیدهد. اگر قبول ندارید. پس شما دختری هستید صاحب طالع بیدار. موفق باشید.

محترمه زهرا ع، ز:

از ما می پرسند شرایط همکاری با مجله چگونه است، شما چه نوع مضا مین را نشر میکنید همیشه

دولتی مطبعه

خواسته ام برای مجله ژوندون مضا مینی ترجمه کنم و لی رو حیه نشراتی شما را درست نمیدانم.

این سوال را بسیاری از دوستان که میخواهند تازه همکاری را با مجله شروع نمایند، طرح میکنند حتی کسانی که مثلاً همکاری های با مطبوعات داشته اند. مضا مین مجله ژوندون خود پاسخگوی این سوال است یعنی اگر یکبار دوسه شماره مجله را بدقت نگاه کنید این سوال حل میشود. اما بخاطر قناعت بیشتر شما دوستان باید بگوئیم که ژوندون یک مجله ذوقی است و بیشتر موضوعاتی را بدست نشر میسپارد که یکتعداد زیاد به آن علاقه بگیرند موضوعات « دارای علا یق بشری » در درجه اول برای ما قابل پذیرش است.

بناغلی محمد صدیق متعلم صنف دهم لیسه غازی:

در مورد اینکه بعضی اشخاص چرا میکوشند بجزر بالای دیگران بقبولانند که مثلاً مریض روانی است و یا عقده دارد و آن شخص اگر مریض هم نباشد تحت تاثیر قرار میگیرد. خدمت محترم آقای محمد صدیق عرض کنم که اگر چه بنده آشنایی چندانی با روانشنا سی ندارم و لی با آنهم اینقدر میدانم که باین دسته آدمها که در وجود دیگران در صدد عقدیابی هستند. « روانشنا س نماها » میشود خطاب شان کرد.

یعنی اینها، همانطوری که شما گفتید هر چند هم کسی به سلامت و عقل و روان خود ایمان داشته باشد پس از يك نظر اندازی دست کم یکی دو عقیده را در وجود او کشف میکنند.

همیشه تکیه این اشخاص بر یکی دو اصطلاح و یا کتاب روانشناسی و دو اتکاو است، بطوریکه اگر شما آدم زود باوری باشید تصور میکنند که طرف دانش گسترده در زمینه دارد و بهمین سبب هم است که تحت تاثیر او قرار می گیرند و اما شما آقای محمد صدیق بر سخنان

این کتگوری اشخاص حساب نکنید و سخت هم نگیرید. نشود که شما هم تحت تاثیر قرار گرفته و خدانا خواسته ناحق بر خود مریض و یا عقده را حمل نمائید.

بناغلی عبدالغنی از کندز:

خواسته شما بر اثر مطالعه، ممارت و تمرین برآورده شد میتواند. دیگران نیز از همین راه به هدف رسیده اند. استعداد در هر فردی وجود دارد منتها احتیاج به این دارد که چطور رشد کند و بیدار گردد.

پیغله سیما، ن، س:

طی نامه ای می نویسند که از آینده وحشت دارد. او نمیداند از چه چیز آینده هراسان است و لی در حال می ترسد.

پیغله سیما، شما از آینده ترسی بدل راه ندهید به خود ایمان داشته باشید و به اطرافیان تان و مخصوصاً کسان نزدیک خود اعتماد کنید. شما حتماً با مشکلی مواجه هستید یا پرلمی دارید که شاید به آینده

تان مربوط باشد و همین يك مشکل به نظر شما بسیار بزرگ جلوه کرده است بطوریکه شما از همه چیز در آینده وحشت دارید. به نظر ما درینمورد با خوبترین و صمیمی ترین کسانتان مشوره کنید و قاطعانه تصمیم بگیرید. به امید آینده روش و امید بخش.

پیغله هما محب:

می پرسند که چرا مضا مینس و راپور تاژ داخلی بیشتر در ژوندون بچاپ نمی رسد؟

دوست ازجمند ما همیشه سعی داریم. تا به مضامین و راپور تاژ های داخلی حق تقدم و رجحان داده شود. و لی شرط اینست که مطالب دلچسپ و مورد خواست همگان باشد و همانطوری که مجله ژوندون يك مجله ذوقی است به مذاق همگان برابر. و به اصطلاح «توی دوقشان» نزند اینجاست که مطالب داخلی و خارجی را نشر میکنیم تا تنوع در نشر مضا مین بوجود آمده باشد.



فقیر محمد ننگیالی ترمیت نوا زپراوازه وموفق افغانستا ن



مود و فیشن

دو نمونه از لباس های مخصوص خزان از تازه ترین کتلاک های سال برای ذوقمندان مود و فیشن انتخاب کرده ایم تا با استفاده از تکه های ساخت وطن برایتان این لباس هاراثبیه نمایند .

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**